

ترجمه قرآن و مترجمان، ضرورت ها و روش ها

در

گفت و گو با صاحب نظران و مترجمان

در دو دهه گذشته ترجمه قرآن کریم، کارنامه ای پر بزرگ و بار دارد و شاید بیشترین ترجمه های قرآن به زبان فارسی به بازار عرضه شده است، که برخی آن را نهضت ترجمه قرآن نام نهادند. در کنار نشر ترجمه های ارزشمند و گرانسنگ، ده ها مقاله در نقد و معرفی آنها نیز نگاشته شده است و صاحب نظران فراوانی درباره آنها قلم زده اند و اظهار نظرهای عالمانه، دقیق و گاه موشکافانه داشته اند که برای مترجمان بعدی بسیار سودمند افتاده است و آنان را از لغزش های خرد و کلان نگاه داشته است. بدین سان بینات به لحاظ جایگاه علمی و اجتماعی خود و نیز تخصصی بودن آن، بر آن شد تا شماره ای را ویژه ترجمه و مترجمان قرار دهد.

از این رو در کنار جمع آوری مقالات فراوانی در این باره، بر آن شدیم تا با طرح سؤالات دقیق و فنی از نقطه نظرات صاحبان دانش و نظر و مترجمان بنام قرآن کریم بهره مند شویم. بدین ترتیب پانزده سؤال را مطرح کردیم که عبارت بود از: آیا مترجم قرآن باید حرفه ای باشد و چه تبحرهایی را نیاز دارد؟ ترجمه محض برای قرآن جوابگوست یا نیاز به پانویس دارد؟ ترجمه گروهی چه فوائد و مشکلاتی را در بردارد؟ اعضای گروه چه تخصص هایی باید داشته باشند؟ در ترجمه قرآن ترجمه همه ادوات و حروف لازم است؟ دشواری ها و تفاوت های ترجمه قرآن با سایر متون چیست؟ شما به عنوان مترجم قرآن چه نوآوری هایی در ترجمه خود دارید؟ آیا ترجمه تحت اللفظی را کافی می دانید؟ سه ترجمه کهن و سه ترجمه معاصر را معرفی کنید و برخی امتیازات آنها را بیان فرمایید. تصحیح و چاپ ترجمه های کهن از چه جایگاههای برخوردار است؟ نظر شما

درباره ترجمه‌های منظوم چیست؟ اصطلاحاتی مثل زکاة و انفاق که در فارسی قابل فهم است، آیا نیاز به ترجمه دارد؟ زبان ترجمه قرآن، زبان محاوره‌ای باید باشد و یا نثر معیار؟ چه منابعی در ترجمه قرآن مورد نیاز است؟

پس از ارسال این سؤالات پانزده نفر از آنان پاسخ گفتند و بسیاری از نکات دقیق و خواندنی و قابل استفاده را بیان داشتند. این اساتید گرامی به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

حسین استاد ولی، ابوالقاسم امامی، حسین انصاریان، مسعود انصاری، سید محمد علی ایازی، بهاء الدین خرمشاهی، احمد شهدادی، طاهره صفارزاده، سید محمد رضا صفوی، محمود صلواتی، علی اکبر طاهری، حسین علیزاده، محمد علی گوشا، سید علی موسوی گرمارودی، محمد مهباز.

یادآوری می‌شود که چون بنا بود، عزیزان به اختیار خودشان به هر سؤالی که تمایل دارند پاسخ بدهند، از این رو پس از طرح هر سؤال، پاسخ‌های ارزشمند این گرامیان از نظر شما خوانندگان عزیز می‌گذرد.

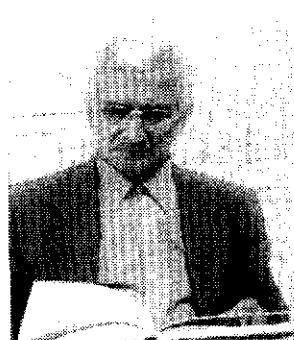
دیگر آنکه در ابتدا برای آشنایی خوانندگان از سوابق زندگی علمی و قرآنی اساتید گرامی، مختصری از زندگی این عزیزان را آورده‌ام.

بینات

استاد حسین استادولی در سال ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات حوزوی را تالمعه تحت تعلیم آقا شیخ احمد مجتهدی تهرانی بود. کار تحقیق و پژوهش را در محضر مرحوم علی اکبر غفاری آغاز کرد و بین سال‌های ۴۸ تا ۵۸ از محضر استاد حاج سید هاشم حسینی تهرانی بهره برد.

آثار ایشان در زمینه‌های ترجمه، تحقیق، تصحیح، تألیف و نگارش مقاله به ویژه در نشریات قرآنی فراوان است. از جمله کارهای قرآنی ایشان، ویرایش ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای و چندین و چند ترجمه دیگر و نیز انتشار ترجمه قرآن از خود ایشان می‌باشد. مقالات قرآنی استاد ولی درباره ترجمه‌های قرآن و لغزشگاه‌های آن مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است.

دکتر ابوالقاسم امامی در سال ۱۳۱۳ در روستای گزاز توابع بندر گز، در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پس از اتمام دوره ابتدایی به پیشنهاد پدر وارد حوزه علمیه شد. وی پس از عزیزت به



مشهد مقدس از حوزه درس ادیب نیشابوری، آقا شیخ هاشم قزوینی، آقا شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی بهره برد و سپس در مدتی کوتاه در قم از محضر مرحوم علامه طباطبائی و در تهران از علامه شعرانی بهره مند گشت.

از آنجا که از آغاز در اندیشه تحصیلات دانشگاهی بود، راهی دانشگاه شد و در نهایت دکترای رشته فرهنگ

عربی و علوم قرآنی را از دانشکده الهیات دانشگاه تهران دریافت کرد. تالیفات وی در زمینه های مختلف اعم از تصحیح و تحقیق و تألیف فراوان است از جمله ترجمه قرآن کریم که در سال ۱۳۷۰ به زیور طبع آراسته شد و ویرایش دوم آن به تازگی منتشر شده است.

حجة الاسلام والمسلمین حسین انصاریان در سال ۱۳۲۳ در خوانسار به دنیا آمد و پس از عزیمت به تهران و انس با استاد عارف و حکیم مرحوم الهی قمشه ای و به توصیه ایشان در سال

۱۳۳۸ راهی حوزه علمیه قم شد. وی در دوران حضور در تهران از محضر عارف کامل الهی قمشه ای بهره های عرفانی و تفسیری فراوان برد.



ایشان در دوران اقامت در قم به تحصیل و تحقیق و تدریس پرداخت و سپس به تهران مراجعت کرد و توفیق یافت در زمینه های مختلف معارف اسلامی به تحقیق و تعلیم بپردازد و آثار ماندگار فراوانی را به جامعه عرضه نماید از جمله آنها: ترجمه قرآن کریم، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه مفاتیح الجنان و دهها کتاب دیگر می باشد.

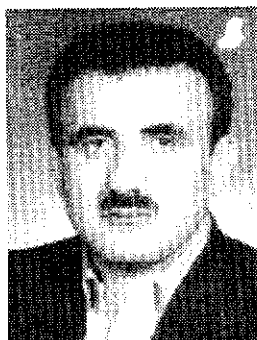
حجة الاسلام والمسلمین سید محمد علی ایازی در سال ۱۳۳۳ ش در مشهد مقدس متولد

شد. وی پس از طی دوران مقدمات در حوزه مشهد، وارد حوزه علمیه قم شد و از محضر اساتید بزرگ آن زمان در زمینه های فقه و اصول، فلسفه و عرفان بهره برد. استاد ایازی به لحاظ علاقه شخصی از همان ابتدا به تفسیر و پژوهشهای قرآنی روی آورد و با شرکت در مباحث تفسیر استاد مطهری و آیت الله خزعلی همت خویش را در این مباحث افزون کرد. آثار ارزشمند قرآنی فراوانی از ایشان به چاپ رسیده از



جمله: المفسرون حیاتهم و منهجهم به زبان عربی، آشنایی با تفاسیر، سیر تطور تفاسیر، جامعیت قرآن، چهره پیوسته قرآن، قرآن و تفسیر عصری، آشنایی با قرآن، تفسیر پژوهی و... و دهها مقاله قرآنی که در نشریات علمی-پژوهشی کشور منتشر شده است.

جناب آقای مسعود انصاری در سال ۱۳۴۵ در یکی از روستاهای شهرستان تالش چشم به جهان گشود. علوم دینی را پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستان آغاز کرد و سپس در حوزه علمیه دارالعلوم زهدان به تحصیل ادامه داد و همزمان به تحصیل در دانشگاه پرداخت و در سال ۱۳۷۲ از دانشکده حقوق فارق التحصیل شد. وی بیش از ده سال است که به صورت جدی و مستمر به پژوهش های قرآنی اشتغال دارد، و حاصل آن دهها مقاله قرآنی و ویرایش چندین ترجمه مشهور قرآن است.



ترجمه قرآن انصاری یکی از ترجمه های ماندگار قرآن است که با تجربه های گذشته و نیز وسواس و دقت خاص ایشان در مدت پنج سال تهیه و چاپ شده است.

استاد بهاءالدین خرمشاهی در سال ۱۳۲۴ در قزوین به دنیا آمد. وی پس از دوران تحصیل ابتدایی و دبیرستان با گسستن از رشته پزشکی به ادبیات فارسی روی آورد. مرحوم میرزا ابوالقاسم خرمشاهی پدر استاد خرمشاهی بیشترین تأثیر را در انس با قرآن در وجود خرمشاهی زنده کرد تا آنجا که خود می گوید: من از قرآن پژوهان امروز ایران و خادم خادمان قرآنم. وی برای اولین بار اصطلاح قرآن پژوهی را به جای قرآن شناسی بیان کرد که همچنان جا افتاده و بر سر زبانهاست.



از استاد خرمشاهی تاکنون دهها جلد کتاب و صدها مقاله در زمینه های مختلف منتشر شده است از جمله در زمینه قرآن: تفسیر و تفاسیر جدید، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، قرآن پژوهی،

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی و ترجمه قرآن کریم و نیز ویرایش چندین و چند ترجمه مشهور قرآن می باشد.

جناب آقای احمد شهدادی در سال ۱۳۴۴ در شهر مقدس قم متولد شد. وی پس از طی مراحل تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، به تحصیل در حوزه علمیه پرداخت و تا سطح درس

خارج پیش رفت .

زمینه تخصص و مطالعاتی ایشان فلسفه و ادبیات می باشد و تا کنون چندین تألیف و ترجمه ارائه داده از جمله : فرهنگ فرزادنگی (ترجمه) ، روشن تر از مهتاب ، به تماشای باغ جان ، عصا و فانوس و... از آقای شهدادی نیز مقالاتی در زمینه ترجمه متون منتشر شده از جمله : جستاری درباره ترجمه فیض الاسلام از نهج البلاغه و راهنمای ترجمه موثق کتب مقدس : دستورنامه واتیکان .

دکتر طاهره صفارزاده در سال ۱۳۱۶ در سیرجان دیده به جهان گشود . قبل از دوران دبستان در ۶ سالگی تجوید ، قرائت و حفظ قرآن را در مکتب خانه آغاز کرد . از کودکی به شعر و شاعری علاقه مند بود چنانکه در ۱۳ سالگی اولین شعر خود را سرود و جایزه ای نیز دریافت داشت . وی پایه گذار آموزش ترجمه و برگزارکننده نخستین نقد علمی ترجمه در دانشگاههای ایران می باشد و نیز در زمینه ترجمه و اصول و مبانی آن دارای تألیفاتی است که و برخی به صورت کتاب درسی در دانشگاهها می باشد .



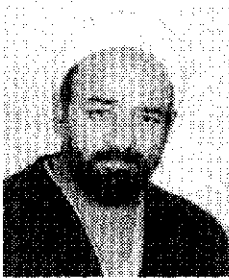
دکتر صفارزاده دارای تألیفات و ترجمه های فراوانی در زمینه

های مختلف ، به ویژه در زمینه ترجمه ، نقد ترجمه و اصول و مبانی آن می باشد . از آثار قرآنی ایشان می توان به ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید ، ترجمه قرآن حکیم ، مفاهیم قرآنی در حدیث نبوی و شرح دعاهای مشهور اشاره کرد ، که به زبانهای فارسی و انگلیسی برگردان شده است . ترجمه ایشان از قرآن تاکنون بارها به چاپ رسیده است .

حجة الاسلام والمسلمین سید محمد رضا صفوی در سال ۱۳۳۷ در اصفهان به دنیا آمد . وی پس از تحصیلات ابتدایی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و تا پایان سطح در آن حوزه ماند و سپس راهی حوزه علمیه قم گردید و از اساتید مشهور آن زمان بهره برد .

حجة الاسلام صفوی از همکاران با سابقه مرکز فرهنگ و معارف قرآن و به ویژه تفسیر راهنما می باشد و آخرین تلاش قرآنی ایشان ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان می باشد که طرح و اجرای آن توسط نامبرده صورت گرفته است و علاوه بر آن در برخی از دانشگاهها به تدریس تفسیر اشتغال دارند .

حجة الاسلام والمسلمین محمود صلواتی در سال ۱۳۳۲ در شهر خمین متولد شد . ابتدا در حوزه علمیه اصفهان به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و سپس راهی قم شد . وی از همزمان شهید محمد منتظری است که دوران سخت مبارزه با رژیم ستم را پشت سر نهاده و در آخرین بار



به حبس ابد محکوم شده بود و با بارقه‌های انقلاب اسلامی از زندان آزاد گردید.

به لحاظ انگیزه انقلابی و دینی ابتدا به کارهای اجرایی روی آورد و لکن نهایتاً به مسائل علمی پرداخت و سالهاست که تلاشی جز تحقیق و تألیف و تدریس ندارد. از وی آثار متعددی منتشر شده، از جمله ترجمه آهنگین و موزون کامل قرآن کریم و برخی دعاها که پاره‌ای از آنها بارها به چاپ رسیده است.

مهندس علی اکبر طاهری در سال ۱۳۱۱ در قم چشم به جهان گشود. پس از طی دوران ابتدایی و دبیرستان وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران گردید.

وی در خلال سال‌های ۱۳۳۴ به بعد در جلسات هفتگی درس‌های تفسیر شهید مطهری، آیت الله طالقانی و به ویژه طی ۱۴ سال در محفل تفسیر مهندس مهدی بازرگان شرکت کرد. در سال ۱۳۷۲ ترجمه قرآن را آغاز کرد. این ترجمه از دو ویژگی مهم برخوردار است. اول آنکه کاملاً روان و مفهومی است و دوم آنکه حاوی تفسیر فشرده قرآن به قرآن به صورت زیرنویس می‌باشد و با نام قرآن مبین در قطع رحلی به چاپ رسیده است.

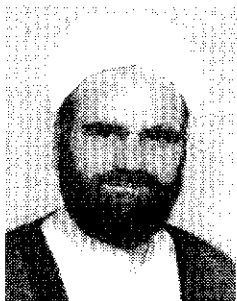
جناب آقای حسین علیزاده در سال ۱۳۴۱ ش در خانواده‌ای قرآنی و ولایی چشم به جهان گشود. تعلیم و فراگیری قرآن را پیش از دبستان در مکتب خانه آغاز کرد. وی از سال ۱۳۵۶ همراه با درس دبیرستان، علوم حوزوی را نیز آغاز کرد و با اتمام سطح به دانشگاه رو آورد و در نهایت فوق لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران دریافت کرد.

علیزاده تدریس دروس دینی و عربی را از مدارس آغاز کرد و اکنون در حوزه و دانشگاه به تدریس اشتغال دارد و همزمان دست به تحقیق و تألیف زد. از وی تاکنون مقالاتی درباره اسلام شناسی و قرآن پژوهی منتشر شده و اکنون به ترجمه ادبی دو جزء پایانی قرآن مشغول می‌باشد که امید است به زودی منتشر شود.

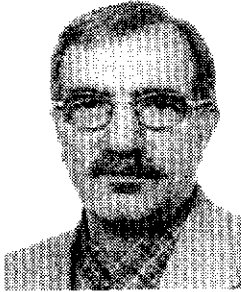
حجة الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا در سال ۱۳۳۱ در

شهرستان بیجارگروس به دنیا آمد و تا پایان دوره متوسطه در شهرهای بیجار و قزوین بود، تا اینکه در سال ۱۳۵۱ به قم مهاجرت کرد و وارد حوزه علمیه قم گردید و در دروس اساتید آن زمان شرکت کرد و پس از اخذ درجه اجتهاد به تدریس، تحقیق و تألیف پرداخت.

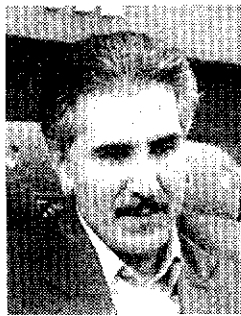
وی سالهاست که به فعالیت‌های قرآنی به ویژه نقد ترجمه‌های قرآنی



و اصول و مبانی ترجمه قرآن روی آورده و تاکنون در این زمینه دهها مقاله منتشر کرده، که مورد توجه قرآن پژوهان و مترجمان قرآن قرار گرفته است. ویرایش ترجمه‌های قرآن نیز از جمله فعالیت‌های قرآنی نامبرده می‌باشد.



دکتر سید علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۲۰ ش در قم متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد پدر با قرآن آغاز کرد و پس طی دوران ابتدایی و دبیرستان، در سال ۱۳۴۵ ش به دانشکده حقوق راه یافت. در سال ۱۳۳۸ همراه پدر راهی مشهد مقدس شد و با راهنمایی مرحوم شیخ مجتبی قزوینی به درس ادیب نیشابوری رفت. از استاد گرمارودی در کنار مجموعه‌های فراوان شعری و ادبی، داستان پیامبرانی که نام آنان در قرآن آمده به عنوان اولین کار قرآنی منتشر و بارها به چاپ رسیده است و اخیراً ترجمه ادیبانه‌ای از قرآن کریم را منتشر کرده، که در مدت اندکی به چاپ دوم رسید.



جناب آقای محمد مهیار در سال ۱۳۳۰ در شهر قم دیده به جهان گشود. با علاقه به ادبیات، دوران متوسطه را در قم پشت سر نهاد و سپس راهی تهران و در نهایت انگلستان شد. پس از بازگشت به تدریس در دبیرستان و دانشگاه‌های قم، کاشان و تهران پرداخت. علاقه به ادبیات وی را به سوی ترجمه‌های کهن از قرآن مجید سوق داد و ضمن همکاری با فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نشریات علمی کشور، به احیای این ترجمه‌ها پرداخت. معرفی ترجمه‌های ارزشمند قرآن و سخن پیرامون ترجمه از جمله تألیفات و آثار ایشان می‌باشد. وی تاکنون توانسته است با تلاش فراوان ترجمه ابوالفتح رازی و ترجمه سورآبادی را از قرآن کریم با طبعی وزین و شایسته عرضه نماید.

۱. به نظر شما مترجم قرآن باید در چه علوم و فنونی تبحر داشته باشد و علاوه بر آنها آیا

ضرورت دارد که مترجم حرفه‌ای باشد؟

حسین استاد ولی: مسائلی که در قرآن کریم مطرح و در راه هدایت انسان به کار گرفته شده، به سه بخش کلی قابل تقسیم است: عقائد، اخلاق، عمل؛ و نیز مسائلی که در ذیل این سه بخش قرار می‌گیرد مانند: تاریخ، سیره انبیاء، جغرافی، ادبیات و....

بنابراین مترجم قرآن کریم باید در علوم عقلی در سطح مباحث عقیدتی، و علوم نقلی از حدیث و تاریخ و فقه و به ویژه ادبیات عرب از صرف و نحو و بلاغت تبحر کافی داشته باشد. وانگهی باید خود اهل قلم باشد و در ادای مطالب، اقتضائات زبانی مبدأ و مقصد را در نظر دارد، بنابراین باید مترجم حرفه‌ای باشد یا اصول مترجمان قوی و مطرح را الگو قرار دهد.

ابوالقاسم امامی: کسانی که در ترجمه قرآن توفیق کوششی داشته‌اند از جمله این جانب، در پاسخ به این پرسش‌ها پیشاپیش «اعطاء الحکم بالمثال» کرده‌اند. یعنی علاوه بر توضیحات همراه، هم با ارائه ترجمه خود دیدگاه‌های خویش را در این باب فاش گفته‌اند. باری، در شرایطی که نگارنده مسافر است و مهمان و از کتابخانه و منابع و یادداشت‌های خود دور است، نکاتی را چنان و چندان که دست دهد در پاسخ به پرسش‌ها عرض می‌کند:

از قرن‌ها پیش، دانشمندان اسلامی این علوم و فنون را برشمرده‌اند و همزمان در مباحث آن کار کرده‌اند. اما اموری که به نظر من تأکید بر آنها لازم است اینهاست: ۱. دانستن علمی و تاریخی زبان عربی، همان زبان که هنگام نزول قرآن کریم در حجاز رایج بوده و ادامه زبان عصر متأخر پیش از اسلامی بوده است. نیز آگاهی بر لهجه‌هایی از زبان عرب که در آن روزگار و در آن سرزمین رواج داشته است.

۲. احاطه بر تفاسیری که به شأن نزول و مباحث لغوی و احیاناً مباحثی که امروز آن را در معنا شناسی یا علم الدلالة (سمانتیک) می‌نامند و نیز، به مسائل مترادف و فروق و غریب القرآن و مشکل القرآن و اعراب القرآن بیشتر پرداخته‌اند.

۳. احاطه بر معانی و بیان و مباحث حقیقت و مجاز و کنایه و استعاره و تشبیه بویژه در زبان قرآن.

به جای شرط «حرفه‌ای بودن» شاید بهتر است بگوییم: آشنایی کامل با زبان عربی عصر نزول و دانستن ظرایف زبان فارسی کهن بویژه از طریق انس با ترجمه‌های کهن و داشتن ممارست در بررسی مقایسه‌ای دو زبان و شناختن ابزارها و طرز عمل آنها و تشخیص آن گونه از زبان فارسی که بیشترین خوردند را با زبان قرآن کریم داشته باشد.

مسعود انصاری: سخن خود را با نام و با یاد خداوند بزرگ آغاز می‌کنم، این پرسش که مترجم قرآن کریم می‌باید در چه علوم و فنونی تبحر داشته باشد، البته پرسش بسیار پردامنه‌ای است که می‌باید در یک یا چند مقاله به آن پرداخت و بنده در کتابی که تحت عنوان «نظریه ترجمه قرآن کریم» در دست تألیف دارم به تفصیل در این باره سخن، گفته‌ام، اما در کوتاه سخن مترجم قرآن کریم افزون بر کسب همه پیش نیازهای علمی لازم برای ترجمه هر متن دیگری می‌باید به دلیل اهمیت ترجمه متن

مقدس ظرافت‌های ویژه‌ای را نیز در نظر داشته باشد که مهم‌ترین آنها شناخت مبانی و روش است. بدون داشتن مبنا و به دنبال آن روش نباید انتظار داشت که ترجمه‌ای استوار پدید آید. در نظریه ترجمه به ویژه از امکان اتخاذ روش‌های گوناگون اما ثابت بودن مبانی سخن گفته‌ایم. اما در رابطه با سایر علوم از قبیل زبان و ادبیات عرب (صرف، نحو، بلاغت، وضع، اشتقاق)، تفسیر، علوم تفسیر، علوم قرآنی و حتی فقه و اصول و... باید گفت که آگاه بودن از این علوم از مسلمات است. مترجم قرآن باید بکوشد که دیگر پیش نیازهای لازم را که ناشی از نگرش او به متن مقدس است کشف کند. به عنوان نمونه دریابد که واژگان قرآنی در فرهنگ عرب زبانان چه بسامدی دارد. رابطه مفهوم بسامدی این واژگان با حقیقت شرعیه آن‌ها چیست؟ حقایق شرعیه آیا ترجمه پذیر هستند؟ ناشدنی‌های ترجمه گزاره‌های قرآنی کدام است؟ این متن، چگونه متنی است؟ مرزهای انتظار از ترجمه قرآن کریم کجاست؟ ضمن آن که می‌باید از پیشینه و ظرفیت فارسی آگاه باشد. اگر کسی تمام پیش نیازهای پیش گفته را احراز کند و فارسی بلد نباشد، ترجمه او چه فایده‌ای دارد. یا اگر کسی نداند که برخی واژگان که برخوردار از دلالت شرعیه هستند، ترجمه پذیر نیستند، ترجمه او چه اعتباری می‌تواند پیدا کند، مثالی می‌زنم، مترجمی حج را به آهنگ ترجمه کرده بود، این ترجمه برخاسته از دلالت زبانی واژگان است بدون در نظر گرفتن دلالت شرعیه آن، که واقعاً شگفتی انسان را برمی‌انگیزد. پس مترجم قرآن قطعاً باید مترجم حرفه‌ای باشد و ترجمه قرآن نخستین کار او نباشد.

حسین انصاریان: از آنجا که فهم قرآن مجید و ارائه معانی بلند و عرشی آن نیاز به علوم مختلفی دارد، و بدون آنها درک حقایق آیات آن کتاب عزیز میسر نیست، لازم است یک مترجم به علوم از قبیل صرف و نحو، معانی بیان، لغت، تاریخ، حدیث، اصطلاح‌شناسی، و در زمان حاضر تا حدی علوم طبیعی، کیهانی، روانشناسی، سیاسی آشنا باشد، تا از جهتی به توفیق حق به درک مفاهیم آیات و ارائه آن با اسلوبی قابل فهم همگان و کاربردی موفق گردد؛ و فوق همه این امور مترجم باید در حد لازم از طهارت باطن و سلامت نفس و نور بندگی حق برخوردار باشد تا به اندازه سعه وجودی‌اش به عمق آیات، و حقایق مندرج در آنها دست یابد و از معانی و مفاهیم، آنچه را مورد نظر نازل کننده این کتاب عظیم است به مخاطبان برساند.

سید محمد علی ایازی: البته اینجانب معتقد به ترجمه گروهی هستم و برخلاف گذشته شرایط را برای کار گروهی فراهم می‌بینم، اما اگر کسی بخواهد به صورت فردی مبادرت به ترجمه قرآن کند باید زبان عربی را به خوبی بداند، زبان فارسی را بشناسد، در هر آیه تفسیر آن را مطالعه کند و آگاهی به تفسیر و علوم قرآن داشته باشد. ترجمه قرآن یک کار هنری است، مترجم باید هنرمند باشد، با ذوق و قریحه‌ای در خور و مناسب و سادگی و روانی و در عین حال فخامت و شکوه قرآن را ترجمه کند، لذا

آگاهی از ترجمه‌های پیشین و نقد و انتقادهایی که به ترجمه‌های پیشین شده، برای مترجم یک ضرورت است. و خلاصه باید فن ترجمه را آموخته باشد و در این زمینه تجربه‌هایی کسب کرده باشد، از سوی دیگر بداند برای چه ترجمه می‌کند، مخاطب او کیست، در خلا ترجمه نمی‌کند، وقتی مبادرت به ترجمه می‌کند که ده‌ها ترجمه در این عصر منتشر شده، او چه نیازی را در نظر گرفته و در پاسخ به چه خواسته و قشری می‌خواهد این ترجمه را ارائه دهد.

و همه اینها علم و آگاهی از موضوع ترجمه قرآن و سبک‌شناسی ترجمه‌های موجود و خلاءهای آن است. به همین دلیل مترجم قرآن، مترجم حرفه‌ای است، در ترجمه قرآن نمی‌خواهد تمرین کند تا حرفه‌ای شود، به قصد ثواب اخروی - صرف نظر از فایده آن - ترجمه نمی‌کند.

از سوی دیگر مترجم باید مبانی خود را بیش از ترجمه منقح کند، به عنوان نمونه، مترجم باید بداند که زبان قرآن چیست، زبان عرفی، یا زبان فنی و هر کدام از این زبان‌ها تأثیر در چگونگی ترجمه او دارد، اگر می‌خواهد نظم و هماهنگی و انسجامی در ترجمه داشته باشد و این تنقیح نیازمند آگاهی از فلسفه زبان و مباحثی از زبان‌شناسی است. همین‌طور در حوزه‌های دیگر نشانه‌شناسی و معنی‌شناسی و یا مبانی دیگر که در ترجمه قرآن اهمیت بسیاری دارد.

بهاء‌الدین خرمشاهی: قرآن‌شناس بزرگ قرن دهم هجری جهان اسلام، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ق) که مصری و با تبار ایرانی بوده، در کتاب مرجع وار و دانشنامه گونه قرآنی اش *الاتقان* که هشتاد مبحث اصلی و مهم در بردارد، درباره ترجمه و مترجم حرفی ندارد اما درباره تفسیر و مفسر و تفاسیر بحث‌های اساسی دارد. از آنجا که ترجمه و تفسیر به تصریح و تأکید زبان‌شناسان، اجمال و تفصیل همدیگر هستند. یعنی ترجمه همان تفسیر بسیار موجز است و تفسیر همان ترجمه گسترده. نیز از آنجا که هر ترجمه موفق باز طبق نظر متخصصان ترجمه کتاب‌های مقدس و رأس و رئیس همه نایدا، و به ویژه هر ترجمه امروزی موفق به شرطی موفق می‌شود که بهره‌ای از افزوده‌های تفسیری برده باشد. لذا رواست اگر آنچه را که سیوطی درباره شرایط تفسیر و مفسر گفته تقریباً بدون کم و بیش درباره ترجمه و مترجم هم منطبق و قابل اطلاق بدانیم.

اما از آنجا که این منبع بسیار مشهور است، هم‌بند در آثار پیشین خود درباره ترجمه قرآن آورده‌ام، هم دوستان دیگر متعرض آن شده‌اند، بنده با آنکه نکاتی از سخنان و شرایط سیوطی در ذهنم هست. به *اتقان* رجوع نمی‌کنم و آنچه به نظرم می‌رسد به عنوان یک قرآن‌پژوه و مترجم حرفه‌ای و مترجم قرآن کریم و نگارنده حدود ۵۰ نقد و نظر به ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، عرض خود را می‌کنم اگر چه همپوشی‌هایی با گفته‌های سیوطی دارد.

شرایط مترجم قرآن از عربی اصلی به هر زبانی:

تبحر در علوم اسلامی به ویژه علوم نقلی و باز هم به ویژه علوم زبانی: الف: تبحر در صرف
 ب: تبحر در نحو (جمعاً دستور زبان عربی) پ: تبحر در علوم بلاغی سه گانه (معانی، بیان،
 بدیع) ت: تبحر در علوم لغت و واژگان پژوهی، فقه اللغه، و اشتقاق (کمابیش ریشه شناسی)
 ث: تبحر در تاریخ اسلام به ویژه صدر اسلام و عصر نزول وحی به ویژه سیره نبوی و جنگ
 پژوهی (علم مغازی) ج: تبحر در جغرافیای قرآنی و جغرافیای حجاز و خاورمیانه چ: تبحر در
 رجال شناسی و صحابه شناسی ح: تبحر در علم حدیث (درایت و روایت و تاریخ حدیث) خ: خ:
 فقه به ویژه فقه القرآن/ آیات الاحکام و اصول فقه د: تبحر در تاریخ علوم «اسلامی» [اصلاً اسلامی
 نیست ولی مسلمانان سهمی در پیشبرد آنها یا استفاده از آنها داشته اند مانند ریاضیات (برای علم
 الفرائض [ارث پژوهی]، طب، نجوم، هیئت و غیره. ذ: علوم عقلی مانند حکمت، عرفان،
 اخلاق، فلسفه و منطق ر: و بر مبنای آنها تسلط بر علوم قرآنی ز: تجوید و ترتیل ژ: علم قرائت
 و شناخت دگرسانی ها و دگرخوانی ها و شناخت قراءت استاندارد یا معیارین از قراءت هفتگانه (که
 امروزه مبنای کار و متفق علیه بین فریقین است) تا هشتگانه، تادهگانه، تا چهارده گانه، تا بیست
 گانه س: تاریخ قرآن ش: شناخت مکی و مدنی ع: علم شناخت ناسخ و منسوخ غ: علم شناخت
 شأن نزول/ اسباب نزول ف: کتابت القرآن و رسم [الخط] عثمانی با علم به اینکه الرسم لایقاس [به]
 و لایتغیر (رسم خط قرآنی قیاسی، اصلاح کردنی و دگرگون ساختنی نیست) ق: علم تفسیر و یک
 عمر تفسیر پژوهی کردن، هم علم تفسیر دانستن هم خود تفاسیر را خواندن و هم قبل از خواندن
 لا اقل ده تفسیر (هر چه قدیم تر بهتر) درباره هر آیه، دست به ترجمه آیه ای از آیات نزدن تا به ظرائفی
 چون این نکته پی بردن که بسیاری از کلمات قرآنی با تحوّل معنا در فارسی امروز رواج دارد،
 مهم ترین مثال: و اما من خاف مقام ربه (نازعات، ۷۹/۴۰) است که مقام به معنای فارسی امروزی
 نیست. یا مثلاً دو «سبع شداد» در قرآن داریم با معانی کلاً متفاوت ۱) در سوره یوسف، به معنای
 هفت سال سختی و قحطی و در سوره نبا، به معنای هفت آسمان استوار. بنده اگر عادت به پیش
 خوانی تفسیر به شیوه ای که عرض شد نداشتم دهها عبارت و آیه را طبق عادت و فهم همراه با سبق
 ذهن، اشتباه می کردم از جمله بنده تصور می کردم «خَسِرَ» در خسرالدنيا والآخرة (حج، ۲۲/۱۱) صفت
 مشبهه بر وزن خشن است اما مراجعه به تفاسیر و آثار نحوی نشان داد که فعل ماضی است و
 مثال های این مورد خود به حد یک مقاله بلند برمی آید. ک: علم محکم و متشابه گ: علم قصص
 و شناخت اسرائیلیات ل: اعجاز قرآن ک: ترجمه پژوهی قرآن و دانستن صناعت ترجمه ن: شناخت
 وحی ه: دیگر و شاید یکی از مهم ترین شرایطی که باید مترجم قرآن کریم به فارسی داشته باشد،
 ژرفکاری در زبان و ادب فارسی و ادب پژوهی و انس دیرین با نظم و نثر کهن فارسی از جمله

ترجمه و تفسیرهای فارسی قدیمی است که با همه تحت اللفظی بودنشان، فواید بیشمار دارد و گاه عبارات و تکواژه‌های تابناک در آنها هست. مرادم تفسیرهایی چون تاج التراجم اسفراینی، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه و تفسیر سورآبادی، ترجمه و تفسیر ابوالفتوح رازی و کشف الاسرار میبیدی است و چند ترجمه از جمله ترجمه مورخ به سال کتابت ۵۵۶ق تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی، و چندین ترجمه کهن همه تصحیح استاد دکتر علی رواقی و تفسیر کمبریج و نظایر آنهاست.

با همین انس چهل - پنجاه ساله‌ای که این کم‌ترین با ادب فارسی دارد، در ترجمه خود که البته به فارسی امروزی است - که خود بهره‌ای اندک از کهن گرای - آرکائیسیم - دارد، در ترجمه اناقلتم الی الارض (توبه، ۳۸/۹) را «گرانجانی می‌کنید» ترجمه کرده‌ام و مدهی هستم که در سراسر ادب فارسی و ادبیات ترجمه قرآن معادلی شیواتر و رساتر از این نداریم. همین بود که در یک مجلس قرآنی دوست بسیاریان دانشورم، که از برجسته‌ترین قرآن پژوهان امروز هستند، یعنی جناب حجة الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد، فرمودند: فی المثل ترجمه اناقلتم الی الارض در ترجمه خرمشاهی خوش افتاده است و البته ایشان (یعنی بنده) آن را از کشف الاسرار برگرفته است.

اگرچه برگرفتن بی اشکال بود، من به یاد نداشتم که آن را از جایی گرفته‌ام، لذا وقتی به منزل رسیدم یک سر رفتم سراغ این عبارت در تفسیر میبیدی و دیدم چنین چیزی در آنجا نیست و حافظه دوست گرانقدرم اشتباه کرده است. یا با همین انس و مترجم حرفه‌ای بودن بوده که واشتعل الرأس شیئاً (مریم، ۴/۱۹) را چنین ترجمه کرده‌ام: «برف پیری بر سرم نشسته است» یعنی استعاره را به استعاره برگردانده‌ام. مترجم محترمی که این عبارت را کمابیش به این صورت «موی سرم از پیری افروخته شده است» ترجمه کرده‌اند در پاسخ ایراد من به ترجمه‌شان که آن ترجمه نشان می‌دهد موی سر زکریا به اصطلاح سوخته و جزغاله شده است، گفتند در ترجمه خود شما هم برف که آورده‌اید در قرآن نیست. عرض کردم یک عبارت مجازی را باید به یک عبارت مجازی ترجمه کرد و در بند مفردات نبود و افزودم در فارسی هم اشتعال موی سر نداریم و در نهایت ترجمه باید با تبعیت تام از زبان مبدأ (و بی قرآنی) بر وفق مقتضیات زبان مقصد (فارسی) ترجمه کند. یا کمثل الحمار یحمل اسفارا (جمعه، ۵/۶۲) را از قول سعدی به «چارپایی بر او کتابی چند» که حتماً ترجمه سعدی از این عبارت قرآنی است، برگردانده است و مثالها بسیار است.

و: انس با زبان ادبیات عربی ضرورتی حیاتی دارد و باید در همان اوایل این بحث آن را می‌آوردم. آری حتی عرب‌های عربی زبان تحصیلکرده هم در فهم اغلب معانی و مفاهیم و عبارات قرآنی مشکل دارند. بر این مبنا ترجمه استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی چه بسا بیشترین امتیاز را از نظر شیوایی و نثر ترجمه دارد. با آنکه ممکن است درصد ناچیزی کم وقتی که در کل اثر

به حساب نمی‌آید در کار ایشان باشد، ولی اثر ایشان نقطه مقابل ترجمه جمعی به همت شش استاد و سرپرستی آقای اصفهانی است که اگر از نظر وقت و صحت هم نمره بیست بگیرد که نمی‌گیرد، از نظر نثر ترجمه نارسا و ناشیوا و حتی نازیباست.

اما در باب سؤال دیگر بنده؛ به حرفه‌ای بودن مترجم قرآن اعتقاد دارم همان طور که به حرفه‌ای بودن مفسران، یا خوشنویسان یا خوشخوانان قرآن اعتقاد دارم. غیر حرفه‌ای یعنی ناشی و چه کسی تجویز می‌کند که آدمی و لو در علوم اسلامی و قرآنی هم صاحب نظر باشد، ناشیانه و با تردید و تزلزل و به ضرب و زور مراجعه به فرهنگ‌های لغت، ترسان - لرزان اقدام به ترجمه قرآن کند. تازه مترجمان حرفه‌ای مانند مرحوم ابوالقاسم پاینده و مرحوم زین العابدین رهنما، و جناب استاد عبدالمحمد آیتی در این عرصه سپر انداخته‌اند، تا چه رسد به کسی که می‌خواهد سلمانیگری را بر سر ترجمه مهم ترین کتاب مقدس آسمانی که در فرهنگ بشری هست، بیازماید یا بیاموزد که راهش بن بست است. ضرورت این مسأله چندان واضح است که به اطاله کلام نیازی نیست.

احمد شهدادی: ترجمه فن و هنری است که سه رکن بنیادین دارد: آگاهی از زبان مبدأ؛ آگاهی از زبان مقصد؛ آگاهی از موضوع. این سه ضلع مثلث ترجمه است و بدون هر کدام از آنها مفهوم ترجمه درست و زیبا تحقق نمی‌پذیرد. هر چه مترجم دانایی افزون تری در این سه بعد داشته باشد، ترجمه‌ای دقیق تر، شیواتر و اگر بتوان گفت زیباتر ارائه می‌کند. «حرفه‌ای بودن مترجم» که در پرسش آمده، معنایی نااستانده و مبهم است. ترجمه حرفه نیست. یعنی اگر کسی از ترجمه خود نان می‌خورد، به الزام مترجم بهتری نیست. در این صورت مترجمان حرفه‌ای و رسمی مثلاً در برخی سازمان‌ها مانند مترجمان حرفه‌ای دادگستری و متون حقوقی، مترجمان سازمان‌های بین‌المللی و از این قبیل می‌باید بهترین مترجمان باشند، اما روشن است که چنین نیست. از قضا بهترین مترجمان در هر زبان کسانی بوده‌اند که ترجمه تنها حرفه و شغل آنان نبوده است. اما اگر مراد پرسنده، استخوان خرد کردن در کار ترجمه و داشتن تجربه این کار است، باید اذعان کرد که چنین است و این تجربه می‌تواند به مثابه پشتوانه ارجمند مترجم قرآن کریم به کار او بیاید.

طاهره صفارزاده: ۱. آشنایی کامل به زبان مبدأ و مقصد. ۲. آشنایی با علوم قرآنی ۳.

آشنایی با تاریخ اسلام

مترجم حرفه‌ای، یعنی مترجمی که هر مطلبی به او بدهند ترجمه کند. در صورتی که مترجم باید تخصص در موضوع ترجمه داشته باشد. همان تئوری که من در مقدمه کتاب‌های درسی زبان تخصصی برای رشته‌های مختلف دانشگاهی مطرح کرده‌ام؛ یعنی لزوماً مترجم باید با مطلب مورد ترجمه آشنایی کافی داشته باشد. در ضمن مترجم باید اهل قلم باشد؛ یعنی با اصول نگارش زبان مقصد آشنا و در

نوضتن توانا باشد. آشنایی با اصول و مبانی «علم ترجمه» هم در این میان نقشی اساسی دارد.

محمود صلواتی: علاوه بر آشنایی کامل با زبان مبدأ و مقصد، آشنایی با علم تفسیر، لغت، ادبیات عرب، ادبیات فارسی، علم بیان و بدیع، آئین نویسندگی، و با توجه به هنری بودن متن قرآن کریم و نظماهنگ آیات، آشنایی با سجع و وزن و محسنات لفظی و معنوی کلام از ضروریات ترجمه قرآن کریم است.

روشن است که اگر مترجم حرفه‌ای هم نباشد، حداقل نخستین کار او ترجمه قرآن کریم نمی‌تواند باشد.

علی اکبر طاهری: به نظر من مترجم قرآن می‌بایست در علوم صرف و نحو زبان عربی و تفسیر قرآن کریم تسلط کافی داشته باشد و در مورد تفسیر قرآن لازم است مترجم از این نظر یک بعدی نباشد و در بیان آیات متکی به تفسیر خاصی مثلاً مجمع البیان نبوده و از تفاسیر مختلف و متعدد در طول زمان استفاده کرده باشد، تا در مورد ابهامات کوچک و بزرگ، در ترجمه پاره‌ای از آیات بتواند صاحب نظر باشد، و آیه مربوطه را به نحو مطلوب توجیه و تبیین نماید. سایر علومی که در این مورد توسط سیوطی و دیگران مطرح شده است، به نظر من در درجات بعدی از اهمیت می‌باشد؛ یکی از موارد مهم آن آگاهی از روایات تفسیری است که در مورد تبیین بعضی از آیات از ائمه اطهار نقل شده است. و بدیهی است مترجمی که با علم تفسیر در طول زمان آشنایی و سر و کار داشته، خود به خود از نظر آشنایی با روایات تفسیری هم غنی خواهد بود، زیرا این قبیل روایات به فراوانی در تفاسیر آمده است. متأسفانه در پاره‌ای از موارد، روایات با اسرائیلیات آمیخته شده و دست یابی به موارد صحیح آن چندان آسان نیست؛ ولی در عین حال مترجم می‌تواند با دقت و تیزبینی در آیات و روایات مربوط به آن، از موارد غیرمشکوک استفاده کند.

ضمناً به هیچ وجه ضرورت ندارد که مترجم قرآن، مترجم حرفه‌ای باشد؛ زیرا ترجمه قرآن یک کار تخصصی است و شرایط ویژه خود را دارد، و کار هر مترجم حرفه‌ای نیست. مستلزم آگاهی از دانش‌های خاص می‌باشد. مترجمان حرفه‌ای هر کتابی (غیر قرآن) را که برای اولین بار ملاحظه کنند، اگر آن را مناسب و مفید تشخیص دهند، بلافاصله می‌توانند ترجمه آن را آغاز کنند و با موفقیت به پایان برسانند، ولی ترجمه قرآن پیش نیازهایی دارد و ابتدا به ساکن قابل ترجمه نیست؛ نیاز غیرقابل تردید به سال‌های طولانی کار قبلی و آشنایی دیرپا با دستاوردهای محققان و مفسران گذشته دارد. علاوه بر آن ترجمه سایر متون مختلف عربی نیاز به موشکافی و دقت فوق العاده در زوایای متن ندارد و مستلزم توجه کامل و پایبندی به اصول و قواعد نحوی نیست، در این شیوه کار در مورد بعضی از مترجمان حرفه‌ای ملکه شده است که ممکن است ناخودآگاه در ترجمه قرآن

نیز اثر بگذارد. و البته بدیهی است که ممکن است شرایطی که برای ترجمه قرآن ضروری است، احیاناً در وجود بعضی از مترجمان حرفه‌ای هم جمع باشد، چنانکه مثلاً در مورد استاد خرمشاهی مترجم فرزانه قرآن چنین شده است.

حسین علیزاده: با سلام و سپاس از اینکه طرح ابتکاری ویژه‌نامه ترجمه‌های قرآنی را به ثمر می‌رسانید و نیز پرسش‌های خوب و هوشمندانه‌ای که در اقتراح قرآنی آن طراحی کرده‌اید، با اینکه پرسش‌ها در آخرین فرصت‌ها و قدری دیر به دستم رسید ولی چنان دقیق و کارشناسانه بود که دریغ آمد آنها را بی پاسخ بگذارم بویژه که اصرار دوستانه شما و سروران دیگر، مایه مزید و تأکید انگیزه پاسخگویی به این فراخوان فرخنده بود. از اینرو در حد امکان کوشیدم نکات مفیدی را بیان کنم. تنها نکته‌ای که پس از تقدیر و سپاس و تأکید بر تداوم هر چه شایسته‌تر این گونه تلاش‌ها و طراحی ویژه‌نامه‌های قرآنی دیگر در آغاز سخن بر آن تأکید دارم و در ادامه هم تا حدی به آن پرداخته‌ام، اینست که اگر هم بنا بر فرض، ترجمه سایر شاهکارهای زبانی و ادبی ممکن باشد - که بعضاً بسیار بعید و شبیه به محال است - ترجمه قرآن کریم، چنانکه باید و شاید و کما هو حقّه، قطعاً محال است و فقط خود خداوند و یا لا اقل معصومی از سوی اوست که می‌تواند قرآن را در قالب زبانی دیگر بریزد و دوباره نازل کند. یعنی که باید ترجمه ناپذیری قرآن را به عنوان یک اصل اولیه پذیریم و حتی خیال خام و آرزوی بلند پروازانه ترجمه بی غلط یا بدون سهو و ترک اولی و کاملاً مطابق با اصل و در عین حال زیبا و شیوارا از سر بدر کنیم.

البته اگر امکان داشت که ترجمه‌ای هم در اوج دقت و امانت و هم در اوج زیبایی، همان معانی و مفاهیم را با همان شکوه و فخامت و بلاغت در زبانی دیگر انتقال دهد - که منتهای آرزوی ماست - باز هم اعجاز و تحدی قرآن برقرار بود چرا که اثر ثانی نیز سایه اثر اول و باصطلاح کپی برابر اصل می‌بود و نه کاری مستقل، ولی متأسفانه چنین ترجمه‌ای به دلایلی که بعضاً خواهیم گفت ممکن نبوده و در حد قدرت بشر متعارف نیست. به هر حال اصل اثر از خداوند است و ترجمه، هر قدر هم ممتاز، کار بشر، و باید گفت: این التراب و ربّ الارباب؟ و چه نسبت خاک را با عالم پاک؟

شاید چندان نیازی به استدلال نباشد اگر بگویم مترجم قرآن - و حتی متونی همچون نهج البلاغه و صحیفه و دیگر کتب مقدس - با مترجم کتاب‌های متعارف باید فرق داشته باشد، از این جهت که علاوه بر مسلط بودن در زبان مبدأ و مقصد، لازم است که با آن مأنوس باشد تا محتوا و پیام را هم خوب بشناسد و دقایق و ظرایف انتقال پیام را بیشتر و مسئولانه‌تر رعایت کند، چون بدیهی است که ترجمه کتابی همچون قرآن به مراتب حساس‌تر و پیچیده‌تر از سایر کتب عربی - فی‌المثل در تاریخ، ادبیات و یا سیاست - است. نه اینکه همه معانی و مفاهیم قرآن لزوماً پیچیده محسوب

شود، بلکه الزامی که هست در وجود مهارت‌ها، دانش‌ها و توانایی‌ها و تجربه‌های بیشتر مترجم است تا بهتر از عهده کار برآید.

بنابراین اگر حرفه‌ای بودن مترجم به معنای با تجربه بودن باشد، پاسخ سؤال مثبت است. ولی اگر در مفهوم مترجم حرفه‌ای، فقط استمرار شغلی و ارتزاق از راه ترجمه مطرح باشد، البته پاسخ تفاوت خواهد کرد و باید گفت که ملاک، نه این گونه حرفه‌ای بودن بلکه پختگی و مهارت لازمه ورود در چنین کاری و نیز توانایی بیرون شدن از مضایق و دشواری‌های آن است.

یعنی، چه مترجمی حرفه‌ای - به معنای شغلی آن - باشد و چه نباشد و مثلاً ذوقی و تفننی کار کند، باید با زیر و بم چنین ترجمه‌ای آشنا باشد تا بتواند از چم و خم آن به در آید. پس اگر معنای حرفه‌ای بودن بار مثبتی دارد باید گفت مستحسن و اولی است هر چند ضروری نیست.

مترجم غیرحرفه‌ای بویژه اگر تازه کار باشد، نباید زود به سراغ ترجمه متونی چون قرآن کریم برود و پیش از آن باید دست کم تمرین‌هایی در ترجمه دیگر متون دینی و تاریخی و ادبی داشته باشد و با ترجمه‌ها و تفسیرهای عربی و فارسی قرآن در حد نصاب آشنا و مأنوس باشد و گرنه طبعاً دچار خطا و لغزش شده و نتیجه کارش ارزشمند و قابل قبول نخواهد بود.

درباره تخصص‌های لازم، لطفاً پاسخ سوال چهارم را ببینید.

محمد علی کوشا: مترجم قرآن باید با زبان مبدأ (قرآن) و زبان مقصد (فارسی و یا هر زبانی که قرآن را می‌خواهد بدان ترجمه کند) کاملاً آشنا باشد.

بنابراین لازمه‌آشنایی با زبان مبدأ و مقصد، آگاهی کامل از ادبیات آن دو زبان است. اینجاست که آشنایی با علم صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی و بیان، امری لازم خواهد بود. و از آنجا که بخشی از آیات قرآن مربوط به احکام فقهی است، آگاهی اجمالی هم در دانش فقه ضروری می‌نماید. و چنانچه ترجمه، ترجمه‌ای تفسیری و یا همراه با پانوشته‌های توضیحی باشد، آگاهی از تفسیر و علوم قرآنی مانند: ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، شأن نزول، اختلاف قراءات و آگاهی از غزوات پیامبر (ص) جهت فهم صحیح آیات جهاد و نیز شناخت اجمالی از علم اصول دین نیز ضرورت پیدا می‌کند. صرف نظر از همه این امور، مترجم باید آراسته به «هنر ترجمه» باشد و هنر ترجمه غیر از «ادب ترجمه» است. و مهم‌تر از همه چیزی که برای مترجم لازم و ضروری می‌نماید «عقل سلیم» است. عقل با قید «سلامت» آن در همه ابعاد.

سید علی موسوی گرمارودی: مترجم قرآن کریم باید صرف و نحو و علوم بلاغی (یعنی معانی، بیان و بدیع) زبان عربی را خوب بداند و با دانش‌های ریشه‌شناسی (Etymology) و اشتقاق برای شناخت مفردات الفاظ قرآن؛ و علوم قراءات قرآن، تاریخ قرآن، اسباب

نزول، تفسیر، کلام، تاریخ اسلام، اصول فقه برای شناخت احکام قرآن؛ و حدیث و درایه و قصص و حتی باستانشناسی اماکن تاریخی مذکور در قرآن، آشنا باشد؛ و نیز ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات را بشناسد. و بهتر است ترجمه قرآن، نخستین تجربه او نباشد.

محمد مهیار: مترجم قرآن علاوه بر اینکه باید به زبان مبدأ (زبان عربی) و مقصد (زبان فارسی) اشراف کامل داشته باشد و دقایق و ظرایف صرفی و نحوی و آوایی و کنایی آنها را به درستی بداند، لازم است با تاریخ صدر اسلام، علم کلام و فقه آشنایی وافر پیدا کند. هر چه حشر و نشر وی با زبان وحی بیشتر باشد توفیقش در ترجمه بیشتر خواهد بود.

۲. به نظر شما آیا ترجمه محض بدون پانویس امکان پذیر است؟ اگر هست چرا؟ و اگر نیست چرا؟

حسین استاد ولی: ترجمه محض به معنای ترجمه تحت اللفظی (یعنی لفظ به لفظ) هرگز امکان پذیر نیست، زیرا در زبان عرب برخی از حروف معنای اسم یا فعلی را در تقدیر دارند، مثلاً باء جاره که گاهی معنای تقدیه می دهد نباید به صورت «به» فارسی ترجمه شود بلکه باید به معنای فدایمی... ترجمه گردد. حال اگر کسی بآبی انت و امی را بخواهد ترجمه لفظ به لفظ کند ببینید چه معنای مبتذلی از آب در می آید!

اما ترجمه محض بدون تفسیر، به معنای ترجمه روان و گویا ولی بدون شرح و تفسیر و بیان مراد آیه، قطعاً امکان پذیر هست ولی در بسیاری از آیات مفید نیست بلکه گاه موجب بدآموزی است. و این که برخی گفته اند: «اصلاً ترجمه قرآن امکان پذیر نیست زیرا قرآن کریم معجزه زبانی است و این اعجاز در زبان ترجمه قابل انتقال نیست» درست به نظر نمی رسد، زیرا ترجمه یک چیز است و ترجمه اعجاز آمیز چیز دیگر و اگر سخن فوق درست بود هرگز انتقال پیام قرآن کریم به مردم غیر عرب امکان پذیر نبود. در حالی که می دانیم چنین نیست.

ابوالقاسم امامی: توضیحاتی که مترجمان قرآن کریم در میان دو هلال می نهند فی الجمله نشانه وجود پاره ای ابهامها یا اقتضاهاست که به هر روی پیش می آید.

جای همه این توضیحات در پانویس است. پانویس در ترجمه قرآن امری است ناگزیر.

مسعود انصاری: ببیند، هدف از پانویس و یا هرگونه افزوده های دیگر، رفع ابهام و اجمال در حدی است که از ترجمه قرآن می باید انتظار داشت. بنابراین این هدف تنها با پانویس حاصل نمی شود. اگر مترجم این هنر را در خود داشت که در متن ترجمه ابهام زدایی هم بکند و یا با کم ترین حد نکات تفسیری این هدف را برآورده سازد، به پانویس نیازی نیست. زیرا خواننده ترجمه قرآن بیشتر این آگاهی را یافته است که دارد ترجمه قرآن را می خواند و نه تفسیر آن را.

حسین انصاریان: اگر ترجمه ظهور قلم متخصص فن باشد، و تا حدی که ممکن است با توضیحاتی در پرانتز همراه گردد، و بتواند به صورت جامع افراد و مانع اغیار جلوه کند بنظر می رسد پانویس لازم نباشد و اگر ترجمه مبهم باشد، یا لازم است مخاطب، حقیقتی را که در آیه نهفته است بداند تا ذهنش از مصداق واقعی آیه به سویی دیگر منحرف نگردد پانویس لازم است.

سید محمد علی ایازی: اگر این نکته را در نظر بگیریم که معادل یابی از زبان مبدا به مقصد خواه ناخواه ریخت و ریز و جافتادگی دارد، لذا اگر مترجمی مفاد کلام را به زبان دیگر منتقل کند نمی تواند همه محتوا، معانی، اشارات و روح کلام و فضای سخن را در واژه ای بریزد که در فضا و فرهنگی دیگر جانشین شده که با هویت و ساختار زبان مبدأ متفاوت است و بسیاری از مترجمان افزون بر معادل یابی، برخی نکات را در قالب توضیحات اضافی (پرانتز، زیرنویس) در می آورند (مگر اینکه، ترجمه آزاد، یا ترجمه تفسیری باشد که تا حدودی نقل به مفهوم است) و همه آنها را در قالب جمله می ریزد، زیرا بسیاری از عبارات ها، اگر مترجم پس از مراجعه به تفسیرها کلمه ای روشنتر و ابهام زدا از خود نیفزاید معنای عبارت دیرباب، مبهم و نارسا و گاهی اغوا کننده خواهد شد. اما سخن این است، این توضیحات اضافی در چه حدی قابل دفاع است. آیا قابل قبول است که ما مرتب پرانتز و زیرنویس بیاوریم یا باید آنها را به حداقل ممکن رساند یا راه حل دیگری جست و جو کرد.

به نظر اینجانب نیازمند به اندکی تفسیر در ترجمه هستم و اگر هدف رساندن پیام و انتقال مفاهیم قرآن است، نباید از ترجمه تفسیری هراس داشته باشیم، لذا در ترجمه قرآن باید اضافاتی درج کرد، گاه با ترکیب چند واژه فارسی تا روح واژگان در زبان مقصد با نکاتی که دارد و هدفی که دنبال می کند منتقل شود تا روح و پیام زنده و پرجاذبه قرآن به خوبی بازتاب پیدا کند. قرآن کتاب هدایت است. در ترجمه باید این هدف با واژگانی که انتخاب می شود منعکس شود و نباید با ترجمه محض، با پرانتزهای کسل کننده، آوردن قیود اضافی، پانویس های زیاد، فضای ترجمه را با فضای تفسیر اشتباه بگیریم و رسایی، شیوایی، روانی زبان و جذب خواننده را نادیده بگیریم. و این مهم با مراعات کامل امانت منافاتی ندارد. ترجمه های ادیبانه هم مشکلی را حل نمی کند.

بهاءالدین خرمشاهی: زبان شناسان متخصص در ترجمه کتب مقدس مثل استاد نایدا که شهرت و اعتبار جهانی دارد و بسیار کسان از جمله حسین عبدالرؤف که بنده کتاب ترجمه قرآن اش را با عنوان ترجمه پژوهی قرآن، فصل به فصل ترجمه می کنم که مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی، این ترجمه و تحریر را بخش بخش در نشریه معتبر قرآنی اش ترجمان وحی منتشر می کند، برآند که به دلیل تفاوت فرهنگها و زبانها، مترجم حتماً باید برای نکات مبهم در داخل

متن و درون پرانتز یا قلاب یا دریای صفحه، افزوده تفسیری بیاورد. در عمل هم از میان حدوداً ۸۰ ترجمه فارسی که در ۶۰ سال اخیر گرفته انجام کم تر از ده درصد از آنها بدون افزوده تفسیری در داخل پرانتز یا به صورت پانویس منتشر شده است.

احمد شهدادی: «ترجمه محض» هم ترکیبی است که در پرسش دوم آمده و باز هم غیر استاندارد و بی معناست. البته ترجمه بدون پانویس ممکن است و کاملاً به متن و هویت آن وابسته است. اما ترجمه محض به معنای ترجمه بدون تفسیر ناممکن است. هر ترجمه ای از هر متنی به یقین گونه ای تفسیر متن است. مترجم فهم خود از متن را در چارچوب زبان مبدأ، به قالب زبان مبدأ می ریزد، و می گویند گونه ای بازآفرینی متن اصلی را در زبان دوم انجام دهد. از همین روست که ترجمه محض به معنای ترجمه مطابقی بدون تفسیر و توضیح و برداشت ناممکن است و هرگز در هیچ زبان و متنی اتفاق نمی افتد.

ظاهره صفار زاده: امکان پذیر از آن جهت که هر کس نتوانسته توضیح لازم را برای برخی موضوعات بنویسد، خود را از نوشتن زیرنویس معاف دانسته و شرحی را که به خواننده کمک می کند، از او دریغ کرده است.

زیرنویس می تواند شامل شأن نزولها، توضیح های لغوی و گاه معادل یابی صحیح برای واژگان قرآن باشد.

سید محمد رضا صفوی: چنانچه مترجم بتواند تمام آنچه را آیات شریفه قرآن گوید آن است منعکس کند ضرورتی به پانویس احساس نمی شود، توضیح اینکه قرآن با چینش خاص کلمات و جملات و حذف و ایجازها و تقدیم و تأخیرها، مفاهیم و نکاتی را با الفاظی اندک ارائه می کند، حال چنانچه بتوان همه آن معانی و نکات را در ترجمه منعکس کرد نیازی به پانویس نیست و اگر این امر ممکن نبود مانند اینکه موجب مخدوش شدن سلامت ترجمه شود طبعاً پاورقی می تواند راهکار مناسبی باشد.

محمود صلواتی: به نظر می رسد ترجمه محض امکان پذیر است، به ویژه اگر ترجمه ای آهنگین و هنری ارائه گردد که خلاصه گویی و زیبایی نگاری خود اساس کار است. پرهیز از توضیحات اضافی و متعین نکردن ترجمه در یک مصداق خاص خود فضای گسترده ای را فرا روی خواننده می گشاید و اثر را در جایگاه همه جایی و همگانی قرار می دهد. در نبوی شریف آمده است: که قرآن هفت بطن دارد و هر بطن، در درون خود بطن های دیگر را تا هفتاد بطن.

در حقیقت توضیح پیرامون متن و تعیین مصادیق کار تفسیر است نه ترجمه. مگر اینکه مترجم بخواهد ترجمه ای تفسیر گونه ارائه دهد که خود کاری است پسندیده.

علی اکبر طاهری: به نظر من ترجمه قرآن بدون پانویس یا افزوده تفسیری در متن غیرممکن است؛ زیرا قرآن کلاسی است موجز و حذف و تقدیر در آن به فراوانی به کار رفته است که از لوازم بلاغت قرآن است؛ و در بسیاری از این موارد، در صورتی که توضیح کوتاهی در پانویس نیامده باشد، برای خوانندگان مبتدی و متوسط سؤال برانگیز است، و بلا جواب ماندن سؤال یا مشکل بدست آمدن آن پاسخ با جست و جو در منابع دیگر، انگیزه آموزش را در جوانان کم حوصله امروز ضعیف می کند.

برای نمونه در آیه ۷۳ مائده که می فرماید: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ؛ بی تردید کسانی که گفتند خدا یکی از [عناصر] سه گانه [الوهیت] است، لازم است در پانویس آورده شود که در مسیحیان عناصر سه گانه الوهیت را خدا، عیسی و روح القدس می دانند» همچنین در آیه ۱۲ طه که می فرماید: «انک بالواد المقدس طوی؛ تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی» لازم است برای روشن شدن افراد مبتدی و متوسط در پانویس توضیح داده شود: «غالب مفسران گفته اند «طوی» نام دره ای است که در کنار (کوه) طور و از مقایسه این آیه با آیات ۲۹ و ۳۰ قصص این نظر تأیید می شود». و همچنین وقتی در سوره بقره می فرماید: جنگ در ماه های حرام ممنوع است، لازم است در پانویس توضیح داده شود که ماه های حرام کدام ماههاست.

حسین علیزاده: با اینکه ترجمه محض، هر قدر هم دقیق و پایا پای باشد، خالی از نوعی پیش فرض های تفسیری (و رویکردهای زبانشناختی، کلامی و فرهنگی و...) نیست و حتی خود یک نوع تفسیر فشرده است، اما بدون هیچ پانویسی هم نمی توان ترجمه مفید و رسا و موفق از قرآن ارائه داد. علت اینکه در اغلب ترجمه ها - حتی ترجمه های دقیق و نسبتاً برابر با متن - نیز باز هم نیاز به پرانتز و کروشه و پانویس احساس شده و عملاً هم کم و بیش از آن استفاده شده و رفع ابهام ضروری را که در متن نمی گنجد و گاه به ناچار یا به تکلف در پرانتز و... می گنجانند، به صورت پانویس ارائه شود و به خاطر حفظ امانت و رعایت دقت بیشتر، دخالت و حضور مترجم در متن حتی الامکان کمتر شود. و شاید بتوان یک علت گرایش و تأکید شدید قدما را در ترجمه تحت اللفظی در همین دقیقه جست که به نوعی بازتاب نگرانی و احتیاط وسواس گونه آنها در مراعات شأن و جایگاه متن مقدس بوده است که البته خالی از افراط یا تفریط نبوده است.

نتیجه اینکه چند درصد پانویس توضیحی (بسته به نوع ترجمه از ۳-۴ تا ۲۰٪ نسبت به کل متن) ضروری به نظر می رسد و ترجمه را گویاتر خواهد ساخت، چرا که وقتی پای اعجاز در میان باشد و وقتی فشرده گی و اجمال قرآن (و حذف و تقدیرهای آن) را همراه با الفاظ و معانی خاص

قرآن و دشواری‌های معادل‌یابی و... در نظر بگیریم، نبودن این گونه توضیحات و پانویس‌ها خلل ایجاد خواهد کرد.

محمد علی کوشا: چنانچه مترجم از لحاظ «ادب ترجمه» و «هنر ترجمه» فردی متبحر و فوق العاده باشد. ترجمه محض (بدون پانویس) امکان پذیر است، ولی چنین ترجمه‌ای طبعاً ویژه خواص از ادیبان هنرشناس خواهد بود، زیرا رگه‌های اجمال و گاه ابهام در مواردی از آن اجتناب ناپذیر خواهد بود که برای عامه مردم، ترجمه‌ای مبهم ولی برای اهل ذوق و ادب، موجز و زیبا جلوه خواهد نمود. اما ترجمه همراه با پانویس، امروزه پذیرش بیشتری دارد و طبعاً برای همه طبقات مفیدتر خواهد بود، بویژه اگر متن ترجمه، موجز، استوار، ادیبانه و هنرمندانه باشد، توضیحات در پانویس، رغبت خواننده را به فهم آیات و تدبیر در آنها بیشتر خواهد نمود.

البته آنچه مورد نظر این جانب است اینکه ترجمه باید حتی الامکان بدون پرانتز و کروشه باشد، زیرا در غیر این صورت چنان ترجمه‌ای، ترجمه تفسیری خواهد بود نه ترجمه محض. بنابراین ترجمه محض به دو صورت قابل تصور است: ۱. ترجمه محض بدون پرانتز و کروشه. ۲. ترجمه محض بدون پانویس که ترجمه محض بدون پانویس و بدون پرانتز و کروشه فقط از عهده ادیبان هنرمندی ساخته است که ادب و هنری چون ادب و هنر سعدی شیرازی داشته باشند.

سید علی موسوی گرمارودی: ترجمه بدون پانویس امکان دارد اما کافی نیست زیرا برخی یادآوری‌ها در ترجمه نمی‌گنجد اما خواننده باید از آنها آگاه شود مانند آیات ناسخ و منسوخ. گاهی اگر یاد کرد آن واجب هم نباشد، بسته به مورد، به آگاهی‌های خوانندگان می‌افزاید. مثلاً بنده در ترجمه آیه هفدهم از سوره مبارک واقعه: *یطوف علیهم ولدان مخلدون*، نوشته‌ام: «خدمتگزارانی هم‌اره جوان، گرد آنان می‌گردند».

«جوان» را در این ترجمه در پرانتز نیاورده‌ام زیرا ولید به معنی خدمتگزار جوان است و چون در بهشت، همه چیز جاودانه است، صفت «هم‌اره جوان» را برای «خدمتگزاران» آورده‌ام، همه این توضیحات را در پانویس برای خواننده‌ای که بخواهد از این تفصیل آگاهی یابد، همراه با مرجع لغت که جلد نهم تاج العروس (چاپ کویت) است، ذکر کرده‌ام.

محمد مهیار: البته در مورد ترجمه آیات قرآن کریم پانویسی، گونه‌ای از تفسیر به شمار می‌رود که یقیناً در روشن‌تر شدن مطلب کمک می‌کند، اما گاهی درباره ساختمان جمله و انتقال از زبانی به زبان دیگر به آوردن فعل یا حرف ربط و اضافه و غیره نیاز است که بهتر است در چنین مواردی این دست کلمات را در داخل قلاب قرار دهیم.

۳. در سال‌های اخیر گفت و گو از ضرورت ترجمه گروهی است، نظر حضرت عالی درباره

ضرورت و فوائد و موانع و مشکلات این نوع ترجمه قرآن چیست؟

حسین استاد ولی: درباره ترجمه گروهی، بیش از همه استاد خرمشاهی (در مؤخره ترجمه خود از قرآن کریم ص ۶۲۸ - ۶۳۱) قلم زده اند و حقا حق مطلب را ادا کرده اند، لذا نیاز به گفتاری دیگر وجود ندارد. تنها مطلب گفتنی آن است که پس از تحقیق در هر فنی که توسط صاحب آن فن صورت گرفته جمع بندی باید توسط یک تن یا گروهی که بتوانند به توافق برسند صورت گیرد؛ یعنی شخص یا گروهی که از همه فنون در حد اطلاع سر رشته داشته باشد تا بتوانند مطالب تخصصی را با فنون دیگر قابل جمع گرداند و از مراد آیه انحرافی صورت نگیرد.

ابوالقاسم امامی: چیزی که برآستی ضرورت دارد ترجمه گروهی قرآن کریم نیست، بلکه شرح یگانه و یکدستی است برای واژگان و گزاره‌های قرآن و توضیح ابهام‌ها و معانی پوشیده آن که در علوم قرآنی و فرهنگنامه‌های فنی و تخصصی قرآن به طور پراکنده و گاه متناقض در این تألیف و آن تصنیف مشاهده می‌شود. ضرورت راستین در یکی کردن سخن در شرح معانی لغات و یکی کردن نظر و رأی در ترکیب نحوی عبارات قرآن است که می‌بایست نه در سطح «فضلا» که در سطح «علما»ی اسلام انجام پذیرد.

اگر چنین شود، ترجمه قرآن چه فردی و چه گروهی، چه فارسی و چه به زبان‌های دیگر، شرایط اطمینان بخشی خواهد یافت و همزمان مبنی و معیاری خواهد بود برای نقد ترجمه‌هایی که بر اساس آن پدید می‌آید.

مسعود انصاری: هر متنی که گروه بیافریند فاقد حسن است، حسن با ارتباط ظریفی که بین خامه هر شخص و ذهن و زبان او وجود دارد، پدید می‌آید. متن مبنی می‌باید از یک خامه تراویده باشد. وانگهی گروه می‌تواند روش را تعریف کند و مبانی را گزارش دهد، ضعف‌های احتمالی را تدارک ببیند و من به طور اصولی با این قضیه موافقم اما شرایطی هم برای آن قایل هستم. درباره ضرورتش البته باید بگویم که نظریه گستردگی علوم مورد نیاز مترجم قرآن هیچ بحثی در آن نیست، اما فواید آن بسیار است. در صورتی که روحیه انتقاد پذیری در گروه وجود داشته باشد.

حسین انصاریان: بدون تردید اگر گروهی متخصص برای ترجمه قرآن مجید که دریایی ژرف از مفاهیم بلند ملکوتی است، و عجایب آن غیر قابل شمارش و ارزش‌های آن غیر قابل کهنه شدن است گرد هم آیند و هر آیه را با معلومات فراوان خود، و عقل فعالشان با توجه به علوم لازم به بحث بگذارند و از ذوق و هنر و جوشش فکری خدادادی خود که هماهنگ با معارف الهیه باشد استفاده کنند، و پس از پختگی کار با قلمی شیوا به ترجمه دست یازند بهتر از کار فردی است زیرا علم و دانش در اختیار یک

نفر نیست بلکه علم میان همگان تقسیم شده و ترجمه گروهی در حقیقت بهره‌گیری از دانش وسیع و بینش جامع است و بیش از ترجمه فردی به سود مخاطبان قرآن مجید است.

ضرورت این کار نیاز به برهان ندارد، و فوایدش قابل انکار نیست و اگر موانع و مشکلاتی داشته باشد چون کاری الهی و ملکوتی است و در جهت رسانیدن معارف حقه و احکام استوار اسلام و پندها و موعظه‌ها به مردم به صورت می‌گیرد، و زمینه‌ای برای تربیت و رشد و تکامل انسان هاست، نازل کننده قرآن موانع و مشکلات را دفع و رفع می‌نماید. ان تنصروا الله ينصرکم و یثبت اقدامکم، فسیتسره للیسری.

سید محمد علی ایازی: در آغاز یادآوری می‌کنم که در سال‌های اخیر عهد جدید با ترجمه‌ای روان، رسا و خوش خوان مواجه شد، که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. این ترجمه توسط صد و نوزده دانشمند کتاب مقدس انجام گرفت (دائرة المعارف کتاب مقدس/ ۲۸) معمولاً وقتی سخن از ترجمه گروهی قرآن می‌شود، بیشترین این سخنان محدود به انتخاب افرادی حداکثر به ده نفر می‌رسد، در صورتی که ضرورت ترجمه گروهی فراتر از اینهاست. اگر می‌خواهیم ترجمه‌ای معیار و فراگیر داشته باشیم که حتی بتواند معیار زبان‌های دیگر بشود، باید تخصص‌های گوناگون را در ترجمه لحاظ کنیم، تجربه‌های پیشین را در نظر بگیریم، مبانی و اصول ترجمه و تفسیر را سرلوحه کار قرار دهیم، ترجمه‌های انگلیسی قرآن را هم در نظر بگیریم و این همه نیازمند تخصص‌ها و آگاهی‌های فراوان است. با این سخنان ضرورت ترجمه گروهی روشن می‌شود، اما موانع و مشکلات، هر چند کم نیستند، اما غیر قابل برداشتن هم نیستند.

نخستین مشکل نداشتن متولی فراگیر است. مرکز ترجمه قرآن در قم می‌تواند این حرکت را با دعوت اساتید فن، مترجمان باسابقه، مفسران و قرآن پژوهان برای همکاری آغاز کند، و بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها را به بحث بگذارد اصول و روشی را تدوین و منتشر کند و از دیگران برای نقد آن کمک بخواهد. پس از این مرحله است که زمینه انجام کار گروهی فراهم می‌شود. ترجمه گروهی که نباید زیاد هم طول بکشد می‌تواند مهیمن بر ترجمه‌های دیگر باشد و سخن اول را بگوید، هر چند اینجانب معتقد به ترجمه عصری هستم و لازم می‌دانم که در هر ده سال یکبار این ترجمه‌ها ویرایش و گاهی بازنویسی شوند.

بهاءالدین خرمشاهی: این طرح را در ایران و شاید جهان اسلام در حدود ۱/۵ دهه پیش بنده مطرح کردم و در شماره اول ترجمان وحی هم به نظرخواهی گذاشته شد و شاید در بینات هم بحث‌های تکمیلی درباره آن کرده باشم. جز ترجمه هزار ساله تفسیر طبری که جمعی صورت گرفته است، در عصر جدید هم ترجمه مرحوم رهنما و اخیراً ترجمه شش نفری جمعی از استادان به تازگی منتشر شده

است و بنده نقدی بر آن در کمال ادب و انصاف در شماره اخیر (۱۸) ترجمان وحی نوشته‌ام. فراموش نکنم که ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند هم به بهترین وجهی، گروهی است. یعنی ناشر بلند همت آن، ابتدا با صرف ۳ سال وقت و هزینه سنگین آن را از صافی و ویرایش جمعی چهارتن از فضلای قرآن پژوه دارالقرآن مرحوم آیت الله گلپایگانی گذارند. و بعد برای ویرایش نهایی آن را به بنده واگذار کردند. بنده ترجمه را بسیار پاکیزه یافتم و به ناشر گفتم کارتان را بسیار درست انجام داده‌اید و دیگر نیاز به ویرایش مجدد به کوشش من یا دیگری نیست. ایشان فرمودند اگر شما در هر صفحه یک کلمه را اصلاح یا بهسازی کنید مجموعاً ۶۰۰ مورد بهتر می‌شود و بنده پذیرفتم و گواهینامه‌ای بر صحت و دقت این ترجمه به قلم آقایان دکتر مهدی محقق و کامران فانی و بنده نوشتیم و با امضاهای ما در آخر ترجمه چاپ شده است.

موارد و کل طرح پیشنهادی بنده با آنچه مترجمان ششگانه عمل کرده‌اند فرق دارد. در اینجا نمی‌توانم حرف‌های پیشین خود را که به صورت پیوست در ترجمه قطع رحلی اینجانب آمده تکرار کنم. این عزیزان به قول ابونواس به شیوه «حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء» رفتار کرده‌اند. در نقد تلخیص شده بنده (ترجمان وحی، شماره ۱۸) در حدود ۴۰ مورد اغلاط علمی یا نثری مطرح شده. اگر کل اثر را ویراستارانه می‌دیدم به پانصد مورد بالغ می‌شد. بنده در یک روایت از مقاله‌ام در مورد ترجمه گروهی یک گروه بیست و دو نفره که هر یک متشکل از سه نفر (و شاید تا پنج نفر) باشند پیشنهاد کرده‌اند و در روایت دیگر این گروه‌های علمی را به بیش از چهل رسانده‌ام و جان کلام سخن و پیشنهادم این است که یک ترجمه عالی به عنوان متن مبنا انتخاب شود، سپس هر گروهی کار خودش را انجام دهد. فایده داشتن متن مبنا این است که لااقل هفتاد-هشتاد درصد از امتیازاتی را که باید ترجمه جمعی داشته باشد این ترجمه دارد. دیگر اینکه لااقل از نثر فارسی آن مطمئن خواهند بود.

دیگر گفتنی‌ها و گفته‌هایی را که در جاهای دیگر به تفصیل گفته‌ام تکرار نمی‌کنم. زیرا آن نوشته‌ها دسترس پذیر است. حتی نشریه بینات اگر صلاح بدانند همه یا خلاصه آن را در بخش آخر این نظرخواهی به صورت تکلمه بیاورد. گفتن پیشگفته‌ها برای هر کس - از جمله بنده - کسالت بار است.

احمد شهدادی: ترجمه علی الاصول گونه‌ای آفرینش و هنر است. البته انکار نمی‌کنیم که ترجمه سویه‌های دیگری هم دارد. با این حال، جنبه هنری و آفرینشگرانه در ترجمه اساسی می‌نماید. درست به همین دلیل ترجمه گروهی از حیث آفرینشگری چیزی معادل نقاشی یا خطاطی گروهی است و با فلسفه خود متعارض است. از سوی دیگر، چون ترجمه ابعاد دیگری هم

دارد، می‌توان پاره‌ای از جنبه‌های آن را در کاری جمعی و گروهی عمق و دقت و اعتلا بخشید. این کار صرفاً همانند گونه‌ای تنوع و تفنن درست و شدنی است. اما نباید آن را برتر از ترجمه فردی و مقدم بر آن دانست و دستاویز بدتر و بی‌دقت‌تر و کم‌ارزش‌تر شمردن ترجمه‌های فردی دانست. در همه زبان‌ها ترجمه‌های شاخص و شاهکار محصول ذهن خلاق و آفریننده افراد و مترجمانی است که با تکروری و گوشه‌نشینی به بازگرداندن متون مهم مکتوبات انسانی و وحیانی به زبان‌های گوناگون پرداخته‌اند. ترجمه فقط عملی ماشینی و ارانه نیست که به ترفندهایی مکانیکی، برتر و دقیق‌تر شود. ترجمه آفرینش است و باید مترجمان را در این آفریدن متون آزاد گذاشت.

ظاهره صفار زاده: در ترجمه گروهی اگر مترجمان هر کدام معتقد به تفسیر به رأی باشند جز اتلاف وقف و جرّ و بحث نتیجه‌ای ندارد. اما اگر در شناخت قرآن و وظایف علمی مترجم، موافقتی بین چند نفر وجود داشته باشد، کمک‌های تکمیلی یا معلومات افراد که در ترجمه مطرح می‌شود، می‌تواند مفید باشد.

سید محمد رضا صفوی: تا آنجا که بنده اطلاع دارم اخیراً یک ترجمه گروهی و دو تفسیر گروهی تدوین گردیده است ولی متأسفانه هیچ‌کدام تجربه خوبی نشان نداده‌اند یعنی در مقایسه با کارهای فردی نه تنها پیشبردی در آنها دیده نمی‌شود بلکه افت‌هایی نیز در آنها مشاهده می‌گردد. محمود صلواتی: قرآن کریم چون متنی است ادبی - هنری؛ ترجمه قرآن باید یکدست باشد و توسط یک نفر صورت پذیرد، همانگونه که نمی‌شود به صورت گروهی شعر گفت. اما پس از ترجمه افراد مختلف با تخصص‌های گوناگون می‌توانند ترجمه را زیر نظر مترجم مورد بازبینی و اصلاح قرار دهند و بر استحکام و غنای آن بیفزایند. البته به شیوه گروهی نیز می‌توان به ترجمه قرآن کریم پرداخت بدین گونه که گروهی با تخصص‌های گوناگون آیات را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهند اما در نهایت ترجمه توسط یکی از آنها انجام پذیرد.

علی اکبر طاهری: ضمن عرض تبریک به آفریدگاران نخستین ترجمه گروهی، بدیهی است هر کاری اگر به صورت جمعی انجام شود نتایج و دست‌آورد بهتری خواهد داشت و نتیجه کار رضایت بخش‌تر خواهد بود؛ اما ترجمه قرآن کار یک عاشق است که ساعت کار متعارف ندارد، و هیچ عاشقی در عشق قادر به کار جمعی نیست. آنچه در این باره بررسی‌اش بسیار اهمیت دارد، این است که آیا تنها کار جمعی که در این مورد انجام گرفته است، برتری آشکاری بر ترجمه‌های خوب فردی که تاکنون عرضه شده است، دارد؟

حسین علیزاده: اگر چه می‌توان گفت که با افزونی ترجمه‌های فردی به مرحله ترجمه گروهی نزدیک شده و یا رسیده‌ایم و اغلب در ضرورت و اهمیت و فواید آن تردید روا نمی‌دارند چرا که

طبعاً نتیجه آن دارای جامعیت و حتی کاری کارستان خواهد بود، اما مهم شرایط و زمینه های آن و رفع موانع و مشکلات آن است که گویا هنوز به آن نرسیده ایم!

پس این کار مهم و ضروری است و در لزوم انجام آن شکی نیست اما بشرطها و شروطها و دریغا که اگر هم شرایط ذهنی آن فراهم باشد، شرایط عینی آن فراهم نیست از نوع «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل»، چرا؟

پاسخ این است که بنا به مثل معروف این شلیک چنانکه مطلوب باشد به هزار و یک دلیل صورت نگرفته و بعید است بزودی صورت گیرد و دلیل اول آن اینکه باروت نبوده است! (پس لابد ذکر دلایل دیگری هم نیازی نیست!) اما در عین حال توضیحی چند بایسته به نظر می رسد:

یکی از موانع و مشکلات مهم در ترجمه جمعی این است که به رغم وفور نسبی ترجمه ها، هنوز به زبان خاص متون مقدس بویژه قرآن دست نیافته ایم. بی گفتگو پیداست که قرآن در زبان عربی، لحن و طنین و قالب و رنگ و فضای خاص خود را دارد و زبان ویژه و فرهنگ خاص و معانی ویژه ای دارد و ترجمه آن نیز زبان ویژه ای می طلبد و هنوز فارسی معاصر با همه توانایی های بالقوه و بعضاً فعلیت یافته نمی تواند، چنانکه باید بار معانی و لحن خاص قرآن را به دوش کشد و تا حد بالایی هم عنان و همدوش آن شود. این نکته نیز خود توضیحات بیشتری می طلبد که شایان مقالی مستقل است و فعلاً مجال آن نیست و فقط این را می افزایم که اغلب معاصران به زبانی یکدست و منسجم نرسیده اند و فقط گاهی درخشش هایی داشته اند.

مشکل دیگر کمبود تخصص هایی است که اگر هم باشند، گردآمدن دارندگان آنها و تعامل و همکاری مطلوبشان (لااقل در حد گروهی ۵۰ نفره) معمولاً بدون حمایت بایسته مراکز پژوهشی توانمند و شایسته، مقدور نیست.

محمد علی کوشا: ترجمه گروهی از قرآن کریم به یک معنا، محال و غیر ممکن است و به معنای دیگر ممکن و کارساز! اما در صورتی غیر ممکن است که آن گروه بخواهند ترجمه ای ارائه دهند که علاوه بر رعایت تمام نکات ادبی، هنری هم باشد. چنین چیزی مثل این می ماند که چند نفر با همکاری همدیگر یک تابلویی که شاهکار هم باشد ارائه بدهند! و یا دسته جمعی دیوان حافظ را با خط عالی نستعلیق بنویسند و در عین حال هیچ ناهماهنگی در آن دیده نشود! آری، کار هنری هرگز نمی تواند گروهی انجام بگیرد؛ و امروزه اگر هزاران لجنه های ادبی و هنری هم دست به دست یکدیگر دهند نمی توانند نثری به زیبایی و هنرنمایی گلستان سعدی و یا غزل های حافظ به گونه یکدست و یکنواخت ارائه دهند. و اگر من، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی را بیش از دیگران ستوده ام، تنها به خاطر جنبه های هنری ایشان آن هم در چهار چوبه کار اوست و امیدوارم ویرایشی که بنده برای چاپ سوم از

آن ارائه داده‌ام و خالصانه به مترجم ادیب و هنرمند آن تقدیم داشته‌ام از سوی ناشری دلسوز و هنرشناس به بازار فرهنگ و ادب عرضه گردد.

اما ترجمه گروهی ممکن و کارساز، تنها در صورتی می‌تواند مفید واقع شود که کار تحقیقی و تخصصی تک تک افراد گروه، به یک نفر ادیب هنرمند سپرده شود و او هم با قلم ادیبانه و هنرمندانه خود همه نکات لازم و ضروری را به گونه‌ای هنرمندانه لحاظ نماید، در غیر این صورت آتش شله قلمکاری می‌شود که ببین و مپرس!

سید علی موسوی گرمارودی: ترجمه یک هنر کلامی است و یک خلاقیت است، همانگونه که نمی‌توان شعر را با شرکت دیگران سرود، ترجمه را هم نمی‌توان با شرکت دیگران انجام داد. اگر یک گروه که هر یک در بخشی از پیش نیازهای ترجمه قرآنی متخصص اند دور هم جمع شوند، باز از میان آنان باید یک تن عهده دار ترجمه نهایی شود که دارای این هنر کلامی باشد. محمد مهیار: چند سال قبل مرکز فعالیت‌های قرآنی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد جلساتی تشکیل داد و تعدادی از مترجمان قرآن در همین باره گفتگوهای فراوانی داشتند و بنده هم در این جلسات حضور داشتم، سرانجام در این گفتگوها به این نتیجه رسیدیم که این امر نمی‌تواند مطلوب باشد، یکی از دلایل متعدد آن است که اصولاً کار ترجمه در حوزه هنر می‌گنجد و هنر امری فردی است.

۴. در ترجمه گروهی قرآن کریم، برای اعضای آن چه نوع تخصص‌ها، شرایط و زمینه‌های

کاری را لازم می‌دانید؟

حسین استاد ولی: در این زمینه باید به مقاله استاد خرمشاهی درباره ترجمه گروهی قرآن کریم (که در پاسخ سؤال شماره ۳ اشاره شد) مراجعه کرد و به طور مختصر در پاسخ سؤال اول اشاره‌ای کردم.

ابوالقاسم امامی: رجوع شود به پاسخ این جانب به پرسش سوم

مسعود انصاری: وقتی به علوم مورد نیاز مترجم قرآن اشاره شد، زمینه‌های تخصصی در گروه نیز به خودی خود معلوم است. اما ساز و کاری را باید اندیشید که امکان جمع نظرگاه‌های مختلف را فراهم کند. در طرحی که استاد ارجمندم، جناب آقای خرمشاهی حفظه الله ارائه داد به تخصص‌های مورد نیاز تصریح شده است. البته به برخی تخصص‌های جزئی نیز نیاز هست، به عنوان نمونه به تیمی از دانشمندان علوم تجربی برای رسیدن به برابر علمی پاره‌ای از تک واژگان و عبارات که اشاره‌ای به وقایع تجربی دارند، اما با توجه به این که همه آیات این ویژگی را ندارند. می‌توان

از فرهنگستان‌های مختلف نظر مشورتی خواست و یا به هنگام نیاز افرادی را دعوت کرد.

حسین انصاریان: پاسخ این پرسش در حد لازم در جواب پرسش اول داده شد.

سید محمد علی ایازی: در پاسخ به پرسش‌های پیشین تا حدی جواب این سؤال داده شد، اما به طور مشخص ترکیب متخصصان ترجمه قرآن را به شرح زیر می‌دانم:

۱. متخصصان ادبیات عرب: نحو، صرف، معانی، بیان و بدیع؛

۲. متخصصان زبان فارسی، قواعد، پیشینه، آگاهی از شعر فارسی بویژه کتاب‌های مثنوی

و دیوان حافظ؛

۳. شناخت واژه‌های فارسی در قاموس نامه‌های قرآن و تفسیرهای فارسی بر جای مانده از

قرن چهارم به بعد؛

۴. قرآن پژوهان و آگاهان مباحث نظری علوم قرآن مانند: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه،

اسباب نزول، اعجاز قرآن، قراءات، قسم‌ها، تمثیل‌ها و تشبیه‌ها؛

۵. آگاهی به تفسیر و سیر تطور تفسیر و شناخت قواعد و مبانی تفسیر و تجربه تفسیری؛

۶. تخصص در حوزه زبان شناسی، نشانه شناسی، معنا شناسی و هرمنوتیک؛

۷. آگاهی به تاریخ بویژه تاریخ اسلام و جاهلیت و عصر نزول قرآن؛

۸. آگاهی به مباحث عرفان و فلسفه و کلام، فقه و اصول؛

۹. شناخت پژوهش‌های مستشرقان بویژه در حوزه تفسیر و ترجمه قرآن و نظریاتی که در

باب تاریخ قرآن و واژگان آن ارائه داده اند؛

۱۰. تسلط به زبان انگلیسی برای دیدن ترجمه‌های انگلیسی قرآن؛

۱۱. متخصص رشته ترجمه و فنون و قواعد آن.

بهاءالدین خرمشاهی: حال که تأکید می‌فرمایید عرض می‌کنم:

۱) گروه سرپرست یا مدیران طرح، متشکل از برجسته‌ترین قرآن پژوهان و قرآن‌شناسان جهان؛

۲) گروه مشاوران صاحب‌نظران در علوم و معارف اسلامی و قرآن‌شناس و ترجیحاً مترجم قرآن

برای مشاوره همه جانبه چه با گروه سرپرست و مدیران اجرایی، چه با یک‌یا یک گروه‌های تخصصی؛

۳) گروه علوم و فنون قرآنی، متشکل از تعدادی متخصص که هر یک در یکی از علوم قرآنی

متخصص و صاحب نظر باشد. فی‌المثل کسی متخصص در تاریخ قرآن، دیگری در جغرافیای

قرآن، دیگری در قصص قرآن، دیگری در فقه قرآن، به همین ترتیب متخصصانی در اسباب نزول

و ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مکی و مدنی، تجوید، علم قراءات و اختلافات قراءات و از

همین قراءات دست؛

- ۴) گروه تاریخ صدر اسلام و تاریخ عرب قبل از اسلام و عصر جاهلی و عصر و احوال نزول وحی، و سیره نبوی؛
- ۵) گروه صرف و نحو و اشتقاق و ریشه شناسی؛
- ۶) گروه لغت و متخصص در مفردات قرآن و غریب القرآن؛
- ۷) گروه متخصص در کتابشناسی قرآن به طور خاص، و نیز در مرجع شناسی و کتابداری؛
- ۸) گروه متخصص در حدیث اعم از درایة الحدیث، روایت الحدیث، زیرا چه بسیار موارد هست که «سنت» شارح و روشنگر «کتاب» واقع می شود؛
- ۹) گروه متخصص در زبان و ادبیات عرب و علوم بلاغی و نیز شعر و ادب عصر جاهلیت (مثل ابن عباس که می گفت: الشعر دیوان العرب و در لغتنامه ای که از او بازمانده برای هر واژه قرآنی [در حدود ۲۵۰ واژه] یک بیت از شاعران پیش از اسلام مثال آورده است)؛
۱۰. گروه متخصص از زبان و ادبیات فارسی به طور عام و متخصص در تاریخ و گونه شناسی ترجمه های فارسی قرآن به طور خاص؛
- ۱۱) گروه متخصص در ترجمه به طور کلی و ترجمه از زبان عربی به طور خاص با یک دو عضو زبان شناس؛
- ۱۲) گروه متخصص در فقه مذاهب پنجگانه اسلامی؛
- ۱۳) گروه متخصص در اصول فقه مذاهب مختلف اسلامی؛
- ۱۴) گروه متخصص در علم کلام و عقاید و فرقه های اسلامی؛
- ۱۵) گروه متخصص در تفسیر قرآن به طور عام، و در تفسیر قرآن به قرآن به طور خاص. استفاده از حافظان قرآن هم کارآمد است؛
- ۱۶) گروه متخصص در کتاب مقدس (عهدین) چنانکه در تمثیل سوراخ سوزن و رد شدن «جمل» (که بعضی آن را نه شتر بلکه حبل می دانند و بنده در بحث از این نظرگاه مرحوم ابوالقاسم پاینده با استناد به ترجمه های کهن کتاب مقدس جانب ترجمه شتر را گرفته ام)؛
- ۱۷) گروه ویراستاران و مقابله گران ترجمه با نص مقدس قرآن کریم که احتمال افتادگی حتی یکی واژه در ترجمه نیز متفی شود؛
- ۱۸) گروه ویراستاران و مقابله گران ترجمه نهایی با چند ترجمه منتخب فارسی.
- ۱۹) گروه متخصصان ترجمه قرآن در زبانهای دیگر برای مقابله نهایی ترجمه فارسی با بهترین ترجمه ها به زبانهای دیگر جهان؛
- ۲۰) گروه پنجاه نفری از خوانندگان پیشتاز که در سطوح مختلف سواد و اطلاعات قرآنی و

قرآن پژوهی داشته باشند، برای اظهار نظر و ارزیابی آزادانه، پیش از به چاپ رسیدن مصحف مترجم؛ (۲۱) مقابله با جامع / مجمع التراجمی که از فهرست کردن کلمه به کلمه ۱۰-۱۵ ترجمه مهم قدیم و جدید فراهم آمده باشد. نیز مقابله با فرهنگ قرآنی (زیر نظر دکتر محمد جعفر یاحقی) که متشکل از برابر نهاده‌های ۱۴۲ قرآن خطی است بسیار مفید است.

(۲۲) گروه آماده سازان ترجمه نهایی برای تولید (حروفچینی و چاپ) متشکل از کاردانان فنی و نسخه پردازان - که یادشان باشد فی المثل شماره سوره‌ها را کنار نام آنها بنویسند که در همه یا اغلب چاپ‌های مصحف مدینه این کار حیاتی انجام نگرفته است. نیز متخصصان رسم الخط و بعضی امور ویرایش و چاپ کتاب (قرآن کریم، ترجمه، توضیحات، واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۶۳۰) برای تقریب به ذهن درباره نحوه گزارش کارها که در وقت صرفه جویی شود و بر وقت بیفزاید: ر. ک. منبع پیشین.

احمد شهدادی: اگر قرار باشد که باز هم چند مورد ترجمه گروهی آزموده شود، طبیعی است که اعضای چنین گروهی باید هر یک به برخی یا همه ابعاد فن ترجمه و موضوع احاطه و آگاهی داشته باشند.

محمود صلواتی: در ترجمه گروهی قرآن کریم علاوه بر ضرورت وجود طرح اولیه و توجیه شدن افراد بر اساس آن و دارا بودن صلاحیت لازم هر یک از افراد برای انجام این کار سترگ؛ تخصص تفسیر، علوم قرآن، لغت و ریشه شناسی لغات، ادبیات فارسی، آئین نگارش و ویراستاری و نیز افراد آشنا به نت‌های موسیقی، و اوزان عروضی مورد نیاز است، که همه زیر نظر مترجم اصلی یا سه مترجم، بخش‌هایی از کار را سامان دهند.

حسین علیزاده: از اهم تخصص‌های لازم آشنایی عمیق و وسیع اعضای گروه با ویژگی‌های لغوی، نحوی، بلاغی و تاریخی هر دو زبان عربی و فارسی است. آشنایی عمیق با علوم قرآنی و فن ترجمه، انواع ترجمه‌ها و تفاسیر از دیگر لوازم است. برخی دیگر از تخصص‌های بایسته دین شناسی، عرب شناسی قدیم و جاهلی یا جامعه شناسی تاریخی عرب قبل از اسلام و مقارن پیدایش اسلام است.

دانش‌هایی همچون علم کلام، فقه، روانشناسی، جامعه شناسی و علوم تربیتی و اخلاق و... نیز لازم تلقی می‌شود.

در سالیان گذشته، استاد خرمشاهی گویا در همین فصلنامه وزین و سپس همراه با ترجمه قرآن، و دیگر آثار قرآنی‌شان، در قالب مقاله‌ای، طرحی درباره چگونگی ترجمه گروهی را پیشنهاد کردند که در نوع خود بسیار ابتکاری و جامع بوده ولی هنوز پاسخی در خور نیافته است و آنچه اخیراً به عنوان

ترجمه گروهی قرآن، شتابان وارد بازار شد، حاوی آن شرایط نبوده و بدور از حد نصاب منصفانه‌ای از آن ویژگی‌هاست و شاید بتوان آن را ترجمه گروهی کوچک دانست که به طور صوری و مکانیکی برآمده و به گفته خود استاد خرمشاهی نیز، به هیچ وجه به مقصود نهایی طرح مذکور نزدیک نیست، چرا که نتیجه طرح ایشان، پدید آمدن پدیده‌ای جدید و در خور وادی هزار ساله ترجمه فارسی قرآن است که می‌تواند تا چندین دهه ترجمه ممتاز و معیار و حتی به گونه‌ای رسمی از سوی ایران اسلامی تلقی گردد و این خود علاوه بر دانش ژرف و گسترده، مهلتی مناسب و هزینه‌ای بسیار و همت‌هایی بس والا می‌طلبد که ان شاء الله هر چه زودتر فراهم آید.

در اینجا با توجه به پرسش اول باید گفت که مرتبه نازله‌ای از مجموعه همین تخصص‌ها در مترجم فردی نیز لازم است که البته بسیار کمیاب و نادر است و اگر تو دیدی سلام ما برسان! در اینجا یادآور شویم که یک تفاوت مهم ترجمه فردی و گروهی این است که خلاقیت هنری معمولاً در کارهای فردی صورت می‌گیرد و ممکن است گفته شود که این مهم در کارهای جمعی ممکن نیست و این جای تأمل است.

محمد علی کوشا: برای ارائه ترجمه گروهی از قرآن کریم، گروه‌های تخصصی زیر لازم به نظر می‌رسند:

۱. سه نفر آگاه به اصول ادب زبان عربی، ۲. سه نفر آگاه به اصول ادب زبان فارسی، ۳. سه نفر آگاه به آیات الاحکام یعنی آشنا به دانش فقه، ۴. سه نفر آگاه به دانش علوم قرآنی، ۵. دو نفر آگاه به تاریخ جنگ‌های پیامبر، زیرا بدون شناخت تاریخ جهاد اسلامی، ترجمه آیات جهاد - بویژه اگر همراه با توضیح در پانوشت باشد - نارسا خواهد بود، ۶. دو نفر آگاه به تاریخ نزول قرآن، ۷. دو نفر آگاه به اصول ویرایش، ۸. و نیز استفاده از دیگر کارشناسانی که احياناً در ضمن ترجمه بعضی از آیات به دانش آنها نیاز مبرم پیدا می‌شود، مثل آیات مربوط به نجوم، امور پزشکی، زمین‌شناسی و... بنابراین چنین لجنه‌ای دست کم حدود بیست نفر کارشناس لازم خواهد داشت تا بتوانند ترجمه‌ای کاملاً صحیح ارائه دهند.

ولی تمام این افراد می‌بایست نتیجه تحقیق خود را همگی به یک نفر صاحب قلم ادیب و هنرمند بسپارند تا او به گونه یکسان و یکدست ترجمه را ارائه نماید البته مدیریت چنین پروژه‌ای باید به دست شخصی جامع و با کفایت باشد.

سید علی موسوی گرمارودی: چنانکه در پاسخ به پرسش پیشین گفتم، ترجمه گروهی را نمی‌پسندم، زیرا به فرض اینکه همه افراد یک گروه، از این هنر کلامی برخوردار باشند، و هر یک بخشی از ترجمه قرآن را به عهده بگیرد، ترجمه‌ای چهل تیکه و ناهم‌رنگ از کار درخواهد آمد. و

اگر از آن گروه، تنها یک تن به کار ترجمه بپردازد و دیگران، بسته به تخصص خویش آن ترجمه را ویرایش کنند، این کار «ترجمه گروهی» نیست، «ویرایش گروهی» است.

بنابراین در پاسخ پرسش چهارم باید عرض کنم این گروه ویراستاران باید هر یک دست کم در یک دانش از دانش‌هایی که در پاسخ به پرسش نخست برشمردم، متخصص باشد.

اما اصولاً مترجمی که در همه علوم پیش نیاز ترجمه قرآن، محتاج به ویراستار باشد، چگونه مترجمی است؟!!

۵. آیا در ترجمه قرآن ملاحظه و ترجمه همه ادوات و ضمایر و حروف زائده و تأکیدات را، که در

زبان فارسی غالباً چنین مطابقت زبانی را ندارد. لازم می‌دانید؟

حسین استاد ولی: چند سال پیش جناب آقای مرتضی کریمی نیا در مجله وزین ترجمان وحی شماره ۲، مقاله بسیار جالبی به نام «چه را ترجمه نکنیم و چرا؟» نگاشتند که پاسخگوی خوبی برای این سؤال است، اما باز در هنگام ترجمه وسوسه‌ای به انسان دست می‌دهد که حذف برخی تأکیدها شاید روا نباشد، زیرا گاهی یک مطلب در دو جای قرآن کریم آمده، گاه با تأکید و گاه بدون آن. لذا مترجم برای حذف تأکید دچار تردید می‌شود. بدین لحاظ بنده در ترجمه خود کوشیده‌ام که ادوات تأکید را حتی الامکان بیاورم. اما در مورد ضمایر و حروف زائده باید گفت: قطعاً ترجمه آنها ضرورت ندارد.

ابوالقاسم امامی: در آنجا که مطابقت هست رعایت می‌شود و در آنجا که نیست بر حسب مورد و با توجه به معنای کل جمله تدبیری باید کرد. باری، اگر آوردن معادل چنین کلماتی با دستور و هنجار زبان فارسی در تضاد باشد، طبعاً تکلیف از گردن مترجم ساقط می‌گردد. این پرسش مرکب، گسترده و پیچیده است و تا همه گروه‌های واژگانی نامبرده در جای خود جدا جدا ملاحظه و بررسی نشود، پاسخ مستندلی بدان نمی‌توان داد.

مسعود انصاری: این به هنر مترجم برمی‌گردد، وقتی که مترجم بتواند به عنوان نمونه تأکیدی را در متن عبارت خود چنان بگنجانند که نیازی به ذکر ظاهری ترجمه ادوات تأکید نباشد که مطبوع ذوق مخاطب هم نیست چه نیازی به تکلف هست! ضمن آن که ترجمه تحت اللفظی ادوات و تأکیدات و... از نیکویی‌های یک ترجمه نیست، بلکه از معایب آن نیز هست. در زبان عربی گاهی اوقات پنج تأکید پشت سر هم در یک عبارت می‌آید، این اختصار زبان عربی است و از محاسن آن. اما در فارسی عیب است. هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که یک صنعت لفظی نیکوی زبان مبدأ را در هیأتی معیوب به زبان مقصد منتقل کنیم. دقت در ترجمه این نیست که تحت اللفظی و بی ضابطه باشد، بلکه

دقت آن است که معانی تحریف نشوند. بیشترین مشکل ما این است. به عنوان نمونه، بارها دیده‌ام مترجم محترمی ذیل حرف «إن» نوشته است که این «إن» مخفقه از مثقله است، اما در عمل آن را به شرط و یا به وصل ترجمه کرده است. ظاهر نکردن تأکید در چنین مواردی به صحت نزدیک تر است تا فاصله گرفتن از دلالت درست.

حسین انصاریان: بدون شک ادوات و ضمائر و حروف [که نسبت به کتاب خدا نباید با قید زائد گفته شود] و تأکیدات که در بسیاری از آیات بکار گرفته شده کاملاً بیجا و منهای آنها آیات دارای نقص بود، این امور نشان دهنده معجزه بودن قرآن و استحکام و استواری آیات است، و برای این که غیر عرب آنها را که جزء استخوان بندی آیات است درک کند باید به صورتی لازم و رسا تا حد امکان در ترجمه منعکس شود، و اتفاقاً زبان فارسی که در میان زبان‌ها پس از زبان عربی در حدی کامل است با ظرافت‌ها و لطایف و اشاراتی که در آن است می‌تواند به اندازه‌ای که رسای به مقصود باشد ترجمه یا چیزی نزدیک به ترجمه ادوات و ضمائر و حروف و تأکیدات را ارائه دهد.

و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم؛ چه کسانی از مردمی که عبادت خدا را در مساجد منع کردند، و در خرابی آن مراکز بندگی کوشیدند ستمکارترند، آنان اند که ورود به آن جایگاه‌های پاک، شایسته آنان نیست جز در حال ترس از انتقام خدا، برای آنان در دنیا خواری و ذلت شکننده و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است.

در این ترجمه دو موصول من و ضمیر متصل به فیها و اسمها و خرابها و اسم اشاره اولئك و دو ضمیر لهم و ضمیر یدخلوها و دو لام لهم و لحاظ کردن نکره بودن خزی که با قید شکننده ترجمه شده بدون حذف و زیان به زیبایی ترجمه آمده است.

بهاء الدین خرمشاهی: به هیچ وجه زیرا با دو دستگاه زبانی متفاوت و غیر همخانواده روبه رو هستیم، فارسی جزو زبان‌های مفید و دورپایی است با کم‌ترین ادات و ابزار تأکید، و عربی جزو زبان‌های سامی است با بیشترین ادات و ابزارهای تأکید. چاره پیشنهادی بنده این است که در ترجمه معادل نیز مستقیم برای ادات تأکید پیدا کنیم مثلاً بنده در ترجمه ام لقد علمتم (بقره، ۶۵/۲) را به «نیک می دانستید» ترجمه کرده‌ام و درست است اگر چه «قد» معنای «نیک» ندارد. با نود و پنج درصد «ف»‌ها را به تجویز نحویان که آن را «فاء عاطفه» می‌دانند و «و» ترجمه کرده‌ام. باید پیدا کرد که چه معادلی خوبند و درخور یک تأکید قرآنی است و گرنه با حفظ نابجا و ظاهر سازی آنها ترجمه مانند ترجمه قدما، سرشار می‌شود از هر آینه، و به درستی که، و به تحقیق و مرمزانه و پس-سپس می‌شود.

احمد شهدادی: ترجمه متون مقدس و به ویژه قرآن کریم دشوارتر و پرمسئولیت تر است و هم

از این رو بسیاری ریزه کاری‌ها و میناگری‌ها دارد و باید داشته باشد. با این حال، ترجمه در معنای کلی آن بازگرداندن کلیت متن و فضا و نیز سپهر آن به زبان مقصد است. در این مسیر گاهی ترجمه برخی از ادوات زبان مبدأ لازم و ممکن و حتی مطلوب نیست. مترجم باید کلیت اثر را پیش چشم داشته باشد و جزئیات را در ترابط با کلیات بنگرد. این است که به واقع نمی‌توان گفت ترجمه ادوات، ضمائر، یا برخی حروف در فارسی یا هر زبان دیگر لازم است یا نیست. آنچه باید گفت اهمیت بازگرداندن هر چه دقیق‌تر و شیواتر متن مبدأ به زبان مقصد است. در این راه مترجم باید همه جوانب و ابزارهای بایسته را فراهم آورد.

ظاهره صفار زاده: در ترجمه قرآن این ملاحظات تا سر حد امکان معادل‌یابی لازم است.

سید محمد رضا صفوی: همه آنچه را نام برده‌اید حکم واحدی ندارند، حروف زاید و به

تعبیری بهتر حرفی که حامل معنای خاصی نیستند بر دو گونه‌اند:

الف: وجود آنها یا تکرارشان به اقتضای قواعد زبان عرب و گویش اختصاصی عرب زبانان

است مانند حرف «فاء» در جواب شرط و مانند آن که قطعاً نباید به معادلی مانند «پس» برگردان

شود چرا که اصولاً برای آن معادلی نیست، و از این قبیل است «او» استینافیه.

ب: حرفی که اصطلاحاً زاید نامیده می‌شوند و تأکید مضمون جمله را موجب می‌شوند

مانند «من». انعکاس مفاد اینها در ترجمه بدین شرط که زیبایی و روانی ترجمه را از میان نبرند

ضروری است.

اما ضمائر؛ ضمیرها نیز دو گونه‌اند:

الف: وجود یا تکرارشان به اقتضای قواعد است و بار معنایی ندارند مانند تکرار ضمیر در این

کریمه: «ولا یبدین زیتهن الا لبعولتهن أو آبائهن أو ابائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او

بنی اخوانهن أو بنی أخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن» (سوره نور، ۲۴/۳۱)

بی‌گمان تکرار ضمیر «هن» از آن روست که در زبان عرب نمی‌توان برای یک مضاف چندین

مضاف الیه آورد مثلاً گفته نمی‌شود «ابو و اخو و اخت زید» به خلاف زبان فارسی که در آن

متداول است که گفته شود «پدر و مادر و خواهر زید» تکرار نکردن ترجمه ضمیرهای تکراری مانند

آیه شریفه به صواب نزدیک‌تر است.

ب: ضمائری که با هدفی خاص در جملات قرآنی آمده است و معادل فارسی به گونه‌ای

متداول ندارند مانند ضمیرهای فصل، ضمیرهای شأن و قصه. هدف از ضمیر فصل تأکید مضمون

جمله یا بیان حصر است. در این گونه موارد انعکاس مفاد ضمیر و نه ترجمه برابر آن مهم است.

بنابراین «اولئک هم المفلحون» مناسب نیست این گونه ترجمه شود: «آنان خود رستگارانند» بلکه بهتر

است نوشته شود: آنان رستگاران» یا «به راستی آنان رستگارند» و در ترجمه «قل هو الله احد» مناسب تر است نوشته شود: «بگو: حقیقت این است که خداوند یکتاست». البته بر این اساس که «هو» ضمیر شأن باشد.

اما حروف تأکید؛ طبعاً باید معنای آنها در ترجمه منعکس شود و البته بدین شرط که به زیبایی و روانی ترجمه زیان نرسانند. زیرا قرآن و آیات آن زیبا و روان است و ترجمه چنین متنی نیز باید زیبا و روان باشد. نویسنده بر این گمان است که اگر نتوان میان زیبایی و دقت را جمع کرد، زیبایی مقدم است. و این حقیقتی است برگرفته شده از قرآن. به نظر می رسد تقدیم و تأخیرها به خاطر رعایت فواصل آیات از این قبیل باشد.

محمود صلواتی: ترجمه همه ادوات، ضمائر و حروف زاید لازم نیست، اما آن ویژگی ها و محسنات که کار برد آن را در قرآن کریم ضروری ساخته باید در نظر گرفته شود و در ترجمه فارسی نمود پیدا کند، کاربرد حروف زاید و یا تأکید، گاهی برای تأکید معنوی است و گاهی برای موزون و آهنگین شدن کلام و زیبایی لفظی، که همه اینها در ادبیات فارسی نیز جایگاه خود را دارد و اگر در مواردی مشاهده شود که آوردن آن در فارسی، بخصوص با آئین نگارش جدید مخل فصاحت است حذف آن ضروری است.

علی اکبر طاهری: در زبان عربی به ویژه در قرآن کریم ادوات تأکید فراوانی به کار رفته که علاوه بر آنکه معادل درستی در عرف و عادت زبان فارسی ندارد، گنجاندن آنها در متن ترجمه جز اینکه شیوایی ترجمه را خدشه دار کند، نتیجه دیگری ندارد، و به نظر من ملاحظه در ترجمه آنها غیر ضروری است. در بسیاری از موارد زیبایی و سلیس بودن کلام در ترجمه ایجاب می کند به جای ضمیر، مرجع ضمیر و یا بالعکس قرار گیرد؛ ولی در پاره ای از این موارد وضع چنین است که اگر به جای ضمیر مرجع قرار ننگرفته باشد، ترجمه نامفهوم است و برای خواننده موجب دشواری خواهد شد. با توجه به اینکه بعضی کلمات در زبان قرآن هست که از قدیم تا به امروز هیچ یک از مترجمان - حتی مترجمانی که روش تحت اللفظ داشته اند - برای حذف آن در ترجمه تردید نکرده اند. مثلاً در عبارت «بینی و بینکم» و موارد مشابه آن مثل «بیننا و بینکم» که بیش از چهل بار در قرآن آمده است، هیچ مترجمی دو بار واژه «بین» را در ترجمه تکرار نکرده است. یا در عبارت قرآنی فذلکن الذی لم تنی فیه که ضمیر «کن» فقط به منظور مشخص کردن مخاطب «ها» آمده است - و موارد مشابهی هم دارد - به دلیل آنکه در زبان فارسی چنین روشی معمول نیست، تمامی مترجمان آگاهانه و یا ناخودآگاه آن کلمه را در ترجمه نادیده گرفته اند. وقتی به این سهولت و با این اجماع کلماتی از ترجمه حذف می شود، چه ضرورتی دارد مواردی دیگری هم که در زبان

فارسی معمول نیست، اصرار به حفظ و رعایت آن در ترجمه داشته باشیم.

حسین علیزاده: پاسخ منفی است و چنانکه در متن پرسش نیز آمده است زبان فارسی را قالب و ساختاری متفاوت از عربی و خانواده زبانی دیگری است. بنابراین نمی توان همه ادوات و ضمائر و حروف زاید و تأکیدات و... عربی را عیناً در آن ظاهر کرد چرا که اغلب معادل دقیقی ندارند. البته لزوم دوری از افراط و تفریط و سره گرایی و تفنن های دیگر نیز برای رعایت امانت و دقت و قابل فهم بودن در ترجمه قرآن نیز قابل تردید نیست.

محمد علی کوشا: رعایت یا عدم رعایت همه ادوات و ضمائر و حروف زائده و تأکیدات در ترجمه قرآن کریم بستگی به هنر نثر نگاری مترجم دارد.

اگر مترجمی در ضمن ترجمه اش که فرضاً شیوه ادب را با اسلوب هنر در هم می آمیزد، سبک کار او اقتضای رعایت آنها را بنماید طبعاً چنین چیزی در چهار چوبه کار او مفید خواهد بود و اگر شیوه کار او به گونه ای باشد که رعایت آنها کار او را نازیبا می کند طبعاً ترک آنها اولی خواهد بود. بنابراین در این خصوص، اقتضای کار و شیوه و سبک مترجم را باید میزان و معیار قرار داد. به عبارت دیگر «نوع ترجمه» را باید مد نظر داشت که چه شیوه و راهی را دنبال می کند. چون سبک و سیاق شماری از نثرهای فارسی، پذیرای آنها و سبک و شیوه شماری هم بر ترک و چشم پوشی از آنها مبتنی و استوار است. اینجاست که لازم است مترجمان، در مؤخره ترجمه خود از قرآن کریم، مبنای شیوه کار خود را برای خوانندگان روشن سازند و ویژگی های ترجمه خویش را بیان کنند و امتیازات آن را نسبت به دیگر ترجمه ها یادآور شوند.

سید علی موسوی گرمارودی: ترجمه همه ادوات و ضمائر و حروف زائده و تأکیدات، ترجمه امروز را تا ترجمه های تحت اللفظی به قهقری می برد؛ علاوه بر آن، چنانکه در مؤخره ترجمه خویش از قرآن، یادآور شده ام: تأکید در عربی با تناظر کامل امکان دارد، در حالی که در زبان فارسی که از خانواده زبان فرضی هند و اروپایی، از شاخه آریایی یا هند و ایرانی است، در همه دوره های سه گانه آن و خاصه در دوره سوم یعنی «زبان ایرانی نوین» که امروز ما با آن سخن می گوئیم، دستگاه تأکیدها با دستگاه تأکیدهای عربی که از شاخه های زبان سامی است، به کلی متفاوت و ناسازوار است و این ناسازواری به حدی است که اگر در ترجمه، دقیقاً رعایت شود، ترجمه را از شیوایی می اندازد. اما در پاره ای موارد هم اگر رعایت نشود، ترجمه را از وفاداری، دور می کند بنابراین باید تمهیدی اندیشید که تأکیدات لازم، بی آنکه لطمه ای به زیبایی و شیوایی ترجمه بزنند، رعایت شود و از ترجمه مواردی که در سیاق زبان عربی تنها جنبه صوری و زینتی دارند، خودداری کرد.

محمد مهیار: البته زبان فارسی توانایی بیان همه تأکیدها و مفاهیم قرآنی را دارا هست منتها از ساحتی دیگر و به گونه‌ای متفاوت از زبان عربی، آنچه مهم است این نکته ظریف است که مفهوم را به زبان فارسی بیان کنیم نه واژه را.

۶. دشواری‌ها و تفاوت‌های ترجمه قرآن، با ترجمه سایر متون در چیست؟

حسین استاد ولی: دشواری‌های ترجمه قرآن کریم و تفاوت آن با سایر متون، در دو چیز است: یکی در حساسیت متن است، زیرا قرآن کریم کتاب مقدس الهی است و در حد اعجاز؛ لذا ترجمه آزاد و عدم پایبندی به برخی ظرافت‌ها در ترجمه قرآن ممکن است به اصل پیام الهی ضربه بزند. فرق دیگر در طرز بیان خود متن است که از همه امور بلاغی از حذف و ایصال و فصل و وصل و تشبیه و استعاره و کنایه و... در حد فراوانی استفاده شده است. لذا مترجم باید دقت و تسلط کامل داشته باشد تا مثلاً جمله‌ای را که جواب شرط نیست به جای جواب شرط نگیرد، یا استعاره را به صورت تشبیه معنا نکند و امثال این امور. اما در کتاب‌های عادی این حساسیت و این استفاده وسیع از امور بلاغی وجود ندارد.

ابوالقاسم امامی: اشاره به همه دشواریها و تفاوت‌ها خود از دشواری‌هاست. اجمالاً تفاوت در مواردی است که در کتب «مشکل القرآن» و «غریب القرآن» گرد آمده است، یا مواردی از قرآن که از متشابهات شناخته می‌شود. (بیشتر به خاطر حساسیت‌های خارج از متن قرآن کریم) و مواردی که به ترکیب عبارات مربوط می‌شود مانند: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» که مثلاً در مجمع البیان تا آنجا که به خاطر دارم به شش وجه ترکیب شده است، و مواردی چون «غیرالمغضوب علیهم» در یک صورت ترکیب آن. و موارد آیات و عباراتی که در معنی آن تا پانزده وجه (بر حسب ترکیب یا معانی مفردات آن) ذکر می‌کنند، مورد دیگر ربط یا عدم ربط پاره‌ای آیات با یکدیگر است. تا آنجا که همین امر سبب طرح مبحث «تناسب آیات» در علوم قرآنی شده است. گروهی تناسب را در میان همه آیات و گروهی در میان مجموعه‌هایی از آیات درباره یک موضوع اند، می‌پذیرند و گروهی وجود تناسب را در عموم آیات نفی می‌کنند و آیات را جدا جدا و بر اساس اقتضاب ارزیابی می‌کنند. این دشواریها بویژه در نبود یک «قول فصل» در شرح واژگان و گزاره‌های دشوار برآستی بزرگتر می‌شود. دشواری دیگر و تفاوت دیگر حقی است که همه ما از نوسواد و باسواد و بی سواد درباره یک ترجمه قرآنی به خود می‌دهیم و در عین فقدان قیّم واقعی، همه ما قیّم ترجمه‌های قرآنییم.

مسعود انصاری: در هر یک از پاسخ پرسش‌های پیشین به بخشی از این پرسش نیز پاسخ

داده‌ام. دشواری‌ها که بسیار است. مهم‌ترین آنها این است که مترجم در ترجمه هر متنی اگر به درستی و رعایت موازین ترجمه کرده باشد. احساس آرامش می‌کند. اما مترجم قرآن اگر روح کلام حق را درک کرده باشد، پس از متنی که پدید آورده احساس حقارت و آزرده‌گی می‌کند. ناشدنی‌های ترجمه متن مقدس بسیار است.

اما درباره تفاوت‌ها باید گفت: «از زمین تا آسمان است». بنده بارها گفته‌ام پس از آن که حدود سی هزار صفحه را ترجمه کرده‌ام به جوازهای ترجمه پی برده‌ام، اما در ترجمه متن مقدس به این نتیجه رسیده‌ام که اعمال بسیاری از این جوازا جایز نیست. متن قدسی است و فرود آمده از آسمان، به زبان مردم، اما از سوی خالق مردم و آفریدگار زبان که توانایی تحوّل عظیم در آن را دارد. آیات را می‌توان فهمید و گاه همه دلالت عبارات و گزاره‌های قرآنی را، اما همه آن چیزی را که فهمیده‌ای نمی‌توان به زبان مقصد منتقل کرد. در ترجمه عباراتی از قبیل «قل هو الله احد» واقعاً انسان درمانده می‌شود. «Say: he is allah the one» تفاوت خیلی است و ترجمه غریبی است!

حسین انصاریان: قرآن مجید جلوه علم و حکمت و عدل و رحمت خداست، قرآن کریم فوق همه علوم و فنون، و در همه شئونش برتر و بالاتر از همه کتاب‌هاست، لذا ترجمه کردن آن که در حقیقت ترجمه علم خداست کاری بس دشوار و متفاوت با سایر امور علمی است، مترجم متخصص با انصاف و با احتیاط و با تقوا ضروری می‌داند که در ترجمه آن همه جوانب علمی و شرعی و تقوایی را رعایت کند تا ترجمه‌اش نزدیک به منظور و مقصود حق باشد، و به نظر می‌رسد که در علوم مذهبی و دینی دشوارترین کار و در عین حال خطرناک‌ترین مسئله ترجمه قرآن است، ولی متون دیگر از قبیل علوم بشری است و فهم انسان در صورت تخصص به درک علوم بشری خیلی نزدیک‌تر به فهم علم خداست و بر این اساس کار و زحمت و رنج ترجمه قرآن با کار و زحمت ترجمه متون غیر قرآن قابل مقایسه نیست. مترجم قرآن با صعود به مرتبه اعلی و افق برتر می‌خواهد خود را به فهم آیات برساند و مترجم متون دیگر از نظر علمی همسایه و هم‌سنگ و گاهی بالاتر از مؤلف متن مورد ترجمه است، و این دو کار یعنی ترجمه قرآن و ترجمه متون غیر قرآن دو دنیای کاملاً متفاوت از یکدیگرند.

سید محمد علی ایازی: این اصل را فراموش نکنیم که در نظر مسلمانان قرآن هم از نظر لفظ و هم معنا کلام خداوند است و هویتی مستقل از شخصیت پیامبر دارد، از این رو: ۱. نخستین دشواریها، نگرانی از دور شدن از نص و الفاظ قرآن است که مترجمان را گاه وادار به انتخاب ترکیب‌هایی نامأنوس و ثقیل می‌کند، ساخت نحوی حالت تحت اللفظی پیدا می‌کند و فهم کلام را به شدت دچار آسیب می‌کند.

۲. دشواری دیگر انتخاب زبان ادیبانه برای حفظ اصالت زبان قرآن است. این مشکل نیز گاهی فهم کلام را سخت می کند، در حالی که رسایی، شیوایی زبان و رعایت حال خواننده مهم تر از زبان ادبی است. می توان از واژگان کهن سود جست، اما از تصنعی و قلبه سلنبه شدن هم پرهیز کرد.

۳. فاصله و شکاف میان نثر قرآن با نثر امروز عربی یکی دیگر از دشواری ها و تفاوت های ترجمه قرآن با ترجمه متون امروزی است. این شکاف هم به لحاظ شناخت فضای نزول، هم فضای زبان و نشانه های غیر زبانی رخ داده و هم واژگان قرآن دستخوش تحول شده و بسا معنایی امروزی از قرآن آن معنایی نیست که در عصر نزول استعمال می شده است.

۴. زبان قرآن ویژگی خاصی دارد که قابل مقایسه با متون دیگر نیست، در ذات زبان قرآن ابهام هایی است که تعمداً بکار رفته که زدوده شدنی نیست، گویی تشابهات قرآن حیرت زا و تفکرآفرین است، به همین دلیل رسایی و فصیح بودن کلام خدا را باید در همین قلمرو تفسیر کرد و ترجمه معانی اسما و صفات الهی را در قالب کلماتی که خداوند ادا کرده باید معادل یابی کرد و ترجمه، آینه آن کلمات باشد.

۵. یکی دیگر از مشکلات ترجمه، ترجمه نکات ادبی و بلاغی قرآن در بکارگیری شیوه های استعاره، تشبیه، تمثیل، کنایه، حذف و ایصال است. بی گمان انتقال آنها در حد معمول ممکن است، اما حفظ ویژگی قرآن با ترجمه و معادل یابی ممکن نیست، زبان ادیبانه قرآن دشواری هایی را به مترجم تحمیل می کند و سنگینی خاصی را به وجود می آورد که باید در این باره از اصول ترجمه و اهداف نزول کمک گرفت و روش میانه ای برگزید و معیار روانی و سادگی و پیوستگی مطالب و ارتباط مباحث آیات با یکدیگر در حد رعایت متن را باید در نظر بگیریم.

۶. مشکل خرده ریزهای زبانی، چون دو زبان هر کدام از روش متفاوتی برای بیان معنا و اتصال کلمات و شیوه خطاب و الگوهای بیانی پیروی می کند. مانند قد، لقد، آن و ان، نون تأکید خفیفه و ثقیله، یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الذین کفرو، ادات موصول، در این موارد گاه لازم است که این خرده ریزهای زبانی را حذف کرد، یا بگونه ای که با روح زبان مقصد وفق می دهد انتخاب کرد و یا کلماتی متناسب با زبان مقصد بیافزاییم تا خوشخوان و رسا باشد و انسجام کلام در زبان مقصد حفظ شود.

بهاءالدین خرمشاهی: نخست اینکه قرآن سبک دارد و بین سوره های مکی و مدنی از نظر لحن زبان و بیان فرق هست که باید در ترجمه رعایت شود. دوم اینکه قرآن کریم سرشار از فاصله یا سجع است که در ترجمه عملاً از آغاز تاکنون همه مترجمان آن را وانهادند. مشکل شدیدتر

اینکه با آنکه قرآن به زبان روز و غیر اصطلاحی عهد نزولش نازل شده برای امروز یک متن کهن است. اگر ترجمه کهن گرایانه باشد یک اشکال دارد و اگر صرفاً و محضاً به زبان ساده امروز هم باشد یک اشکال دیگر دارد. اینکه قدسیت قرآن در ترجمه از بین می رود ربطی به مترجم ندارد، بلکه مربوط به صرف عمل ترجمه است. اما در هر حال امروزه نهضت و عملکرد جهانی ترجمه کتب مقدس در ترجمه به زبان روز و معیار است و گونه نقض غرض می شود.

ارونیک زبانشناس مسلمان امریکایی که قرآن را به انگلیسی شیوایی ترجمه کرده است معتقد است که در نثر ترجمه اش که نه انگلیسی برینانی، بلکه انگلیسی امریکایی است. از رعایت حال خوانندگان سیاهپوست هم غافل نبوده است.

احمد شهدادی: قرآن کریم، متن قدسی و حیاتی است و به تأکید خود اعجاز و تکرار ناشدنی است. اعتقاد به این امر موجب می شود که دست مترجم در بازگرداندن مفاهیم و معانی آن به زبان دیگر بلرزد و هراسی دقت آور و گاه وسواس آور بر او چیره شود.

از دیگر سو، قرآن کریم یک متن نیست، فرهنگی پیچیده، تو در تو، لایه لایه، چند بعدی و همواره نیازمند تفسیر، تأویل، احاله به سنت و دیگر مفاهیم دینی است. درست به همین سبب مترجم قرآن کریم باید علاوه بر آگاهی تام و تمام از زبان عربی و زبان مقصد به جوانب گوناگون تفسیری، حدیثی، فلسفی، عرفانی، مذهبی و دیگر سویه‌هایی از این دست اشراف و توجه کامل داشته باشد. بدون این لوازم تقریباً ترجمه قرآن کریم ناممکن است.

عنصر تفسیر عصری، نیاز به پاسخگویی پرسش‌ها و آفرینش زیباترین ترجمه، از دیگر مختصات بازگردان قرآن کریم در هر زبان است. قرآن بیش از هر اثر دیگر مفاهیم و هاله‌های درون متنی، برون متنی و فرامتنی دارد و مترجم باید بکوشد با غرقه شدن در آنها به ذات معنا نزدیک تر شود. روشن است که بحث در این جا بسیار گسترده و پردامنه است و براساس مکاتب گوناگون سبک شناختی، انتقادی، ترجمه پژوهی و زبان شناختی ابعاد متنوع می یابد.

ظاهره صفار زاده: درک مطلب و معادل‌یابی موضوع هر ترجمه‌ای است که تخصصی باشد، قرآن یا متون علمی دیگر تفاوتی نمی کند.

محمود صلواتی: قرآن کلام خداست و علاوه بر آراستگی ظاهری در نهایت دقت و استحکام است، از این رو ترجمه آن بسیار دشوار است و مانند ترجمه دیگر متون - حتی احادیث و ادعیه - دست مترجم باز نیست؛ نه می توان برای توضیح آیه‌ای تعیین مصداق کرد که دامنه مفهوم را محدود می کند و نه می توان برای روشن شدن مطلب قلم فرسایی کرد که ترجمه از متن خارج می شود. و چون متنی است مقدس که در فقه و کلام حتی کوچک ترین اشارات آن مورد استناد قرار می گیرد در

ترجمه آن - مگر در حد ضرورت در دو قلاب - نه می توان چیزی بر آن افزود و نه می توان به راحتی چیزی از آن کاست .

علی اکبر طاهری : ترجمه قرآن با ترجمه سایر متون عربی از سه جهت تفاوت اساسی دارد .
اول : اینکه ترجمه قرآن مستلزم یک عمر آشنایی قبلی و انس با قرآن می باشد و نیاز غیرقابل تردید به سال های طولانی کار روی دست آوردهای محققان و مفسران گذشته دارد ؛ ولی سایر متون را تقریباً ابتدا به ساکن می توان ترجمه کرد . با این توضیح اگر مترجم موفق و پرکاری که ترجمه قرآن را به پایان رسانده است ، به ما گفت کار ترجمه اش مثلاً سه سال به طول انجامیده ، باید بدانیم که آن برنامه سنگین سی سال و سه سال دوام داشته تا به نتیجه مطلوب رسیده است .

دوم : ترجمه متن های مختلف عربی نیاز به دقت فوق العاده در زوایای متن ندارد و مستلزم ترجمه کامل و پایبندی به اصول و قواعد نحوی نیست ؛ ولی ترجمه قرآن دقت و توجه فوق العاده ای را می طلبد و مستلزم آشنایی با علوم خاص قرآنی است که در بند ۱ به آن اشاره شد .
سوم : کار یک مترجم متن های متفرقه ، با به پایان رسیدن ترجمه و چاپ اثرش ، تقریباً پایان می یابد و کار مهمی ندارد ؛ ولی کار مترجم قرآن با چاپ اثرش هرگز پایان نمی یابد و ضروری است که عاشقانه و مادام العمر در کار بازنگری ترجمه اش کوشش کند ، و نقدهای دیگران را بر ترجمه اش با سپاسگزاری و خوشوقتی مورد بررسی قرار دهد . به طور خلاصه باید گفت ترجمه سایر متون یک کار مقطعی است ولی ترجمه قرآن علاوه بر سال هایی که صرف ترجمه می شود ، از گذشته دور تا آینده دور ، مترجم را به طور پاره وقت در اشغال خود دارد .

حسین علیزاده : بخشی از پاسخ در ذیل شماره های دیگر آمده و توضیح آن مقاله ای مستقل می طلبد . علاقمندان می توانند به عنوان نمونه به کتاب قرآن پژوهی استاد خرمشاهی مراجعه کنند .
محمد علی کوشا : دشواری ترجمه قرآن نسبت به دیگر متون عربی بیش از آن چیزی است که در بدو امر تصور می شود ؛ زیرا در اینجا مترجم با کلامی رو به رو است که از جهت لفظ و محتوا و چینش کلمات و ترکیب جملات ، نظیری را برای آن نمی توان یافت یعنی به تمام معنا معجزه و سبک و سیاق آن پندآموز ادب و هنر و الگوی ادیبان و هنرمندان است ؛ ادبیت آن فراتر از هر ادبی و هنرنمایی آن پر جلوه تر از هر هنری است ؛ در کم ترین لفظ بیشترین معنا را جای داده و در کوتاه ترین جمله پربارترین و ژرف ترین مفهوم را گنجانده است . بدین گونه مترجمی که آگاه به علوم و فنون و راز و رمز قرآنی باشد ، ظرف دانش محدود خود را در برابر کلام خدای نامحدود چنان کوچک و ناتوان می بیند که در بهت و حیرت فرو می رود که نازل ترین تشبیه برای آن ، گنجاندن اقیانوس در کوزه است ! لیکن :

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
بنابراین، مترجم آگاه به فنون ادب و هنر با توجه به توسعه زبان و تعالی اندیشه می تواند کم و
بیش، ترجمان چنین متن مقدس پر بار و بری باشد و با الهام از ظرافت ها و زیبایی های آن، بر ظرافت
و زیبایی زبان مقصد بیفزاید که طبعاً چنین روندی در طول زمان، سیر تکاملی خواهد داشت و زمینه
بهره برداری از قرآن کریم را بیشتر و بهتر خواهد نمود.

سید علی موسوی گرمارودی: نخستین و بزرگ ترین دشواری ترجمه قرآن این است که قرآن
کلام خالق است و ترجمه، کلام مخلوق!

چیزی شبیه مقایسه «آفرینش طاووس» با «نقاشی طاووس»، به همین دلیل در قرآن چند نوع
تحدی آمده است؟

مترجم قرآن هر چه بکوشد نمی تواند اعجازی را که در آیات قرآن لفظاً و معنأ نهفته است، به
زبان ترجمه منتقل کند. طراوتی که در زبان و بیان قرآن وجود دارد، همراه با نوعی هماهنگی درونی
- بیرونی حتی در چیدمان حروف و کلمات و در همان حال ایجاز و فشردگی و صلایت و استحکام
در عین روانی که کلمات مثل مروارید روی زبان می غلتند، مطلقاً غیر قابل انتقالند. بنده در مؤخره
مفصل خود بر چاپ نخست ترجمه ام از قرآن در همین زمینه گفته ام:

... بی گمان نه عربی بودن زبان قرآن، بلکه وحیانی بودن آن است که چون به هر زبان ترجمه
شود، حلاوت و استحکام خود را از دست می دهد. انگار کلمات در قرآن، چون مصالحی
ویژه در یک ساختمان ویژه اند که چون از آن ساختمان و سیاق قرآنی، وامی چینی و می خواهی
دوباره با ملاط هر زبان دیگر، از جمله زبان شیرین فارسی، آنها را بازسازی کنی، دیگر به
آن استواری پیشین، روی هم قرار نمی گیرند، و نمای کلی آن هم به زیبایی اصل، از کار در
نمی آید... (ص، ۶۲۳)

مترجم مسلمان، علاوه بر آنچه گفته شد، یک محدودیت دیگر نیز دارد: کلام وحیانی قرآن،
حریمی دارد که خروج از آن برای مترجم مسلمان ممکن نیست. بی گمان ترجمه های نخستین
قرآن بازمانده از قرن های چهار و پنج، که اغلب تحت اللفظی بوده اند و غالباً نادلچسب از کار
درآمده اند، به همین سبب بوده است که مترجمان آنها تلاش می کردند تا از حریم وحی، ذره ای پا
بیرون نهند؛ و گر نه این ترجمه ها اغلب از دوره هایی به وجود آمده اند که درخشان ترین نمونه
های نثر فارسی، از آن همان دوره هاست. به همین سبب، اگر از یک دو ترجمه، نظیر ترجمه
زیبای میبدی بگذریم؛ در طول تاریخ نثر درخشان ما، شاهکارهای بی بدیل را باید در جاهایی جز
ترجمه قرآن، سراغ کرد: یعنی در امثال قابوس نامه امیر عنصر المعالی، سفرنامه ناصر خسرو،

تاریخ ابوالفضل بیهقی، چهار مقاله عروسی سمرقندی، کلیله و دمنه نصرالله منشی و... و سرانجام گلستان سعدی.

من بر آنم که امیران سخن چون بیهقی و سعدی، به همان دلیل که یادآور شدم یعنی برای آنکه در ترجمه قرآن مبادا از حریم و وفای به آن، خارج شوند، آگاهانه به ترجمه قرآن نپرداخته اند و ما را از شاهکارهایی نادر در ترجمه قرآن محروم ساخته اند.

محمد مهیار: نظر به این که قرآن کریم متنی اعتقادی است پس در برگرداندن به زبانی دیگر باید بار معنوی آن به دست فراموشی سپرده نشود.

۷. در ترجمه قرآن کریم، ترجمه برخی مفاهیم و واژه‌ها به عنوان نوآوری و ابتکار محسوب می‌شود و اختصاص به مترجمی خاص دارد حضرتعالی به عنوان مترجم قرآن کریم، ترجمه چه مفردات و جملاتی را مختص به خود می‌دانید؟

حسین استاد ولی: واقعاً در این باره فکر نکرده و چیزی یادداشت ننموده‌ام، و به طور کلی می‌توانم بگویم اگر واژه‌های اختصاصی در ترجمه من وجود نداشته باشد قطعاً تعبیرات اختصاصی وجود دارد، ولی فعلاً مصداقی در نظرم نیست و شاید در فرصت دیگری بتوانم پیدا کنم.

ابوالقاسم امامی: نوآوری در ترجمه خود را اساساً در این موارد می‌دانم:

۱. گزینش سبکی که در آن، ترجمه‌ام تسلیم روند بیانی متن قرآن کریم باشد. در میانه سخن خدا که آن همه حرمت دارد سخن نگوید، قرآن را ویرایش نکند و برای مفهوم‌تر کردن آن توضیحات خود را بر آن نیفزاید. اگر توضیحی لازم آید آن را در پانویست جای دهد.

۲. التزام در هماهنگی مقدور با آهنگ معنایی سخن در کلام خدا:

برای مثال: آیه «یا ارض ابلعی» در ترجمه من چنین شده است: «و گفته شد: ای زمین، آب خود فرو بر، و ای آسمان بس کن. آب فرو نشست و فرمان گزارده آمد و کشتی برجودی بایستاد و گفته شد: نفرین بر مردم ستمکار باد». (هود، ۴۴/۱۱)

یا در سوره «تبت یدا...» چنین: «بریزاد دستان بولهب و ریزاد خودش. خواسته و دستاوردهای بی‌نیاز نداشته‌اش. زودا آتشی چشد زبانه کش. نیز زنش آن هیزم شکن. که از لیف ریسمانی است در گردنش.»

این روش در سوره‌های مدنی به گونه‌ای و در سوره‌های مکی به گونه‌ای رعایت شده است. برای مثال بنگرید به سوره بقره و سوره تکویر که نمونه‌هایی که نمونه‌هایی از دو گروه آیات مدنی و مکی اند.

۳. در مفردات و ترکیبات چنین: کفاره: گنهپوش - لایخلف الميعاد: از سر پیمان نمی رود -
جنة النعيم: پردیس ناز - نعم المولى و نعم النصير: نیکا یاری و نیکا یآوری - حاش لله: پا کا
خدای را - ام الكتاب: مامنامه - ام القرى: مامشهر - ايتها العير: آی کاروان - ائی توفکون: کجا
کنج برنتان - ملائه: مهان اش - نیاوردن تکمله در آیاتی که محذوف دارند .

مثالها از حافظه است و گر نه مرور کنیم نمونه ها از اینها به مراتب بیشتر است . من در همه
نمودهای ترجمه ام کوشش کرده ام که نوآوری کنم و دنباله رو نباشم . از همین رو ، ترجمه ام
برخی را بسیار خوش آمد و برخی را نه . نگارنده توفیق اش در این می داند که راهی نو در
ترجمه قرآن نشان داده و خود چند گامی در آن پیش رفته است و تا کمال یعنی کمال نسبی
راهی دراز در پیش دارد .

مسعود انصاری: همه ما به زبان فارسی سخن می گوئیم و می باید در ترجمه قرآن کریم از
داشته های زبان فارسی بیشترین استفاده ممکن را ببریم ، اما یک ظرفیت سیالی هم وجود دارد که
مترجم دست خود را باز احساس می کند ، مثلاً ترجمه عبارت «من فی القبور» به «در گور خفتگان»
و امثال آن که چندان اهمیتی ندارد و در هر ترجمه ای به وفور یافت می شود . مگر کسانی که در
نگارش فارسی صاحب سبک باشند که اگر کشفی را هم کرده اند ، کشف دشواری بوده است مانند
بسیاری از کشفیات استاد خرمشاهی . به یاد دارم وقتی ایشان معاش را به زیستمایه ترجمه کرده
بودند ، خیلی درنگ کردم و در عمق وجود خود کارش را ستودم . ولی باید پذیرفت مجال برای واژه
آفرینی بسیار تنگ است .

حسین انصاریان: ارائه برخی مفاهیم و واژه ها به عنوان نوآوری و ابتکار و اینکه از مختصات
مترجمی خاص است منوط به این است که یک مترجم همه ترجمه های ویژه زمان خود را کلمه به
کلمه و سطر به سطر بخواند و ترجمه خود را با سایر ترجمه ها مقایسه نماید تا به نوآوری و ابتکار
خود دست یابد ، و این کار فرصت طولانی و وقت زیاد می خواهد ، شاید دو یا سه یا چند مترجم
بدون آگاهی از کار یکدیگر نوآوری و ابتکار مشابه هم در ترجمه برخی از آیات آورده باشند که در
این صورت ابتکار خاص و نوآوری ویژه محسوب نمی شود ، و ممکن است بعضی از ابتکارات و
نوآوری های این جانب از این قبیل باشد ، و ممکن است نباشد ، اگر بتوان به برخی از موارد ترجمه
این حقیر نوآوری گفت برای نمونه چند مورد را ذکر می کنم که البته باید گفت نوآوری نیست بلکه
ترجمه کلمه یا جمله با حفظ هویت ادبی و شأن حقیقی کلمه یا آیه است .

۱. در ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم آمده :

بنام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

در این آیه به کلمه رحمان به عنوان صیغه مبالغه بنا به نظر بسیاری از مفسران و اهل لغت و به کلمه رحیم به عنوان صفت مشبیه بنظر همه مفسران نظر شده و ترجمه با حفظ هویت مبالغه و مشبیه به این صورت نگاشته شده که در سایر ترجمه‌ها سابقه نداشته، گرچه نظر خودم به کلمه رحمان این است که این ترکیب هم صفت مشبیه است.

۲. ذلک در پاره‌ای از آیات مثل ذلک الكتاب که اشاره به دور است و اشاره به دور یا نزدیک بودن متعلق دلیل بر عظمت است قید عظمت در ترجمه لحاظ گشته: [در وحی بودن و حقانیت] این کتاب با عظمت.

۳. در چاپ سوم ترجمه که تجدید نظر در آن به عمل آمده، حرف علی در بعضی موارد به معنای استعلاء که یکی از معانی آن است لحاظ شده که در دیگر ترجمه‌ها شاید نباشد.

اولئک علی هدی من ربهم؛ اینان از سوی پروردگارشان بر بلندای هدایت‌اند، انک لعلی خلق عظیم؛ یقیناً تو بر بلندای ملکات و سجایای اخلاق عظیمی قرار داری.

۴. ید در ترجمه غیر آیات احکام و حدود و قصاص مانند تبت یدایی لهب که بی تردید کنایه از قدرت است مانند یدالله به قدرت ترجمه شده: نابود باد قدرت ابدی لهب.

۵. موصول من مشترک میان مفرد و جمع است و از سیاق آخر آیات می‌توان به جمع بودن و یا مفرد بودنش پی برد و نباید به ضمائر مفرد برگشته به آن توجه کرد، این مسئله را برخی از مترجمان توجه ننموده لذا ترجمه‌ای دور از ترکیب آیه و سرد و بی مزه ارائه کرده‌اند از جمله:

بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النارهم فیها خالدون. (بقره، ۸۱/۲)

که ضمیر اولئک در پایان آیه و ضمیر هم و صیغه و جمع خالدون بیانگر این است که موصول من در این آیه و مشابهش به معنای جمع آمده و ضمائر مفرد «به و خطیئته» ناظر به ظاهر من است، ترجمه می‌شود: آری کسانی که مرتکب زشتی شدند و آثار آن سراسر وجودشان را گرفت نهایتاً آنان‌اند که اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.

در بسیاری از ترجمه‌ها آمده: کسی که به کسب گناه برخیزد و وجودش را فرا گیرد پس آنان اهل آتش و در آن جاودانه‌اند، که ترجمه‌ای دور از حقیقت ادبی آیه است.

۶. در ترجمه آیه ۲۴ سوره یوسف آیه شریفه را با توجه به پایان آیه که درباره یوسف می‌فرماید: انه من عبادنا المخلصین که عباد مخلص از دسترس هر گونه وسوسه و نیت گناه و خناسان و شیاطین دوراند ترجمه کرده‌ام و بنظر می‌رسد ترجمه‌ای نو و کم نمونه است.

کلمه همّت را که به قرینه متن آیه در موضع درگیری و برخورد به کار رفته به معنای حمله خشم آلود گرفته و هم را نیز به آن معنا آورده‌ام و نهایتاً ترجمه به این صورت آمده:

بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسف پاکدامن شکست خورده دید با حالتی خشم آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوه ربوبیت و نور بصیرت است] ندیده بود [به قصد دفاع از شرف و پاکی اش] به او حمله می کرد [قطعاً با پیش آمدن زد و خورد بانوی کاخ در برابر قدرت یوسف آسیب بدنی می دید و راه اتهام بر ضد یوسف باز می شد] ما این گونه [یوسف را یاری دادیم] تا زد و خوردی که سبب اتهام به یوسف می شد و نیز عمل خلاف عفت آن بانو را از او برگردانیم زیرا او از بندگان مخلص ما بود.

۷. آیات ۵۰ تا ۵۳ که نشانگر مجلس پادشاه مصر با همسر عزیز و زنان مصری در جهت تبرئه یوسف از گناه است و آیه ۵۴ نشان می دهد یوسف پس از پایان این مجلس نزد شاه آورده شده و یک لحظه هم در آن مجلس پیش از آشکار شدن حق حضور نداشته، مرا به این معنا راهنمایی کرد که با توجه به او عاطفه آیه ۵۳ جمله ان النفس لامارة بالسوء؛ کلام زلیخاست نه یوسف که از عباد مخلص بود و پاک از نفس اماره.

چیزی که هست ممکن است اشکال شود که مصریان خدا را نمی شناختند تا همسر عزیز بگوید الا ما رحم ریبی باید گفت مصریان مشرک بودند و مشرکان خدا را قبول داشتند و بت ها را شفیع خود نزد خدا می دانستند بنابراین الا ما رحم ریبی دور از حقیقت نیست که کلام زلیخا باشد. ۸. در آیه ۲۹ سوره اسراء بسیاری از مترجمان تقعد را به معنای قعود و نشستن گرفته اند در حالی که از افعال قلوب و گیرنده دو مفعول و به معنای صار می باشد ترجمه صحیح این است: در نتیجه نکوهیده و درمانده گردی.

۹. در آیه ۱۵ سوره قصص بسیاری از مفسران و مترجمان جمله هذا من عمل الشيطان را در کشتن آن مرد قبطی به خود موسی نسبت داده اند که گفت این قتل که به دست من واقع شد کاری شیطانی بود در حالی که موسی از بندگان مخلص و پیامبر اولوا العزم و دارای مقام عصمت بود و کار شیطانی به او راه نداشت. من در ترجمه اسم اشاره هذا را اشاره به زد و خورد و درگیری مرد قبطی و سبطی گرفته که موسی گفت این درگیری و زد و خورد از عمل شيطان است.

۱۰. در آیه ۲۳ سوره ص در جمله اجبت حب الخیر عن ذکر ریبی، ذکر رب را به نماز مستحب بر اساس معارف الهی و روایات و با توجه به خلص بودن سلیمان که هرگز واجب و فریضه ای از او فوت نشد ترجمه کرده ام.

۱۱. آیاتی که مصدر به جمله اولم پروا می باشد چون «پروا» از افعال قلوب و به معنای علم است به آیا ندانسته اند ترجمه شده که استفهام انکاری است نه به آیا ندیده اند که قطعاً ترجمه ای اشتباه است.

۱۲. آیاتی که مصدر به رأیتم است که اصطلاحی عربی است به این صورت ترجمه شده

است: به من خبر دهید و مواردی از این قبیل در ترجمه اینجانب فراوان است که بخشی را می توان به نوآوری و ابتکار نسبت داد و بخشی را به فهم صحیح کلمه.

بهاء الدین خرمشاهی: شاید بتوانم بگویم از دویست مورد افزون تر است جز سه موردی که در پاسخ به اواخر سؤال اول در مورد ضرورت انس با زبان و ادب فارسی نقل شد. فقط چند مورد دیگر را یاد می کنم. کسانی که مایل به پاسخ تفصیلی هستند به واژه نامه ۱۲ هزار واژه ای ترجمه بنده - که نخست بار واژه نامه کاملی همراه ترجمه ای آمده است - مراجعه کنند. اینکه بعضی از مثالها:

معایش: زیستمایه ها، ذکرى الدار: آخرت اندیشی، ورد: در آیند، قاعد: جهاد گریز / وانشسته / خانه نشین / وامانده، احسن دیناً: بهدین تر، احسن... صبغة: خوش نگارتر، حاصب: شنباد، سموم: آتشباد، عاصف: تند باد کشتی شکن، طارق: شباینده، الذین آمنوا: مؤمنان، الذین کفروا: کافران، الذین هادو: یهودیان، الذین یعلمون: دانایان، الذین لا یعلمون: نادانان، الذین اوتوا الكتاب: اهل کتاب، الذین آتیناهم الكتاب: اهل کتاب، الذین اتبعوا: پیشوايان، الذین اتبعوا: پیروان، الذین اشركوا: مشرکان، الذین ظلموا: ستمکاران، الذین فی قلوبهم زيغ: کژدلان، الذین فی قلوبهم مرض: بیمار دلان، القوم الضالین: گمراهان، القوم الخاسرون: زیانکاران، القوم الظالمین: ستم پیشگان، قوم عابدين: اهل عبادت، قوماً فاسقين: قومی نافرمان / نافرمانان، القوم الکافرين: خداشناسان، قوم لا یعقلون: قومی نابخرد، قوم لا یعلمون: قومی ناآگاه، قوم لا یفقهون: قومی بی تمییز، قوم لا یؤمنون: بی ایمانان / نامؤمنان، القوم المجرمین: گناهکاران، قوم یتفکرون: اندیشه وران، قوم یتقون: پروا پیشگان، قوم یدکرون: پیدگیران، قوم یسمعون: سخن شنوایان، قوم یشکرون: سپاسگزاران، قوم یعقلون: خردورزان، قوم یعلمون: اهل معرفت، قوم یوقنون: اهل یقین، قوم یؤمنون: اهل ایمان، یوم یکشف عن ساق: روزی که هنگامه بالا گیرد، آخذ بناصیتها: حاکم بر هستی او، لا اقسام: سوگند می خورم، جنات تجری من تحتها الانهار: باغهایی که جویباران از فرودست آنها روان است / جاری است.

باری چنانکه عرض شد نو آوریهای معادلها در ترجمه اینجانب از ۲۰۰ مورد بیشتر است، که نیاز و مجال برای حل همه آنها نیست.

طاهره صفار زاده: درباره ترجمه «اسماء الحسنی» و معانی اختصاصی واژگان قرآنی به طور مشروح در کتاب «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» سخن گفته ام.

سید محمد رضا صفوی: ۱. عموم مترجمان «الحمد لله» را در تمام آیاتش یکسان ترجمه

کرده‌اند در حالی که در مواردی مراد از آن اخبار است و چه بسا مقصود از آن انشای حمد باشد. آنجا که انشایی است باید به «ستایش خدای را...» ترجمه شود و آنجا که اخباری بدین صورت «ستایش از آن خداست» ترجمه گردد.

۲. در قرآن «العالمین» گویای یکی از این دو معناست. ۱. همه موجودات ۲. آدمیان. و مترجمان همه را «جهانیان» ترجمه کرده‌اند در حالی که جهانیان در فارسی به معنای مردم جهان است. پس آنجا که مراد از «عالمین» ما سوی الله است، باید به جهانیان یا عوالم هستی ترجمه شود و آنجا که مقصود از آن انسان‌هاست باید به جهانیان یا آدمیان ترجمه گردد.

۳. واژه «سیما» را معمولاً به چهره یا سیما ترجمه کرده‌اند در حالی که «سیما» در لغت عرب به معنای علامت و نشانه است.

۴. تمام مترجمان خدا و غیر او را در یک مسند و یا در یک ضمیر جمع کردند مثلاً در ترجمه «و لایحرمون ما حرم الله و رسوله» نوشته‌اند «و حرام نمی‌دانند آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند» و از نظر قرآن جمع کردن خدا و غیر او در یک مسند و در یک ضمیر جمع روا نیست. پس باید نوشته شود «و حرام نمی‌دانند آنچه را خدا حرام کرده و پیامبرش حرام نموده است» و کم لها من نظیر.

۵. مترجمان حرف «لا» در «ولا رطب و لایابس الا فی کتاب مبین» (انعام، ۵۹/۶) را لای نفی جنس شمرده‌اند در حالی که این «لا» زاید و «رطب و یابس» عطف بر «ورقة» در جمله «ولا تسقط من ورقة» است و تفاوت معنایی این دو بسیار است.

۶. مترجمان در ترجمه آیه ۳۱ سوره نساء «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه» به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که «ما تنهون عنه» صفت برای «کبائر» دانسته شده است در حالی که «ما تنهون عنه» مضاف الیه کبائر است یعنی «اگر از کبیره‌های آنچه از آن بازداشته می‌شوید، بپرهیزید...» بنابراین ترجمه آیه بدین صورت «اگر از گناهان بزرگی که از آن بازداشته شده‌اید بپرهیزید...» مطابق آیه نیست و تفاوت معنایی آن آشکار است.

۷. معمولاً مترجمان «اذ» در «واللیل اذ ادبر» را «اذا» معنا کرده‌اند.

در حالی که «اذ» ظرف زمان ماضی است و «اذا» ظرف زمان مستقبل و تفاوت معنوی این دو عبارت «سوگند به شب آنگاه که پشت کند» با «سوگند به شب هنگامی که پشت می‌کند» بسیار است.

۸. عموم مترجمان جز معدودی جمله «ورثه ابواه» در «فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه

الثلث» (نساء، ۱۱/۴) را حاکی از حصر دانسته و نوشته‌اند: «و تنها پدر و مادرش از او ارث برند» گویا این معنا برگرفته از تفسیر اهل سنت است که آنها به دلیل نظر خاصشان درباره ارث مادر و

پدر که برخلاف نظر امامان اهل بیت است. در جمله مذکور «فقط» و مانند آن را مقدر دانسته اند. شمارش همه موارد به طول می انجامد گمان می کنم برای ارائه نمونه کفایت کند.

محمود صلواتی: اینجانب در ترجمه عنایت داشته ام که از متداول ترین و رایج ترین واژه ها استفاده کنم و بنایم بر این بوده که برای همگان در سطوح مختلف قابل استفاده باشد، اگر نوآوری در ترجمه من باشد همان موزون و مسجع بودن آن است؛ یعنی دقت و اعمال سلیقه در گزینش و چینش واژه ها و خوش آوایی و همنوایی در آخر آیه ها که متأثر از نظامهنگ جذاب و دلنشین کلام الهی است.

علی اکبر طاهری: مفردات و جملاتی که در ترجمه اینجانب برای اولین بار به کار رفته و اختصاص به من دارد، به شرح زیر است:

جبار، خودکامه- مبطون، هرزه درایان- امی، آموزش ندیده- عنید، حق ستیز- عزیز، فرادست- مکر، دسیسه- صلی، نگوئسار شدن- الم تر، آیا توجه نکرده ای- سیر فی الارض، جهانگردی- اعراف، مقام شناخت- ما لم ينزل به سلطاناً، (خدا) هیچ اعتباری به آن نداده است- الذین سعوا فی آياتنا معاجرين، آنانکه در برابر آیات ما جبهه گرفتند- ما انتم به معجزین، (خدای را) به تنگ نمی آورید- ضل عنهم ما كانوا یفترون، بت هایی که به باطل تحکم می کردند، از نظرشان ناپدید گشت- والیه تحشرون، به پیشگاه او احضار خواهید شد- الذین كفروا، انکار ورزان- قاصرات الطرف العین، افتاده نگاه و غزال چشم- راوده عن نفسه، از او تمنای [تسلیم] دلش را داشت.

در خاتمه لازم به توضیح است که عبارت «مؤمنان نیکوکار» که در برابر عبارت قرآنی «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» آورده ام، و نیز عبارت «بانکی سخت» [و مرگبار] که در برابر واژه «صیحه» آورده ام، اولین بار استاد کاظم پورجوادی در ترجمه شیوای خود به کار برده اند و من از ایشان اقتباس کرده ام و بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می نمایم.

محمد علی کوشا: نمونه هایی از واژه های نسبتاً جدید که این جانب به عنوان معادل کلمات قرآن در دست تحریر دارم چنین است:

حکیم=سنجیده کار، رؤف=مهرورز، مخلص=تاب، ناب یکرنگ، سماع=گوش
سپار، رؤف رحیم=مهرورز مهربان، مخلص=ناب برگزیده، متوسم=هوشمند، سحت=
حرامخوار، محاجه=بگومگو، موسع=گستراننده، هلوع=آزمند ناشکیبا، شطط=ناروا،
أمثل=رهیافته تر، فلک=چرخه، نادی=انجمن، بهیمة الانعام=چارپایان زیان بسته، سرب=
سرازیر، اشتها=دلبخواه (درمایشتهون)، حرف=یکسویه (در من یعبد الله علی حرف)، ذات
الصدور=راز سینه ها، بطانة=رازدار (یا محرم اسرار)، أواه=دلسوز، حضور=پارسا، کید=

ترفند، مکر = نیرنگ، شاکله = ساختار، کبَد = سازواری (نه رنج)، تعادل، استواری، سازوکاری [فی کَبَد = به گونه متعادل] الشَّمْسُ فی کَبَدِ السَّمَاءِ ای فی وسط السَّمَاءِ .
 ممکن است بر حسب توارد، در معادل یابی کلمات فوق با شماری از مترجمان دیگر هماهنگ بوده باشم یعنی این معادل ها در بعضی از ترجمه ها هم همین گونه باشد که من آورده ام، ولی آنچه که مسلم است من برای هر واژه ای خود مستقلاً اندیشیده ام تا به نتیجه ای دست یافته ام نه اینکه صرفاً تقلید کرده باشم .

مثلاً من با دلالی، واژه «فرزانه» را معادلی گویا و مناسب برای «حکیم» نمی دانم، و یا مثلاً «کَبَد» را بر طبق آنچه مشهور است به «رنج» ترجمه نمی کنم، و یا «رؤف» را مترادف «رحیم» نمی گیرم، و معادل بعضی از واژه ها به جهت نبودن واژه مفرد در فارسی از واژه های مرکب استفاده می کنم. مثل: هُلوع = آزمند ناشکیبا و مَخْلَص = ناب برگزیده .

سید علی موسوی گرمارودی: نمونه هایی از مواردی که خواسته اید، بدون استقصای کامل،

می آورم:

مفردات:

آخرت: جهان واپسین - اصحاب: دمسازان - اصحاب: همراهان - اصحاب السفینه: کشتی نشینان - اصحاب الفیل: پیلسواران - اصحاب القریه: مردم آن شهر - اصحاب المیمنه: خجستگان - اصحاب المششمه: ناخجستگان - اصحاب القبور: در گور خفتگان - اصحاب الجنة: بهشتیان - اصحاب الجنة (در سوره قلم): باغداران - اصحاب النار: دمسازان آتش - احتجاج: چون و چرا کردن - اولی التعمه: (به فتح نون): رفاه زده - جنة المأوا: بوستان سرا - ربوه: پشته واره - زئیم: بی تبار - زوجین اثنین: جفتی دوگانه - رافعه: فرابرنده - خافضه: فرود آورنده - رکن شدید: گوشه ای استوار - جبار: کام شکن - تفاوت: ناسازواری - مهین: خوارمایه - مهین (در سوره قلم): فرومایه - واسع: نعمت گستر - عفریت: دیوسار - قهار: دادفرما - مجادله: چالش ورزیدن - صالح: شایسته - ظنین: گمان مند - مایل: گراینده - سموم: تفباد

قمطیر: سرمویی (متناسب با معنی اصلی آن که «نخواره نازک» روی خرماست)

تقیر: سرسوزنی (متناسب با معنی اصلی آن که گودی پشت هسته خرماست)

ولدان مخلدون: خدمتگزارانی همواره جوان

جملات و شبه جمله ها:

بسم الله الرحمن الرحيم: به نام خداوند بخشنده بخشنانده

سبحانه و تعالی: پاكا و فرابرترا كه اوست

یا ایها الذین آمنوا: ای مؤمنان

و ما کننا مترلین: و بنای فرستادن هم نداشتیم

و الله المستعان علی ما تصفون: و از خداوند بر آنچه وصف می کنید باید یاری جست.

محمد مهیار: همچنان که در پاسخ شماره ۳ عرض شد ترجمه هنر است و هنر امری فردی

است، در نتیجه هر مترجمی برای خود حوزه واژگانی خاص و محدوده واژگانی دارد که مسلماً با

نویسنده و مترجم دیگر متفاوت است، بنده نظر به این که جستجوگر واژه های قرآنی هستم و

سعی بر آن دارم که واژگانی که گذشتگان از آن بهره می بردند در اختیار مترجمان معاصر قرار دهم

فکر می کنم در آینده می توانیم فرهنگی به دست بدهیم که در مقابل هر واژه قرآنی چندین ترجمه

ارائه کنیم. در آن صورت نقد و داوری در این باره آسان تر خواهد بود.

۱. تاکنون یک هزاره از ترجمه تحت اللفظی و نیز از حدود هزار ترجمه قرآن می گذرد، با توجه

به نیاز جامعه به فهم قرآن، آیا ترجمه تحت اللفظی را کافی می دانید؟ یا نیازمند ترجمه تفسیری و

آزاد از مفاهیم و آیات هستیم، به چه دلیل؟

حسین استاد ولی: چنان که در پاسخ سؤال دوم گفتم ترجمه تحت اللفظی به معنای ترجمه

بدون شرح (نه ترجمه لفظ به لفظ) اگر نه در همه آیات، در بسیاری آیات مفید نیست، به ویژه در

برخی آیات متشابه توحیدی مثل یهدی من یشاء و یضل من یشاء و امثال آنها، یا در آیات فقهی مثل

آیات ارث و نکاح و اطعمه و اشربه و جهاد و... که حتماً توضیح و توجیه ضرورت دارد.

ابوالقاسم امامی: هزار ترجمه قرآن! رقمی است شگفت و پر معنی.

براستی با این همه ترجمه چگونه است که هنوز در جست و جوی ترجمه ای که «کافی»

باشد بحث داریم! تا هنگامی که «علما» کار را از دست «فضلا» نگیرند و آن را مسؤلیت خویش

نکنند و آن را به طور نهایی فیصله ندهند کار ترجمه قرآن از هزار به هزاران و بیشتر نیز خواهد کشید،

و ما همچنان در جست و جوی ترجمه ای خواهیم ماند که «کافی» باشد. (این جانب گفتاری

دارد تحت عنوان: «نخستین شرط ترجمه قرآن کریم به زبان های مختلف جهان» در ترجمان وحی،

سال دوم، شماره چهارم، اسفند ۱۳۷۷، صفحه ۹۶)، علاقمندان این بحث می توانند به آن

مراجعه کنند.

مسعود انصاری: تا زمانی که تعریفی از ترجمه تحت اللفظی و همچنین ترجمه تفسیری در

اختیار نداشته باشیم، پاسخ به این پرسش دشوار است، و در ترجمه تفسیری و آزاد همواره خطر

انحراف از دلالت واقعی واژگان و عبارات قرآنی وجود دارد. چارچوب ها را باید به درستی تعیین

کرد. به ویژه ترجمه مفهومی و آزاد همواره گریزگاهی برای آن دسته از مترجمانی است که می خواهند نیازموده این راه را طی کنند و از ظرافت های دشوار زبانی و بار گران دقت بگریزند. ترجمه های تفسیری اگر از مبنا و روش برخوردار باشند، بیشتر قابل استفاده خواهند بود.

حسین انصاریان: اعتقادی به ترجمه تحت اللفظی و ترجمه آزاد از مفاهیم ندارم زیرا ترجمه تحت اللفظی ترجمه ای گنگ و نامفهوم و سبب روگردانی نسل از فهم قرآن و باعث ملالت و خستگی است، ترجمه آزاد از مفاهیم را ترجمه نمی دانم، ترجمه همراه با توضیحات صحیح پرانتری در صورت انشائی زیبا و استوار برای نسل امروز و حتی فردا ترجمه ای مقبول و مفید است.

سید محمد علی ایازی: ترجمه لفظ به لفظ در بیان مقصود و رسایی مطلب و جذابیت استفاده، جایگاهی ندارد. در ترجمه قرآن به هر حال ما ناگزیر از تفسیر هستیم، اما باید این تفسیرها را به حداقل رسانید، باید توضیحاتی برای انتقال مفاهیم افزود تا کلمات و فضای معادل یابی غیر مرتبط و ناهم ساز به نظر نرسد، اما در جایی که در اصل کلام دارای وجوه و احتمالاتی است در اینجا نباید بگونه ای ترجمه کرد که فقط یک معنا را بدهد، در حوزه تفسیر می توان چند احتمال را مطرح کرد و یکی را با دلیل ترجیح داد، اما در ترجمه جای چنین کاری نیست.

بهاء الدین خرمشاهی: نخست با استناد به قوله تعالی ما ارسلنا من رسول الا بلسان [و گویی فرموده باشد بکتاب / بکتابت] قومه.

همه دعاها برای آمین است. فهم مستقیم خود قرآن برای خواننده کوشا آسان تر و مطلوب تر است تا فهم نخستین در ترجمه کهن فارسی: قرآن قدس و ترجمه تفسیر طبری. دوم آنکه ترجمه های کهن امروزه خود به ترجمه یا بازنگاشت و تحریر جدید نیاز دارند. فقط بعضی تکواژه ها یا تعبیرات کوتاه شیوا در آنها هست که امروزه مفهوم و مطلوب است. همه فتنه و فساد ترجمه تحت اللفظی که یک هزار سال هم به طول انجامیده از آن است که مترجمان نظریه ترجمه و در رأس آنها این اصل و قاعده را نداشتند که در هر ترجمه ای در نهایت مقتضیات زبان مقصد (برای ما فارسی) باید رعایت شود. بنده در مقالات قرآن پژوهانه خود در این باره «ضرورت ترجمه به نثر معیار» که در همین بینات چاپ شده بسیار سخن گفته ام، علاقه مندان مرحمتاً مراجعه فرمایند.

احمد شهدادی: ترجمه تحت اللفظی البته کافی نیست و پیش تر هم مثلاً در زبان فارسی اتفاق افتاده است. با این حال، صرفاً به همین دلیل نباید کار ترجمه قرآن را محصور به سبک و شیوه ای خاص کرد. مفاهیمی مانند «ترجمه تحت اللفظی»، «ترجمه آزاد» و «ترجمه تفسیری» که در پرسش هشتم به آن اشاره کرده اید، از نظر گاه مباحث نظری ترجمه معنایی دقیق و علمی

ندارد. اگر مراد از ترجمه تحت اللفظی همان ترجمه‌های کلمه به کلمه و بی ساختار و مبتدیانه است که در تاریخ وجود داشته و هنوز هم برخی از آنها تجدید چاپ می‌شود، باید گفت که عصر چنین ترجمه‌هایی به سر آمده و دست کم منفعت فرهنگی ندارند. با این همه، تنها نکته اساسی این است که ترجمه قرآن راهی گشوده برای همه کس - اهل فن و مترجمان - باشد و هر کس آزاد باشد به هر شکل و سبکی که درست و منطقی می‌داند، قرآن را ترجمه کند. پس از آن، تنها فضای انتقادی جامعه علمی و نقادی خبرگان و مترجمان چیره دست می‌تواند با نقد هر ترجمه کاستی‌ها و برتری‌های آن را بنماید و راه ترجمه متونی همانند قرآن کریم را هموارتر سازد. مترجمان باید در ترجمه بکوشند و منتقدان آگاه باید ترجمه‌های خوب و بد را بشناسانند. راه شکوفایی همین است. هیچ چیز جای وجود فضای انتقادی را نمی‌گیرد.

طاهره صفار زاده: ترجمه تحت اللفظی متأثر از بینش مترجمان مسیحی درباره کتاب مقدس است که آنها حداقل تا پیش از رنسانس مقید به ترجمه تحت اللفظی به تصور حفظ قداست کلام الهی بودند، ولی علم ترجمه به ما می‌گوید که فهم متون مذهبی باید به ساده‌ترین و گویاترین زبان باشد. و قرآن مجید در سوره مبارکه قمر در ۴ آیه اشاره فرموده است: «و ما برای آن که پند آموختن از قرآن بر همگان آسان باشد آن را به زبان بسیار ساده بیان فرمودیم». پس ترجمه تحت اللفظی جز بی‌ربط کردن خوانندگان، خدمتی به اشاعه مفاهیم قرآنی نکرده است.

محمود صلواتی: قرآن برای هدایت همه انسان‌ها با سلیقه‌ها و دریافت‌های متفاوت است و هر یک از اشکال ترجمه تحت اللفظی و تفسیری و آزاد باب طبع بخشی از اقبال جامعه است، چه مانعی دارد که در گلستان قرآن در هر بهار لاله‌های رنگارنگ برآید و مشام رهگذران را با عطر دلاویز خود عطراگین سازد.

علی اکبر طاهری: به نظر من ترجمه تحت اللفظی از نظر تأمین نیاز جامعه به فهم قرآن به هیچ وجه کافی نیست. ممکن است افرادی تصور کنند از نظر حفظ امانت‌داری در ترجمه قرآن، ترجمه تحت اللفظ امتیاز دارد، اتفاقاً مشکل آن دقیقاً در همین جاست. زیرا بسیاری از اشارات و رموز از زوایای متن استنباط می‌شود که در ترجمه تحت اللفظ نمی‌تواند منعکس شود. و نیز بسیاری حذف و تقدیرها در بعضی آیات قرآن هست که مترجم با استفاده از تفاسیر برای انتقال دقیق معانی ناگزیر از تزریق جملات کوتاهی به متن ترجمه می‌باشد در غیر این صورت ترجمه نارساست. مثلاً در آیه ۱۰ نور می‌فرماید: «و لولا فضل الله علیکم و رحمته و ان الله تواب حکیم» روشن است که در این آیه جواب شرط ذکر نشده است و ناگزیر برای روشن بودن موضوع، باید مورد حذف شده را به صورت جمله کوتاهی به ترجمه افزود مثلاً به این صورت: «اگر افزون نبخشی

و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه بازپذیر و فرزانه است [خطاکاران پشیمان از آینده خود مأیوس می شدند.] «اما آنچه بسیار مهم است این است که در ترجمه عبارت به عبارت، افزوده‌های مترجم که برای پرده برداشتن از ابهام‌های قرآن ضروری است، حتماً داخل قلاب باشد تا متن اصلی از افزوده‌های تفسیری مترجم به روشنی متمایز باشد. علاوه بر آن در مواردی اصطلاحاتی در قرآن هست که مثل هر زبان دیگری کلمه به کلمه قابل ترجمه نیست. مثلاً عبارت فلما سقط فی ایدیهم در آیه ۱۴۹ اعراف در ترجمه‌های کلمه به کلمه، ناگزیر به این صورت آمده است: «و هنگامی که افتاد در دست ایشان» در حالی که کتب معروف لغت این اصطلاح را به معنی «پشیمان شدن» دانسته‌اند. شیخ المفسرین طبرسی در مجمع البیان توضیح داده است که «این تعبیر غالباً در مورد نادمی که به آثار سوء عمل گذشته خود مبتلا شده‌اند و این ابتلاء را پیش بینی نمی‌کردند، به کار می‌رود» عموم ترجمه‌های عبارت به عبارت که خود را ناگزیر از انتقال معانی به صورت کلمه به کلمه نمی‌دیدند، این اصطلاح را درست ترجمه کرده‌اند. در ترجمه تحت‌اللفظ قرآن، زیباترین و فصیح‌ترین متن که از این نظر در حد اعجاز است، به صورت ناهنجارترین متن عرضه می‌شود که بسیار دور از انصاف است. این مشکل منحصر به ترجمه قرآن نیست، هر کتابی از هر زبان دیگری هم که کلمه به کلمه ترجمه شود، همین ناهنجاری را خواهد داشت. آخرین ترجمه تحت‌اللفظ توسط شادروان استاد کاظم معزی حدود ۶۰ سال قبل عرضه شد که به دوران هزار ساله ترجمه‌های تحت‌اللفظی مهر پایان زد و پس از آن با آنکه بیش از سی ترجمه فارسی قرآن چاپ و منتشر شده است، هیچ‌یک از مترجمین آنها روش کلمه به کلمه را نداشته‌اند (گو اینکه مواردی از ترجمه شبه تحت‌اللفظ مثل ترجمه مصباح زاده را شاهد بوده‌ایم) جا دارد که در این جا از دو مترجم عالیقدر قرآن، شادروان صدر بلاغی و شادروان جلال آل احمد یاد کنیم که کارشان به علت مرگ زودرس ناتمام ماند و انتشار نیافت. اگر امروز می‌بینیم آخرین ترجمه تحت‌اللفظی هنوز هم چاپ و منتشر می‌شود، از آن جهت است که چاپ آن برای هر ناشری آزاد است و از طرفی بسیاری از مردم عادی هنوز نمی‌دانند که موضوعی به نام ترجمه تحت‌اللفظ و غیر تحت‌اللفظ مطرح است. آنچه من پیش بینی می‌کنم این است که در کمتر از سی سال بعد که چاپ سایر ترجمه‌های موجود نیز برای ناشران مختلف آزاد خواهد شد، ترجمه تحت‌اللفظ به طور کلی از حوزه نشر برای همیشه خارج خواهد شد.

حسین علیزاده: نه تنها ترجمه تحت‌اللفظی کافی نیست و زمان آن سرآمده است بلکه حتی ترجمه‌های امروزی و معاصر نیز به تنهایی توان رساندن بسیاری از مفاهیم یا برطرف کردن برخی از ابهامات متن را ندارند و از این رو سخت نیازمند ترجمه تفسیری (فشرده) نیز هستیم که البته نباید

کاملاً آزاد از الفاظ کلیدی و عبارات اصلی و مفاهیم آیات محکم و اساسی باشد و این کاری است که در یاره برخی دیگر از متون مقدس چه در دایره اسلام - همچون نهج البلاغه فی المثل ترجمه مرحوم جواد فاضل و یا نوع دیگر آن از استاد شهیدی - و چه در ادیان دیگر - همچون تورات و انجیل - شاهد بوده ایم .

بیان ضرورت و اهمیت و فواید و چگونگی و ویژگی های ترجمه تفسیری مطلوب نیز ، تفصیلی می طلبد که در خور این مجال نیست و باید همچون طرح ترجمه گروهی ، به طور مبسوط و مستوفی و در مقالی مستقل درباره آن سخن گفت .

فقط این نکته را اجمالاً بیفزاییم که ترجمه تفسیری تورات و انجیل با قرآن تفاوت مهمی دارد و آن اینکه در آنجا عین «نص» و عبارت اصلی چندان مطرح نیست چرا که از آغاز نقل به معنی شده اند و مقصود اصلی ، نه عین الفاظ بلکه محتوا و مفهوم بوده است ، اما در قرآن که معجزه ای است کلامی و از جنس سخن ، عین الفاظ و «نص» نازل شده مطرح است و همین است که دشواری کار را چه در ترجمه های عادی و چه تفسیری و منظوم و ... بس افزون می کند و کار هر کسی نیست که از عهده آن برآید .

محمد علی کوشا : اصولاً ترجمه تحت اللفظی از مقوله و صنف ترجمه ، خارج است و در مقوله «فرهنگ لغات» یا «معادل گزینی» قرار دارد . و چنین پدیده ای در هر زمانی برای افرادی ، قابل استفاده خواهد بود . اما «ترجمه تفسیری» که یکی از انواع ترجمه ها محسوب می شود ، سازوکار ویژه خود را دارد که به گمان این بنده ، امری لازم بلکه ضروری خواهد بود ؛ چون در «ترجمه تفسیری» محتوا و مفهوم آیات برای خواننده بهتر نمایان می شود ، و در این باره باید گام های اساسی برداشته شود . در اینجا به دو نمونه از ترجمه تفسیری اشاره می کنم : ۱ . ترجمه تفسیری فیض الاسلام ۲ . ترجمه تفسیری مصطفی خرم دل که هر دو را جداگانه نقد و بررسی نموده ام . در مقاله ای هم جناب آقای دکتر عبدالوهاب طالقانی به ضرورت ارائه ترجمه تفسیری اشارات مفیدی نموده اند . (به مجله گرانسنگ «ترجمان وحی» شماره ۱۷ ، ص ۴ - ۱۸ مراجعه شود .)

سید علی موسوی گرمارودی : ترجمه تحت اللفظی با آنکه به انگیزه حداکثر وفاداری به متن مقدس قرآن ، به وجود آمده ، اما از آنجا که نحو فارسی و عربی کاملاً با هم متفاوتند ، نتیجه عکس داشته است .

امروزه - سپاس خداوند را - ترجمه های فراوانی داریم که به تعبیر استاد خرمشاهی دیگر «بوی ترجمه» نمی دهند و در همان حال به متن مقدس قرآن ، وفا دارند .

به ترجمه تفسیری و آزاد هم ، اعتقادی ندارم . زبان فارسی ، این توانمندی را دارد که با حفظ

وفاداری به قرآن، شیوا نیز باشد.

محمد مهیار: مترجم امروز نباید مطلقاً قرآن کریم را ترجمه تحت اللفظی کند. اصولاً ترجمه تحت اللفظی متعلق به گذشته بوده است که دوران آن گذشته است و دیگر طرفدارانی ندارد. اما ترجمه تفسیری هم چندان مناسب نیست، به علت اهمیت قرآن کریم باید، راهی بین ترجمه آزاد و تحت اللفظی پیدا کنیم. شاید در آیند موفق شویم به زبانی مقدسی راه یابیم که محمل اندیشه های دینی باشد.

۹. سه ترجمه کهن و سه ترجمه معاصر خوب را معرفی کنید و چند جمله درباره انتخاب خودتان

بنویسید؟

حسین استاد ولی: فعلاً از اظهار نظر معذورم.

ابوالقاسم امامی: مراجعه شود به پاسخ پرسش ۸.

مسعود انصاری: من از میان ترجمه های کهن بیشتر از همه ترجمه شادروان محدث دهلوی را می پسندم و دلیلش را هم در مقاله ای که در نشریه شما به طبع رسیده بازگفته ام و برابر گزینی نوبت نخست تفسیر میبیدی فوق العاده است، اما از حیث ساختار نحوی ویران است. ترجمه ای را هم دکتر مجاهد تصحیح کرده اند و هنوز چاپ نشده و مترجم آن هم معلوم نیست. برای کارشناسی به بنده سپرده بودند. آن را ترجمه بسیار گرانبه ای یافتیم. به ویژه آن که بیشتر قریب به اتفاق برابرهایش فارسی بود، اما پس از گذشت تقریباً هزار سال غرابت چندانی در آن احساس نکردم. درباره ترجمه های معاصر اجازه بدهید داوری نکنم.

حسین انصاریان: از ترجمه های کهن در میان اهل سنت ترجمه دهلوی هندی البته ترجمه اصلی اش نه ترجمه خلاصه ای که عربستان ارائه داده، و از شیعه ترجمه ابوالفتح نسبتاً در ترجمه خوب و قابل استفاده است، البته نه برای نسل امروز بلکه برای دانشمندان، و ترجمه سومی به نظرم جهت نظر دادن نرسیده است.

در ترجمه های معاصر البته جهت نسل امروز ترجمه فودلادوند، آیت الله مکارم، مینوی ترجمه های مقبولی است و برخی از ترجمه ها گرچه دارای استحکام است ولی در متن ترجمه و پاورقی ها متأسفانه دارای انحراف است، و بعضی از ترجمه ها چنان از نظر ادبی بودن جملات غرق انشاء نگاری است که فهمش برای عموم دشوار می نماید.

بهاء الدین خرمشاهی: از قدما، نخست ترجمه اسفراینی که در دل تفسیر تاج التراجم آمده است به دلیل اینکه این اثر و دو انتخاب دیگر در عین تحت اللفظی بودن از آزادیهای برخوردار

بوده‌اند و با افزوده تفسیری، ترجمه را خوشخوان‌تر می‌کردند. دوم ترجمه سورآبادی که کل تفسیر را مرحوم سعیدی سیرجانی تصحیح کرد و پس از درگذشتش منتشر شد و بنده هم مقاله‌ای در شرح امتیازات آن نوشته‌ام که در کتاب هفته و سپس در مجموعه‌ای از مجموعه‌های مقالاتم چاپ و تجدید چاپ شده است. گفتمی است که اخیراً ترجمه سورآبادی به شکلی بسیار منقح و مستقل با واژه‌نامه دوسویه به همت جناب استاد محمد مهیار منتشر شده است. سوم ترجمه نوبت اول میبدی که در دل تفسیر آمده و مرحوم استاد ما شادروان دکتر سید حسین سادات ناصری در اوایل دهه چهل آن را به شکل مستقل با خوشنویسی منتشر کرده‌اند و تصحیح علمی مجدد آن جزو برنامه جناب مهیار هم هست.

اما از ترجمه‌های معاصر نخست ترجمه استاد دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی به خاطر صحت و دقت و خوشخوانی آن و پانوشتهای سودمند و چهار ویرایش اساسی که روی آن انجام شده. دوم ترجمه استاد علی محمد آیتی که راهگشای ترجمه نکردن ادات و حروف تأکید و نظایر آن بودند و ترجمه خوشخوانی به دست داده‌اند. سوم ترجمه استاد مسعود انصاری، به دلیل کثرت مراجعه به منابع قرآن پژوهی و رعایت دقت در حد عالی.

احمد شهدادی: برترین و زیباترین ترجمه کهن فارسی از قرآن کریم، ترجمه نوبت اول کشف الاسرار میبدی است. هنوز هیچ ترجمه‌ای به شیوایی و زیبایی آن پدید نیامده است. با این حال، در دوران معاصر نیز ترجمه‌های خوب و شیوا از قرآن وجود دارد که از لحاظ فنی نمونه خوب‌تر ترجمه‌های امروزین قلمداد می‌شوند. ترجمه‌های مرحوم دکتر سید جلال الدین مجتبی، استاد علی موسوی گرمارودی، استاد بهاء الدین خرمشاهی و استاد محمد مهدی فولادوند از آن جمله‌اند.

محمود صلواتی: از ترجمه‌های کهن من ترجمه تفسیر نسفی و ترجمه خواجه عبدالله انصاری را به خاطر جایگاه ادبی و رعایت سجع و وزن در آن بیشتر می‌پسندم. ترجمه تفسیر شیخ ابوالفتح رازی نیز از نظر کاربرد واژه‌های کهن ادب پارسی و ریشه‌یابی لغات قابل استفاده و استناد است. از ترجمه‌های جدید، ترجمه استاد فولادوند در روانی و دقت، ترجمه استاد ابوالقاسم امامی در کوتاه نویسی و سیره نویسی و ترجمه استاد خرمشاهی به خاطر پاورقی‌های مفید و ترجمه استاد گرمارودی در چینش و گزینش خوب واژه‌ها قابل تحسین است گرچه انصافاً دیگر مترجمان معاصر هم ترجمه‌های خوش خوان و دقیقی از قرآن کریم ارائه داده‌اند.

علی اکبر طاهری: از میان ترجمه‌های کهن، من ترجمه شادروان ابوالفضل میبدی را شایسته تعریف می‌دانم، زیرا سبک نگارش بسیار زیبایی دارد و به طور نسبی از دقت بالایی برخوردار

است. ولی سایر ترجمه‌های کهن هم‌مطراز آن نیست.

از ترجمه‌های معاصر، سه ترجمه شادروان پاینده و شادروان دکتر مجتوبی و دکتر خرم دل را می‌پسندم. ترجمه شادروان پاینده سبک و سیاق بسیار جالبی دارد، ولی مثل هر ترجمه دیگری حاوی اغلاطی می‌باشد که زیاد نیست. ترجمه شادروان دکتر مجتوبی جزو ترجمه‌های نسبتاً دقیق است و باید گفت بعد از دهلوی اولین ترجمه است که تعداد اغلاط آن فراوان نیست. و ترجمه دکتر خرم دل ضمن آنکه ترجمه‌ای نسبتاً دقیق است، توضیحات بسیار جالبی دارد که دانستن آن برای علاقمندان قرآن بسیار مفید و ضروری است.

حسین علیزاده: درباره سه ترجمه خوب کهن: درست است که قرآن قدس و ترجمه طبری کهن تراند اما ۱. ترجمه ابوبکر عتیق نیشابوری معروف به سورآبادی (که خوشبختانه اخیراً به همت آقای محمد مهیار و با سرمایه‌گذاری و حسن سلیقه نشر کلیدر به طور مستقل و زیبایی چاپ شده است)، ۲. ترجمه رشید الدین میبدی (که در تفسیر معروف کشف الاسرار و عدة الابرار آمده است) و سرانجام ۳. ترجمه متأخرتر و شیعی ابوالفتوح رازی که دقت خاصی دارد و با باورهای شیعی منطبق‌تر است، به ترتیب ترجمه‌های کهن کاملتر و زیباتر و بسیار ارزشمند هستند. (ترجمه ابوالفتوح رازی نیز به کوشش آقای مهیار به طور مستقل چاپ شده است.)

حسن بزرگ ترجمه‌های کهن در معادل‌یابی‌های اصیل پارسی و اشکال مهم آنها نیز در تحت‌اللفظی بودن و عدم رعایت نحو فارسی و به هم ریختن ساختار زبان مقصد است که آن را نازیبا کرده و گاه فهم آن را برای مخاطب کاملاً دشوار می‌سازد.

و اما درباره ترجمه‌های خوب معاصر اجازه بفرمایید که به عللی کمی بیش از ۳ مورد را نام ببرم ولی البته ۳ مورد که قبول عام و خاص فزون‌تری یافته، را بیشتر توضیح خواهم داد.

نخست از فضل تقدم پیشروانی چون مرحومین الهی قمشه‌ای، پاینده و رهنما یاد کنیم که راه را برای ترجمه‌های امروزی، باز و هموار کردند و تابوی چند صد ساله ترجمه‌های غیرتحت‌اللفظی (و مرمری، پس‌پسی، همانایی و هر آینه‌ای!) را شکستند و همچنین ناگفته نگذاریم که ترجمه‌هایی همچون ترجمه استاد آیتی و جناب مسعود انصاری و خواجوی نیز هر یک حُسن و دقت خاص خود را دارند و ان شاء الله همگی مأجورند و نیز باید تأکید کرد بر دقت و زیبایی توأم و زبان خاص و ممتاز ترجمه شاهکارگونه استاد دکتر امامی و سپس مرحوم مجتوبی که اولی متأسفانه خوب عرضه نشد و بخاطر کهن‌گرایی (البته اصیل و محکم) آن مخاطب عام نیافته ولی بی‌تردید قدر آن در آینده بیشتر معلوم خواهد شد. و اما سه ترجمه‌ای که نیازمند توضیح و معرفی است در پاسخ بعدی خواهم پرداخت. محمد علی کوشا: بهترین ترجمه‌های کهن از جهت دقت و استواری و ظرافت و زیبایی،

ترجمه سورآبادی، ابوالفتح رازی و میدی است که هر کدام دارای ویژگی‌های بس ارجمندی هستند که این مقام گنجایش بیان تفصیلی آن را ندارد. و سه‌الی چهار ترجمه جدید معاصر را که دارای امتیازات بیشتری هستند ترجمه آقایان: دکتر سید جلال الدین مجتوبی (برای همگان)، دکتر ابوالقاسم امامی (ویژه خواص) و دکتر سید علی موسوی گرمارودی و استاد بهاء الدین خرّمشاهی (البته چاپ جدید آنها)

سید علی موسوی گرمارودی: کهن:

۱. ترجمه تفسیر طبری (قرن ۴)

۲. کشف الاسرار وعدة الابرار رشید الدین میدی (قرن ۶)

۳. ترجمه تفسیر روض الجنان و روح الجنان (قرن ۶) از ابوالفتح رازی

نخستین ترجمه (تفسیر) کامل زبان فارسی، ترجمه (و تفسیر) طبری است.

هر چند در سال ۱۳۴۹ شمسی پس از خراب کردن دیواری در آستان قدس رضوی بخش‌هایی از ترجمه‌ها و تفاسیر کهن تر از قرن چهارم به دست آمد مانند قرآن قدس (به تصحیح دکتر علی رواقی) و ترجمه‌ای با نام «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی» (به تصحیح روانشاد دکتر احمد علی رجایی بخارایی)؛ اما واقعیت این است که تا زمان سامانیان و به طور مشخص تا زمان منصور بن نوح بن نصر بن احمد سامانی، ترجمه قرآن، دست کم در میان جوامع حنفی خراسان بزرگ، جنبه عمومی و مجاز نداشت، و ترجمه‌هایی نظیر قرآن قدس و نظایر آن که از قرن سوم یافته شده‌اند، یا احتمالاً از خاندان‌های شیعی بوده‌اند و یا به طور غیررسمی افراد برای آموزش فرزندان خود به طور تحت اللفظی به ترجمه لغات قرآن و برابر سازی فارسی آنها پرداخته‌اند. برخی محققان کشور ما، شوق اخیر را محتمل می‌دانند. دکتر منوچهر دانش پژوه در «گزیده متون تفسیری» می‌نویسد:

... بعضی ترجمه‌های زیرنویس قرآن کریم که در حدود چهل سال پیش در دیوار آستان

قدس رضوی کشف شد و محققان بعضی از آنها را مربوط به قرن سوم هجری یعنی زمان

قبل از تجویز ترجمه قرآن می‌دانند، منافی عدم تجویز نیست و به نظر می‌رسد بعضی از

افراد پس از اختیار خط جدید فارسی با الفبای عربی در قرن سوم، آیات قرآنی را در زیر

آیات برای استفاده خود یا فرزندان خویش نوشته‌اند... (ص ۴ و ۵ مقدمه)

به هر روی، در تفسیر طبری، در هر سوره، نخست ترجمه تحت اللفظی آیات آمده است

و سپس تفسیر.

بخش ترجمه، به سبب لفظ به لفظ بودن و رعایت برابری و امانت کامل، نه تنها از فصاحت

و شیوایی بخش‌های آزاد تفسیر برخوردار نیست بلکه گاه ترجمه را دچار تعقید کرده است. اما

البته همین مقدار هم از فواید دیگر تهی نیست و خاصه برای شناخت برابری فارسی مفردات الفاظ قرآن، بسیار مفید است.

ترجمه میبدی و ترجمه ابوالفتح رازی، هر دو مانند ترجمه طبری و به شیوه آن، نخست به ترجمه آیات پرداخته‌اند و سپس به تفسیر.

البته ترجمه و تفسیر میبدی، از آن روی که سه نوبت دارد و شامل ترجمه (در نوبت نخست) و تفسیر عادی (در نوبت دوم) و تفسیر عرفانی (در نوبت سوم) است و نیز به سبب نهایت طراوت و عذوبتی که در لفظ و دقتی که در برابر یافته‌های فارسی دارد، یگانه و بی نظیر است (هر چند کمال امانت و دقت و وسواس که مترجمان قدیم در ترجمه آیات بکار می‌بردند، دست او را هم بسته بوده است، بازهم در میان ترجمه‌های قدیم شیواترین است).

در تفسیر ابوالفتح نیز، ترجمه لفظ به لفظ، پیش از تفسیر می‌آید و با آنکه لغات عربی آن از ترجمه میبدی بیشتر است اما فصاحت و شیوایی و دقت در برابر نهادهای فارسی، در آن یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های موجود است.

و اما در میان ترجمه‌های معاصر:

ترجمه استاد بهاء الدین خرمشاهی و مهندس طاهری و استاد فولادوند را بهترین می‌دانم. نخستین را علی الاطلاق در زیبایی و خوشخوانی و دقت و دومی را به لحاظ یگانه بودن در یگانه کردن ترجمه آیات مشابه به کومک کامپیوتر و به دست دادن آیات موضوعاً مشابه و سومی به سبب صحت و دقت و تطابق ترجمه با اصل.

محمد مهیار: نظر به این که در گذشته قرآن کریم را ترجمه محض نمی‌کردند بلکه حتی در حین تفسیر، ترجمه آیات را هم می‌آوردند لازم است کلیه ترجمه‌های کهن را از لابه لای تفاسیر استخراج کنیم و به صورتی که باب طبع خوانندگان فارسی زبان معاصر باشد به چاپ برسانیم که البته از بین این آثار ترجمه ابوالفتح رازی و ترجمه سوراآبادی و ترجمه طبری و ترجمه شاهفوری و ترجمه میبدی بسیار زیبا و دلنشین است. از مترجم‌های معاصر هم ترجمه زین العابدین رهنما و ترجمه ابوالقاسم پاینده و ترجمه خرمشاهی را از بین ده‌ها ترجمه معاصر بیشتر می‌پسندم.

۱۰. در میان ترجمه‌های معاصر، برخی از ترجمه‌ها و یا مترجمان آنها از امتیاز خاصی برخوردارند

به نظر حضرت‌تعالی این ترجمه‌ها و مترجمان کدامند و چه خصوصیت برجسته‌ای دارند؟

حسین استاد ولی: باید در فرصت دیگر با دقت بیشتر بدان پرداخت.

ابوالقاسم امامی: سعی همه مترجمان بعد از انقلاب و گاهی پیش از انقلاب مشکور است.

ضمناً مراجعه شود به پاسخ پرسش ۸.

حسین انصاریان: ترجمه‌هایی که مترجمانش سالیان طولانی در حوزه‌های بسیار مهم مانند: قم، نجف، مشهد نزد اساتید کم‌نظیر ادبیات، و فقه و اصول و فلسفه و حکمت و عرفان و حدیث، و معارف پرربار اسلامی زانوی شاگردی به زمین زده‌اند و از چشمه‌های جوشان علوم پاکان و اهل تقوا سیراب شده‌اند و عمری را در تعلیم و تدریس و بحث و مباحثه گذرانیده و به طهارت عقل و قلب و تقوای روحی و عملی آراسته شده‌اند و این همه در فهم قرآن موضوعیت دارد با توجه به هنرمندی در نگارش و زیبا نوشتن و به زبان روز قلم زدن از دیگر ترجمه‌ها پربرتر و علمی‌تر است و زبان ترجمه به زبان قرآن نزدیک‌تر و من‌بهرتر می‌دانم به جهت احترام به همه مترجمان از ذکر نام افراد مورد نظر خودداری کنم و اصولاً نظر خود را در این زمینه نسبت به اشخاص خاص نظر صائب نمی‌دانم. عطر آن است که خود بیوید نه آن که عطار بگوید، ترجمه‌ها نشانگر مبلغ علمی و پاک‌ی و تقوای مترجمان است.

بهاء‌الدین خرمشاهی: پاسخ این سؤال در ضمن پاسخ به پرسش پیشین داده شد.

احمد شهدادی: ترجمه استاد سید علی موسوی گرمارودی به دلیل تسلط وی بر شعر فارسی و نیز آگاهی‌های زبان‌شناختی وی، از ترجمه‌های شاخص این دوران به شمار می‌آید. ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی به دلیل جنبه‌های زبانی، عصری بودن و گزینش زبان معیار و نیز سویی‌های تفسیری و تحلیلی آن، ترجمه‌ای ممتاز شمرده می‌شود.

سید محمد رضا صفوی: به نظر می‌رسد ترجمه جناب آقای دکتر سید علی گرمارودی از سایر ترجمه‌های موجود دقیق‌تر و دارای نثر زیباتر و دلنشین‌تر است علاوه بر این، کم‌تر از کروش و پراتز استفاده شده است. به امید ترجمه‌ای که از قید قلاب‌ها و کمانک‌ها رهایی یابد تا مبادا تصور شود قرآن در رساندن مقصود خویش کاستی دارد. در این خصوص سخن بسیار است بماند تا وقتی دیگر.

حسین علیزاده: ۱. ترجمه استاد فولادوند بسیار شیوا و به قول خودشان به زبان مردم و همه فهم است، بدون آنکه در آن از پراتز و توضیحات چندان استفاده کرده باشند و این شاید بخاطر آن باشد که از مزایای ترجمه دقیق فرانسوی مورد استفاده خود (به دلیل تسلط در زبان فرانسه) بهره‌مناسی برده‌اند. تأیید اهل نظر و استقبال عمومی از ترجمه مذکور (که برخی موانع هم برای پخش و تکثیر بیشتر آن در میان بوده و لا اقل ناشری با برد موفق انتشارات سروش را نداشته‌اند) مؤید همین دقت، روانی و همه‌فهمی آن است که بر ترجمه‌های پس از خود نیز مؤثر بوده است.

۲. ترجمه استاد خرمشاهی، سوای توضیحات بسیار مفید و مختصر و ضمامم و لواحق و

لغتنامه ارزشمند و منحصر به فرد آن، بیشتر مزایای ترجمه فولادوند را دارا بوده ضمن آنکه ابتکاراتی بیشتر بویژه در معادل یابی ها و واژه سازی های نوبرانه و نوآورانه ای چون زیست مایه ها (معادل معایش)، آخرت اندیشی (ذکری الدار)، آتشباد (در برابر سموم) و شنباد (معادل حاصب) و کشتی شکن (عاصف) و ... را در بردارد، توانسته است یک مرحله دیگر ترجمه قرآن کریم را به زبان متعارف و معیار امروزین نزدیک کند. تأثیر ترجمه ممتاز ایشان نیز علاوه بر دیگر نکته سنجی های قرآنی شان بر ترجمه ها و قرآن پژوهی های بعدی کاملاً مشهود است. حسن دیگر این است که پس از نقدهای متعددی که بر آن صورت گرفت، چند بار ویراسته و هر بار دقیق تر شد.

۳. و سرانجام ترجمه استاد گرمارودی که از زیور و مزیت ویرایش دقیق آقای خرمشاهی نیز برخوردار بوده، به گمان اینجانب که بیش از دوازده ترجمه معاصر را به دقت دیده و اغلب با یکدیگر سنجیده و خود جزء سی ام را نیز ترجمه ای ادیبانه کرده است، ترجمه ای ممتاز و شکوهمند و گامی تازه و رو به جلو در ترجمه قرآن است و لذا دارای امتیازات بیشتری است.

اهم ویژگی های ترجمه ایشان در مؤخره مترجم و ویراستار همراه با آن چاپ شده است و به گمان بنده علاوه بر اینکه از محاسن ترجمه های خوب پیشین بهره برده اند، یکی زبان ادیبانه و بعضاً شاعرانه آن است که در مرز اعتدال بوده و هیچ متکلفانه و از روی تصنع و افراط نیست و دیگری باستان گرایی ملایم و ملیح ایشان که لحن و ظنین با فخامت و شکوهمندی، مناسب متن مقدس و کهن قرآن کریم دارد و به آن اوج و حلاوتی خاص بخشیده و این همه موجب شده که در مدتی کوتاه درخشید و البته اعتقاد دارم که اگر همچنان که در ویرایش دوم بسی بهتر از مرتبه اول شده است، باز هم به صیقل و صفای بیشتر آن بکوشند، تا حدی سخته تر و پخته تر خواهد شد که بیش از پیش درخشیده و مایه رشک ترجمه های دیگر و الگویی برای مترجمان بعدی خواهد شد. این ترجمه توانست گامی دیگر در افزایش غنای واژگانی مترجمان قرآن بردارد چرا که کلمات فاخری از پشتوانه شعر فارسی را وارد نثر ترجمه کرد، مانند: نوری است فرا نوری، در برابر نور علی نور، یا پاکا و فرا برترا که اوست، در ترجمه سبحانه و تعالی.

در هر صورت به نظر می رسد که این ترجمه گرانبدر گوی سبقت را از همگان ربوده و سقف ترجمه قرآن را تا حد قابل توجهی بالا برده و از این رو شایسته است که این فصلنامه و سایر اهالی قرآن بیشتر به آن بپردازند و حق آن را ادا کنند.

به هر حال به گمانم باید این سه ترجمه ارجمند را سه حلقه زرین و برجسته از زنجیره گرانبدر ترجمه های خوب معاصر دانست که هر یک راه را برای بعدی گشوده و خود وامدار قبلی است.

محمد علی کوشا: سؤال دهم شما تقریباً جبران نارسایی و محدودیت سؤال نهم را می کند! در

جواب باید بگویم: بر اساس بررسی های من، ترجمه های چاپ شده زیر نسبت به دیگر ترجمه ها از امتیازات بیشتری برخوردارند: ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۲. ترجمه زین العابدین رهنما، ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۴. ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۵. ترجمه محمد خواجهوی، ۶. ترجمه بهاء الدین خرّم‌شاهی، ۷. ترجمه تفسیری مصطفی خرّم‌دل، ۸. ترجمه مسعود انصاری (دارای دقت نحوی و ضعف نثری!)، ۹. ترجمه ابوالقاسم امامی، ۱۰. ترجمه سید علی موسوی گرمارودی.

سید علی موسوی گرمارودی: به این سوال، در بخش اخیر پرسش پیشین، پاسخ داده‌ام.

۱۱. به نظر جنابعالی تصحیح و چاپ ترجمه های کهن کارآیی و فوایدی و یا احیاناً اشکالاتی دارد؟

زیرا برخی معتقدند مترجمان کهن دارای سبک و اسلوب نبودند. نظر شما در این باره چیست؟

حسین استاد ولی: چاپ ترجمه های کهن برای آشنایی با سبک یا بی سبکی آنها و فهم مترجمان از آیات، برای متخصصان به ویژه مترجمان نه تنها مانعی ندارد بلکه مفید است. اما ترویج و نشر آنها در میان عامه مردم بی اشکال نیست زیرا اغلاق و نامفهوم بودن برخی از آنها موجب دلزدگی و صرف نظر از فهم قرآن می شود.

ابوالقاسم امامی: ترجمه های کهن به عنوان منابع ترجمه قرآن بسیار مهم اند. در این باره این جانب در گفتار «قرآن و ترجمه» که ضمیمه ترجمه قرآن من است (چاپ اسوه) تأکیدی ویژه دارم. ترجمه های کهن دارای سبک خاص خود و زمانشان بوده اند. به همین دلیل، نگارنده در همان گفتار با اندک تسامحی سخن از «زبان بی زمان» گفته ام که در خور متنی چون قرآن کریم است. این زبان فی الجمله دست یافتنی است و من در ترجمه خود در جست و جوی همین زبان بوده ام. زبانی که زود کهنه نشود، دیری بپاید و بدرنگه.

مسعود انصاری: اتفاقاً بنده به متقدمین اعتقاد بیشتری دارم و تصحیح متون گذشته را نه این که جایز، بلکه واجب و ضروری می دانم. تو گویی خدای متعال نظری به آنان داشته است. اگر آن متن های متین که از آنها یاد کردم فاقد اسلوب هستند، پس چگونه پدید آمده اند. آنها هم سبک دارند و هم از ذهن بسیار پویایی برجوشیده اند، اما باید گفت که سبک آنها با مایکی نیست. جسارت نمی کنم بنده خود را عرض می کنم، اگر سبک داشته باشیم. دانش آنان را نداریم. جای تعارف نیست. گذشتگان در فهم دقیق عبارات و انتقال دقیق آن موفق تر بوده اند.

حسین انصاریان: نفی مترجمان کهن از جهت سبک و اسلوب بنظر می رسد صحیح نباشد ما از زمان آنان فاصله زیادی داریم، شاید در فضای روزگارشان با توجه به شرایط زمانشان کاری

که کرده‌اند دارای سبک و اسلوب بوده و برخی در این روزگار با توجه به شرایط علمی زمان، کار آنان را سبکی و اسلوبی ندانند، و این بی‌انصافی است که زحمات سنگین آنان را در رساندن معانی آیات به مردم زمانشان کاری بدون چهارچوب بدانیم.

تصحیح و چاپ ترجمه‌های کهن علاوه بر این که قدردانی و سپاس‌گزاری از آن چهره‌های قرآنی است قطعاً برای مترجمان و مفسران و حوزویان و دانشگاهیان هر چند کم باشد فوایدی دارد و شاید دیدگاهی تازه به امروزیان نسبت به بخشی از کارشان ببخشد.

سید محمد علی ایازی: اینجانب کاملاً موافق با تصحیح و چاپ ترجمه‌های کهن هستم. زیرا آشنایی با سبک و سیاق و انتخاب واژگان مترجمان پیشین برای محققان و قرآن‌پژوهان و مترجمان مفید و کارایی دارد چنانکه آنان از روش‌هایی استفاده کرده‌اند که می‌توان آنها را نقد کرد و در ترجمه‌های جدید آنها را بکار نگرفت و لذا هم فایده‌ایجایی دارد و هم فایده‌سلبی. و این در صورتی است که در اختیار همگان باشد.

بهاء‌الدین خرمشاهی: پاسخ این سؤال درباره‌ی ضرورت و فایده تصحیح و طبع ترجمه‌های کهن که بنده صددرصد با آن موافقم بیشتر داده شد.

احمد شهدادی: ترجمه‌های کهن نیز باید مدام و بی‌کم و کاست چاپ شوند. اسلوب در ترجمه‌های کهن همان کهن بودن زبان و سویه‌های آرکائیک زبانی است. زبان فی‌نفسه اسلوب است و سبک. منتقدان ترجمه‌های کهن کمتر به این نکته دقت می‌کنند. در هر حال، هر جا اثری از مترجمی در دست است باید چاپ شود و نشر یابد تا به گنجینه ادبیات ترجمه قرآن چیزی افزوده شود. تنها از پس این سنت و خط سیر زبانی است که می‌توان ترجمه‌های بهتر و زیباتر آفرید.

طاهره صفارزاده: برعکس، قدما هر کدام سبک و اسلوب مشخص و جذابی داشتند برخلاف ترجمه‌های امروزی که برخی از روی دست دیگران می‌نویسند، بنابراین تشخیص سبک در آنها مشکل است.

به عنوان مثال آیا تفاسیر میبدی، ابوالفتح و طبری اسلوب ندارند؟ سبک آنها مشخص و در معادل‌یابی واژگان برخوردار از ویژگی و جاذبه است. باید دید چه کسانی توانایی بررسی و تصحیح ترجمه‌های کهن را دارند.

محمود صلواتی: تصحیح و چاپ ترجمه‌های کهن برای اهل فن و قرآن‌پژوهان که در صدد پژوهش در تاریخ و سیر تحول ترجمه‌های قرآن کریم هستند بسیار خوب است، اما برای عموم مردم واژه‌ها و عبارات متروک ترجمه‌های کهن غیر قابل فهم و خسته‌کننده است اما در عین حال امتیاز پیشتازی آنان در این وادی برای همگان قابل احترام است. تصحیح و چاپ این گونه ترجمه‌ها

در نسخه های محدود برای دانش پژوهان و کتابخانه ها بسیار شایسته و بجاست .

محمد علی کوشا: در فوائد ترجمه های کهن همین بس که مترجم بی توجه و نا آشنا با آنها قطعاً دچار کاستی های فراوانی در ترجمه اش خواهد بود. زیرا شمار قابل توجهی از واژگان امروزی برگرفته از نثر روزگاران پیشین اند و عدم آشنایی به نثر گذشتگان، نثر امروزی را بی محتوا و روزنامه ای خواهد کرد. اصولاً نثر استوار ریشه در نثر ماندگار گذشته دارد و گرنه زبان کوچه و بازار را به نثر کشاندن، نثر نیست. نثر استوار، گنجاندن خمیر مایه های نثر کهن در قالب روان و گویای نثر جدید است. کسانی که نثر کهن را ناکار آمد می دانند، یا در این باره کار ناکرده اند و یا بی ذوق و روزنامه زده اند! و مراد من از «نثر کهن»، تنها «متون تفسیری» و «ترجمه های کهن» از قرآن کریم نیست بلکه، «چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی»، «کلیله و دمنه»، «مرزبان نامه»، «قابوس نامه»، «تاریخ بیهقی»، «گلستان سعدی»، «بهارستان جامی»، «پریشان قآنی»، «منشآت قائم مقام فراهانی و امیر نظام گروسی»، همه و همه خمیرمایه های ادبی یک مترجم صاحب قلم و ژرف اندیش و سنجیده نگار است.

سید علی موسوی گرمارودی: در پاسخ به پرسش نهم، به این سؤال هم تا اندازه ای پاسخ داده ام. در اینجا اضافه می کنم که:

پیشینیان ما در ترجمه آیات، وسواس و دقت و کمال امانت را بکار می بردند بدین انگاره که لطمه ای به وحی در انتقال مفاهیم آن، وارد نیاورند.

به همین روی می بینیم که مثلاً بخش ترجمه تفسیر طبری قابل مقایسه با بخش تفسیر آن نیست. یعنی بخش تفسیر و مثلاً شرح قصص قرآن در تفسیر طبری، از نمونه های زیبای نثر فارسی است در حالی که ترجمه لفظ به لفظ آیات در همین کتاب، گاه تعقید هم دارد.

این وضع در تفسیر میدی و ابوالفتوح که دو قرن بعدتر تألیف شده اند و طبعاً نثر فارسی پختگی یافته، بهتر شده است اما باز هم ترجمه میدی با تفسیر اوخاصه در نوبت سوم قابل مقایسه نیست زیرا برخی از بخش های نوبت سوم پهلو به شعر می زند.

محمد مهیار: استخراج ترجمه آیات از لابه لای تفسیرها و تصحیح آنها و به زیور طبع آراستن این نوع رومان معنی، کاری است بایسته که فواید فراوانی در بردارد، هم تاریخ ترجمه قرآن را به دست داده ایم و هم خواننده را با متنی کهن آشنا کرده ایم و هم به مترجمان معاصر کمک کرده ایم که در جستجوی واژه های برابر نهاد قرآنی دچار اشکال نشوند. مترجمان و مفسران گذشته هم همانند مترجمان معاصر هر یک برای خود طریقه ای داشته اند که با دیگری متفاوت بوده است.

۱۲. آیا با ترجمه‌های منظوم که اخیراً تعداد آنها زیاد هم شده است موافقید یا مخالف؟ چرا؟

بهترین نمونه را کدام می‌دانید.

حسین استاد ولی: با ترجمه منظوم مخالف نیستم، زیرا استفاده از ادبیات فارسی در راه ترویج مفاهیم قرآنی کاری ستودنی است. و این که برخی مخالفان ترجمه منظوم گویند: «شاعر یا ناظم برای تنظیم قافیه ناچار است افزایش‌هایی در ترجمه داشته باشد» دلیل محکمی نیست، زیرا افزایش برخی واژه‌ها یا عبارات در ترجمه منثور هم غیر قابل اجتناب است منتها کم‌تر از نظم. بنابراین ترجمه منظوم که رسانند درست مفاهیم قرآنی باشد قابل تقدیر است.

بنده متأسفانه ترجمه منظوم مرحوم صفی‌علیشاه را ندارم و شنیده‌ام که دوست گرامی ام جناب آقای حامد ناجی که اکنون در خارج از کشور به سر می‌برند چاپ منقحی از آن به عمل آورده‌اند، لذا نمی‌توانم درباره آن قضاوت کنم، ولی ترجمه منظوم جناب آقای مهندس امید مجد تا حدودی که بررسی کرده‌ام ترجمه خوب و موفقی است و به قول استاد خرمشاهی دارای ویژگی سهل و ممتنع است که معنای کامل در کم‌ترین لغات بیان شده است (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/ ۵۵۹)

ابوالقاسم امامی: خداوند خود در قرآن‌اش فرماید: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له: ما به وی شعر نیاموخته‌ایم و نمی‌سزدش. دشواری‌های ترجمه منثور قرآن کریم با آن بسیاری که در پرسش نخست بینات آمده است هنوز حل نشده باقی است، از ترجمه منظوم مقید به وزن و قافیه چه انتظاری هست. من آن را حتی از سر تفنّن نیز نمی‌پسندم.

این امور جدیت قرآن را زیر سؤال می‌برد. برای هنرنمایی زمینه‌های دیگری نیز هست. ولی از آنجا که عمل به نیت است، زحمات و هنر این دسته از مترجمان گرامی نیز جای تقدیر دارد.

مسعود انصاری: طی یک سخنرانی هم نظر خود را گفته‌ام. دست مترجم قرآن در بیان ساده معانی دریافتی از آیات بسته است، تحمیل وزن و قافیه و دیگر محدودیت‌های شعری چه کمکی می‌تواند بکند! از آن گذشته قرآن کریم تصریح دارد که شعر نیست، چه اصراری داریم که ترجمه آن را به شعر بیان کنیم. چنین اصراری نظر به آن قید احترازی اصلاً روا نیست.

حسین انصاریان: آیات شریفه قرآن که گستردگی و وسعت مفاهیم و معانی آنها فوق‌العاده است به آن صورت که هست در ترجمه آنها هم ترجمه‌ای که متخصص هنرمند و آراسته به علوم لازم به وجود می‌آورد نمی‌گنجد، چه رسد به این که آیه‌ای در یک خط شعر یا چند خط شعر ترجمه شود، ترجمه شعری و منظوم گویای مفاهیم و معانی آیات نیست و ورود به آن به خصوص اگر شاعر آلوده به خیال‌پردازی باشد صحیح نیست، چنانچه کسی به این کار اقدام کند باید خط به خط شعرش از طرف گروهی متخصص و قرآن‌شناس به دقت کنترل شود که متأسفانه این کار نسبت به ترجمه‌های

منظوم صورت نگرفته، ترجمه منظومی که جدیداً به بازار آمده از نظر شعری ضعیف و از نظر علمی کم‌مایه و دربرگردان مفاهیم دارای نقص فراوان است، با توجه به ترجمه‌های منظومی که برخی چاپ نشده و برخی چاپ شده دیده‌ام ترجمه منظوم صفی علی شاه گذشته از بعضی مطالب صوفی گرایانه اش که هماهنگی با حقایق قرآنی و روایی ندارد ترجمه منظوم استوار و علمی و از نظر ادبی و شعری در سطح قابل قبول و حاوی نکات مهم عرفانی و اخلاقی و روحی است.

سید محمد علی ایازی: ترجمه‌های منظوم در صورتی که اهداف و مبانی ترجمه را رعایت کرده باشد، در آشنایی مردم به معارف قرآن کمک می‌کند و بسا موجب یادگیری و حفظ معانی می‌گردد. بهاء‌الدین خرمشاهی: حتماً مخالفم. مشکلات ترجمه قرآن به نثر فارسی چندان زیاد است که نمی‌توان قید وزن و قافیه را هم بر آن افزود. ثانیاً قرآن کریم طبق چند آیه با شعر و شاعر نظر موافقی ندارد و گرنه با قدرت و رواجی که شعر عربی داشت اگر حکمت الهی اقتضا می‌کرد قرآن کریم اصولاً به صورت منظوم وحی و تنزیل می‌شد. اما با یک ترجمه عالمانه و استادانه - و گرچه تفسیری - موافقم و آن هم ترجمه تفسیری مرحوم صفی علی‌شاه است. آقای مجد اگر در این هشت - ده ساله و چاپ‌های مکرر ترجمه روان و بدون رقتش را اصلاح نکرده باشد بیش از یک‌هزار مورد ایراد عروزی دارد. حاضرم این مدعا را بر مبنای چاپ اول ثابت کنم. البته ایشان خیلی کوشاست و کمابیش انتقادپذیر است و رشته دکتری ادبیات فارسی را طی می‌کند.

احمد شهدادی: ترجمه منظوم ترجمه نیست. گونه‌ای بازآفرینی معنا در ساخت نظم است که در همه زبان‌ها و به دلایل گوناگون از جمله ساده‌سازی یا همگانی کردن متن وجود دارد. ترجمه منظوم مثلاً سوره یوسف مانند بازنویسی داستان آن به نثر است. ترجمه منظوم هم نباید با استبداد نظری و ادبی مواجه شود و موانعی برای چاپ آن به وجود آید. با این همه، چندان هم نباید به آن میدان داده شود که جای ترجمه‌های درست و شیوا را بگیرد. ترجمه منظوم ساده‌سازی متن است و ترجمه نیست.

طاهره صفارزاده: در ترجمه‌های منظوم از بسیار خوب صفیعلیشاه تا امروز به یک اشکال عمومی و مشترک برمی‌خوریم: شاعر گاهی برای موافقت وزن و قافیه به ناچار از بیان دقیق مفاهیم قرآنی غافل می‌شود. ولی با این ملاحظه که جوان‌ها با شوق و علاقه و از طریق هنر شاعری رو به قرآن رفته‌اند، دلسرد کردن آنها شایسته نیست.

من ترجمه امید مجد را در محدوده ترجمه‌های منظوم، کاری موفق می‌دانم.

سید محمد رضا صفوی: چون قرآن شعر نیست طبعاً ترجمه آن نیز نباید به شعر و نظم ارائه شود زیرا ترجمه هر چه به متن نزدیک‌تر باشد، مطلوب‌تر و خوشایندتر است. اگر خداوند

می خواست به زبان فارسی قرآن را فرو فرستد قطعاً زبان شعر را بر نمی گزید چرا که آن را در زبان عربی هم گزینش نکرده است .

محمود صلواتی : ترجمه های منظوم در حقیقت ریختن مفاهیم آیات الهی است در قالب شعر ، که جذابیت ویژه ای برای همه اقوام به ویژه ایرانیان دارد . و این خود نوعی هنر و حلاوت بخشیدن به کلام خداوند برای دریافت کنندگان است ، اما چون قرآن کریم به صورت شعر دو بیتی نیست شاید نتوان بر این آثار گرانسنگ نام ترجمه نهاد . از سوی دیگر چون زبان شعر محدودیت هایی دارد ، وفاداری به متن در این قالب بسیار مشکل است . اینجانب پیش نویس ترجمه ای بدین سبک و سیاق را از شاعر اصفهانی جناب آقای عباس احمدی مطالعه کردم که در صورت اصلاح و ویراستاری می تواند یکی از نمونه های موفق این سبک و سیاق در ارائه مفاهیم قرآن کریم باشد .

علی اکبر طاهری : آثار شاعران - مثلاً حافظ و خیام - را وقتی به هر زبان دیگری ترجمه می کنند ، معمولاً به صورت منظوم ترجمه می کنند و آثار غیر منظوم نویسندگان را هم به نثر ترجمه می کنند . قرآن شعر نیست که بخواهیم ترجمه ای منظوم از آن به دست بدهیم . تناسبی بین سبک نگارش قرآن و ترجمه منظوم وجود ندارد ؛ خاصه اینکه اگر در موردی - هر چند انگشت شمار - قافیه تنگ بیاید ، ممکن است خدشه ای در انتقال معنی و مفهوم رخ دهد . قرآن یک اثر ادبی در حد اعلای فصاحت و بلاغت است و ترجمه آن باید کم و بیش نشانی از این ویژگی داشته باشد و در حد توان مترجم شیوا باشد ، نه منظوم . البته در مورد قرآن هیچ ترجمه ای ممکن نیست از نظر شیوایی به پای اصل برسد ، ولی می توان در حد امکان به این ویژگی پرداخت . در گذشته اعتقاد مترجمان چنین بود که اگر ترجمه شیوا و ادبی باشد ، دقیق نخواهد بود و اگر دقیق باشد ، نمی تواند شیوا باشد ؛ ولی من بر این باور هستم که این دو ویژگی را به خوبی می توان در هم آمیخت .

حسین علیزاده : با ترجمه های منظوم (جز در موارد خاص و آیات معدود) چندان موافق نیستم ، اما چون معتقد به لزوم استفاده حداکثری از انواع راه های فهم قرآن و ترویج و اشاعه فرهنگ قرآنی (حتی ترجمه برای نوجوانان از نوع کار آقای رحمان دوست) هستم ، مخالفتم را مشروط و مقید کرده و با ارائه توضیحاتی می کوشم مقصود را بهتر بیان کنم .

گویا احساس شده است که ظرف ترجمه های منشور (که اصل در ترجمه است) اشباع شده ، حتی باید اعلام «ترجمه بس» کرد و حال آن که بنابر نکات گذشته چنین نیست و هنوز جای ترجمه های بیشتر و بهتر هست .

ترجمه منظوم در دوره های اخیر گویا با اثر قابل توجه صفی علی شاه شروع شد که در جای خود توجیه دارد چرا که هم تفسیر گونه است و هم عرفانی و ذوقی است و مدعی ترجمه دقیق و

صرف نیست. شاید هم نوعی تقلید از مثنوی مولوی باشد در ابیاتی که مشتمل بر معانی آیات قرآن است و مستقیم تر به ترجمه و توضیح آیات پرداخته است و به هر حال در حد قابل قبولی موفق از کار درآمده است.

اما تبی که اخیراً و به دنبال توفیق نسبی و ظاهری یکی از ترجمه های منظوم و به دنبال تأیید برخی از استادان نسبت به آن، بالا گرفته است، چندان مطلوب نیست و قدری افراطی و بی مبالات و حتی شاید سودجویانه و فرصت طلبانه به نظر برسد.

چون از سویی به نظم درآوردن یکی از ترجمه های موجود است و سرمایه ای بیش از آشنایی با وزن و قافیه و امثال آن نمی خواهد و از سوی دیگر بسیاری از مردم بخاطر نوعی تازگی و روان نمایی آن ممکن است استقبال کنند. در حالی که این کار مشتمل بر تفنن و نوجویی ای است که کم خطر و خالی از ضرر نیست.

ترجمه منظوم که سهل است، ترجمه مسجع (گفته اند در خود قرآن احتراماً مسجع را که در اصل آواز کبوتر است نگوییم و فواصل گفته می شود اما در ترجمه ظاهراً کاربرد آن اشکال نداشته باشد) هم اغلب بارد و نازیباست و برخی تلاش هایی هم که شده است، بیشتر متکلفانه، و متصنع دیده می شود و این حالت در ترجمه منظوم باز هم بیشتر پیش می آید چرا که تنگنای وزن و قافیه و ردیف بر سایر تنگناها و محدودیت های ترجمه قرآن افزوده شده و چه بسیار که برای پر کردن وزن و جور کردن قافیه و ردیف باید از کلماتی زاید استفاده کرد و از کلماتی لازم (به ضرورت وزن و قافیه) چشم پوشید و بدیهی است که این هرگز نمی تواند ترجمه ای دقیق و وفادار به اصل باشد و به هر حال شاید به نوعی خیانت در امانت منجر شود.

راستی اگر ترجمه به نظم جایز یا نیکو باشد که دارد رواج می یابد چرا باید ترجمه تفسیری و بازسرای اشکال داشته باشد؟ خدا را این چه امتیاز بی مبنا و ترجیح بلامرجح است که به نظم های معمولی و سست (و گاه بارد) میدان می دهیم و بعضاً از آن استفاده های مادی گزاف کرده و به امتیازاتی هم دست یافته اند ولی ترجمه تفسیری و بازسرای، با عکس العمل نامناسب مواجه می شود؟ آیا این صرفاً بخاطر آن است که گوش سنگین سنت و عادت ما با وزن و قافیه و ردیف آشناتر است؟

آیا کاربرد وزن و ضرب و ریتم و آهنگ های عادی و از سکه افتاده و نخ نما، گاهی (نعوذ بالله...) برای معانی بلند قرآن مایه وهن و استخفاف نیست؟ و نوعی جفا نمی باشد؟ خداوند که خود بهتر می توانست کتابی موزون و مقفی و مردف بفرستد پس چرا چنین نکرد؟ امثال فرودسی و سعدی و مولوی و نظامی و... هم که بهتر می توانستند قرآن را منظوم کنند، چرا نکردند؟ و البته اگر

ایشان چنین کرده بودند به نوبه خود شاهکاری عظیم و فراتر از مثنوی و گلستان و بوستان بود و چه جای مقایسه با نظم‌های ضعیف موجود؟ راستی چرا آنان چنین کاری نکردند؟ به هر حال این کار در گذشته نیز از سوی قرآن‌شناسان و علما و فقها استقبال نشده و استقبال اخیر گروهی از مردم را باید حمل بر نیاز آنان به عرضه مفاهیم قرآنی در قالب‌های جذابتر و ساده‌تر کرد نه چیز دیگر. و باید تأکید کرد که پسند عامه در این گونه موارد به هیچ وجه ملاک و دلیل درستی نیست.

محمد علی کوشا: اما در مورد ترجمه‌های منظوم قرآن باید بگویم: بهترین و دقیق‌ترین و عالمانه‌ترین آنها ترجمه منظوم صفی‌علیشاه معروف به «تفسیر صفی» است که به تازگی هم چاپ بسیار زیبا و ارزنده‌ای همراه با تصحیح مدققانه جناب دکتر حامد ناجی اصفهانی از آن به عمل آمده و به بازار کتاب عرضه گردیده است که در این چاپ، موارد منظوم ترجمه از موارد منظوم تفسیر آن، با قلم پررنگ‌تر متمایز گردیده و به شکل مطلوبی ارائه شده است. ترجمه منظوم آقای امید مجد نیز اگر چه نسبتاً روان است اما از جهت استواری در شعر و دقت در انتقال مفاهیم به پایه اثر استوار صفی‌علیشاه نمی‌رسد. چند اثر منظوم دیگر هم چاپ شده و چاپ نشده وجود دارد که بحث درباره آنها فرصت دیگری را می‌طلبد.

سید علی موسوی گرمارودی: نخستین ترجمه موزون قرآن از قرن سون هجری است - و یا حتی پیش از آن - که با نام: «پلی میان شعرهجائی و عروضی فارسی» به تصحیح روانشاد دکتر احمد علی رجایی نشر یافته است و البته نوعی نثر موزون است و نه شعر.

من همواره از خود می‌پرسم چرا کسای، فردوسی بزرگ، سننایی، ناصر خسرو، مولوی، سعدی، حافظ و شاعران بزرگوار دیگر ما که اغلب انسان‌هایی با ایمان و مذهبی و از قدرت سخنوری اعجاز آمیزی برخوردار بودند، حتی یک مورد سراغ نداریم که به سوی ترجمه منظوم قرآن رفته باشند؟ این بار، شما این پرسش مرا پاسخ دهید!

محمد مهیار: ترجمه منظوم به نظر می‌رسد کاری تغنی باشد و مسلماً راه به جایی نخواهد برد چون وزن و قافیه خود قیدی است که مترجم را از بیان مفهوم دقیق متن قرآن باز می‌دارد، البته این امر که اخیراً باب شده است سابقه‌ای کهن دارد. در گذشته هم برای به خاطر سپردن علوم و فنون غالباً مطالب خود را منظوم می‌کرده‌اند مثل الفیه ابن مالک و نصاب الصبیان ابونصر فراهی و دانش نامه حکیم میسری، اما قرآن کریم وضعی متفاوت دارد.

۱۳. اصطلاحات و کلماتی مثل انفاق، زکاة و امثال آن که برای فارسی‌زبانان مفهوم است، آیا در ترجمه لازم است معادلی برای آنها آورده شود یا خیر؟ برخی از این کلمات و اصطلاحات که به نظر حضرتعالی نیازی به ترجمه ندارد بیان فرمائید.

حسین استاد ولی: بنده در ترجمه خودم این اصطلاحات را عیناً آورده‌ام و معتقدم هم مردم آنها را بهتر از ترجمه آنها می‌فهمند و هم حفظ آنها به عنوان اصطلاحات شرعیه شاید لازم باشد. حتی واژه‌هایی مثل ایمان و هدایت نیز نیاز به ترجمه ندارند.

ابوالقاسم امامی: بسیاری از این کلمات در اثر کثرت استعمال و هضم شدن در زبان فارسی برای همه آشنا و مفهوم اند. مترجم اگر آنها را به حال خود بگذارد کار بدی نکرده است. ولی اگر برابر فارسی آن در اختیار باشد ترجیح در ترجمه آنهاست. زیرا در آن صورت معانی پوشیده یا وجه تسمیه آن بر خواننده فارسی زبان نیز آشکار می‌گردد. برای مثال، من در برابر «کفار» که معنی خارجی آن بر همگان روشن است «گنجهوش» نهاده‌ام. «کافر» پوشاننده است: پوشاننده تخم در زمین (کشاورز) یا پوشاننده حقیقت. حقیقتی که می‌شناسد و بدان اذعان نمی‌کند. کفار هم پوشاننده است: پوشاننده گناه، نماز، روزه، پیشین، پسین از کجا آمده‌اند. صلوٰة و صوم و جز آن هم مفهوم بوده‌اند. ما ایرانیان حتی «الله» را هم ترجمه کرده‌ایم.

مسعود انصاری: قطعاً نیازی به ترجمه ندارند و پیش از این نیز اشاره کرده‌ام. حسین انصاریان: کلماتی مانند انفاق و زکات تا جائی که در فارسی معادل نزدیک به معنای آنها را داشته باشد اگر معادل نزدیکش آورده شود بهتر است.

نفق یعنی شکاف و خلأ. انفاق از باب افعال به معنای پرکردن خلأ است اگر در آیات به این صورت ترجمه شود: آنان که مال خود را در راه خدا [برای از میان بردن خلأهای زندگی نیازمندان] هزینه می‌کنند. ترجمه‌ای مناسب و برای مخاطب مقبول‌تر و نسبت به حرکت دادن او به سوی حقیقت کاربردی‌تر است.

سید محمد علی ایازی: اصطلاحات و کلماتی که در فرهنگ جامعه جا افتاده و شناخته شده هستند و تحول معنایی پیدا نکرده مانند: کلمه مستضعف که بار فرهنگ قرآنی آن متفاوت از عرف جامعه می‌باشد، می‌توان آنها را برگزید مثل کلمه تقوا به جای پرهیزکار و پرواداری که شاید بتوان گفت این واژه جا افتاده تراز واژه فارسی آن است، مگر اینکه بخواهیم سره نویسی را رواج دهیم و از واژه‌های کهن و جامع در این موارد استفاده کنیم.

بهاءالدین خرمشاهی: بنده با حفظ کلمات قرآنی‌ای که به همان معنی در فارسی امروز کتبی و شفاهی و نثر معیار حضور دارند عمیقاً موافقم. تازه عده‌ای از مترجمان قرآن به زبان‌های بیگانه

نیز بسیاری از واژگان اصطلاحی قرآن را در ترجمه هایشان آوانویسی می کنند. بنده نخستین مترجم قرآن به فارسی هستم که فهرست دقیقاً ۴۶۷ کلمه قرآنی را که عیناً در ترجمه به کار برده ام، در انتهای ترجمه ام آورده ام. بعضی از مترجمان فارسی گرا عذاب را عیناً به همان معنای قرآنی در فارسی امروز رواج و کاربرد دارد به «شکنجه» ترجمه کرده اند. غافل از آنکه چه بسیار تالی فاسد دارد. اینک فهرست نمونه وار از ۲۰ کلمه را نقل می کنم که در ترجمه خود عیناً به کار برده ام.

(۱) آخرت (۲) آل (۳) آیه ی آیات (به یک معنایش) (۴) ابد (۵) اجابت (۶) احبار (۷) ارث (۸) استجابات (۹) استغاثه (۱۰) اسیر (۱۱) اعتراف (۱۲) اعراف (۱۳) افق (۱۴) اکراه (۱۵) الهام (۱۶) امانت (۱۷) امت (۱۸) امن (۱۹) اموال (۲۰) امی ...

احمد شهدادی: ذات زبان فارسی اکنون با ذخیره ای از واژگان عربی آمیخته است که تفکیک آنها از زبان امکان ندارد. بسیاری کلمات عربی اکنون در فارسی چنان جا گرفته اند که هرگز نمی توان معادلی فارسی برای آنها جست. در عین حال، ذهن آفرینشگر مترجم می تواند هر جا که درست می داند واژه بسازد و به جامعه عرضه کند. اما بعید است که بتوان به جای کلمات دینی که بار فرهنگی و دینی و تاریخی چند لایه ای دارند، کلماتی نو پدید نهاد.

طاهره صفارزاده: کلیه اصطلاحات فقهی بی نیاز از ترجمه و معادل یابی به زبان فارسی است چون زبان مشترک میان مسلمانان است و این نوع کوشش ها بیشتر موجب سردرگمی خواننده می شود. اصطلاحاتی چون زکات، خمس، انفاق و جهاد از این قبیل اند.

محمود صلواتی: واژگانی مانند زکات، صدقه، حج، ریا، عطا و... که در فارسی شناخته شده است نیازی به ترجمه ندارد اما واژگانی که در فارسی معادل های مناسب و شناخته شده ای دارند باید ترجمه شوند.

البته در یک ترجمه آهنگین و مسجع گاهی سجع آخر آیات و یا خوش نوایی واژگان در ترکیب جمله، انتخاب همان واژه قرآنی را که شناخته شده است در جایگاه برتر قرار می دهد، مانند واژگان «کوثر» و «ابتر» در ترجمه سوره مبارکه کوثر، که در ترجمه نگارنده بدین گونه آمده است: همانا ما تو را بخشیده ایم کوثر. پس نماز بگزار خدایت را قربانی به جای آور. دشمن توست بی گمان ابتر.

محمد علی کوشا: به گمان بنده، اصطلاحات قرآنی مثل: انفاق، زکات، ایمان و... را نباید ترجمه کرد، زیرا هر یک از آنها در ذهن و زبان اهل قرآن علاوه بر روشنی معنا، تعریف و مفهوم خاص خود را دارند و ترجمه چنین کلماتی چه بسا ابهام آفرین هم باشد. البته کسانی که مبنای کارشان بر سره نویسی فارسی است و آثارشان نیز معمولاً جنبه توسعه و گسترش زبان فارسی

در سایه متون مقدس را دارد شاید از این قاعده مستثنی باشند. زیرا کار آنان بیشتر جنبه هنرورزی دارد تا انتقال مفهوم و محتوای پیام الهی به زبان دیگر.

سید علی موسوی گرمارودی: بی گمان کلمه‌هایی که بار فرهنگی خاص دارند یعنی یا اصطلاح اند مثل حیض، زکوة، حج و امثال آنها و یا به لحاظ تاریخی، خاص‌اند مثل کلمه منافقان که در قرآن دو گونه بکار رفته است، یکی به معنی دو رویان یعنی کاربرد لغوی دارد و دیگری به دسته‌ای خاص اطلاق می‌شود که در مدینه به آزار و دو رویی با پیامبر و مسلمانان می‌پرداختند؛ در این مورد اخیر حتماً باید همان «منافقان»، به کار برده شود.

نه تنها امروز که حتی در قرن ششم یعنی بیش از هشتصد سال پیش در تفسیر ابوالفتح رازی این کلمات به همان صورت قرآنی خود بکار می‌رفته است.

دکتر عسکر حقوقی در کتاب ارزشمند خود «تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی» پس از یاد کرد بیش از دویست کلمه از این گونه اصطلاحات قرآنی که در تفسیر ابوالفتح آمده‌اند، می‌نویسد کاربرد این گونه کلمات:

... نشان می‌دهد بسیاری از این لغات با معادل فارسی یکجور استعمال می‌شدند یعنی

جزو زبان شده گاهی هم سهل‌تر از کلمات فارسی بکار می‌رفتند و تکلف و دشواری از

آنها احساس نمی‌شد چه اینکه برای برخی از آنها معادل فارسی وجود نداشت و به ناچار

همان لغات عربی استعمال می‌شد... (ج ۱، ص ۶۷)

برخی کلماتی که من در ترجمه خود، به همان صورت قرآنی بکار برده‌ام عبارتند از: حیض،

زکات، حج، اذن، جهاد، کافر، شیطان، توکل، سوره، حق، قرآن و...

محمد مهیار: کلیه اصطلاحاتی که جنبه حقوقی و فقهی و کلامی دارد بهتر است ترجمه نشود

زیرا هم حوزه واژگانی زبان فارسی را غنی‌تر می‌کند و هم برای همگان مفهوم است و اشکالی در

تفهیم و تفاهم پیش نمی‌آورد و هم از دقت آن کاسته نمی‌شود.

۱۴. به نظر جنابعالی ملاک در ترجمه قرآن، زبان محاوره‌ای است یا باید به نثر معیار ترجمه کرد؟

حسین استاد ولی: در این باره باید مخاطبان را در نظر گرفت. اما اگر ناظر به مخاطب

خاصی نباشد رعایت نثر معیار بهتر است.

ابوالقاسم امامی: ترجمه من از قرآن خود نشان دهنده نظرم در باب زبان ترجمه قرآن کریم

است. این خود متن است که زبان ترجمه‌اش را معین می‌سازد. بویژه متن قرآن که اسلوب و شیوه

خاص دارد. اگر ترجمه‌ای به شیوه پایاپای و وفادار به هتجار سخن در کلام قرآن باشد، خود به

خود چیز دیگر از کار در می آید. هدف برگردان متن قرآن کریم به زبان فارسی است با حفظ نسبی ارزش‌هایی که در بیان قرآن مشهود است آن هم در حد توان مترجم. این همه در حالی است که می‌دانیم آوردن مانند قرآن کریم به هر زبانی و بیانی، گزافی بیش نیست، من پرسش مربوط به نثر ترجمه قرآن را محصور در دو زبان معیار و محاوره نمی‌بینم. بلکه می‌گویم زبان ترجمه قرآن از دیدگاه من نه زبان معیار است و نه زبان محاوره. زبانی است از خود بی خود و تحت تأثیر قرآن در رنگارنگی سخن‌اش.

مسعود انصاری: زبان محاوره‌ای به هیچ وجه قابلیت و ظرفیت ترجمه آیات را ندارد و بی‌گمان باید به زبان معیار ترجمه کرد و گرنه همان شود که در ترجمه عبارت «لم تمسسه النار» بگویند: بدون کبریت روشن می‌شود.

حسین انصاریان: در قرآن مجید آیاتی هست که می‌گوید: این کتاب به زبان قوم عرب و به زبانی روشن و آشکار و بگونه‌ای قابل فهم نازل شده است، بنابراین مآب مترجم بدون این که در ترجمه‌اش از مفاهیم و معنای آیات دور شود اگر ترجمه‌اش را به زبان قوم و زبان محاوره‌ای بیاراید بهتر است تا این که انشایی به کاربرد که خواننده مجبور به مراجعه به کتب لغت گردد، یا به خاطر سختی ترجمه از ادامه خواندنش خسته و پشیمان شود.

سید محمد علی ایازی: بستگی به هدف از ترجمه دارد. برای یک ترجمه معیار، نثر معیار ملاک است، اما اگر بخواهیم در میان توده‌های عامی مردم قرآن را رواج دهیم می‌توانیم از ترجمه‌های تفسیری حتی با زبان محاوره‌ای استفاده کنیم. اینجانب معتقد نیستم که باید یک گونه ترجمه از قرآن ارائه دهیم. باید یک ترجمه پایه و مینا به صورت گروهی توسط متخصصان عرضه گردد و در سایه آن ترجمه‌های گوناگونی مناسب با اقشار و طبقات و خوانندگان متفاوت، حتی ترجمه‌هایی از بخش‌هایی از قصص و سوره‌های اخلاقی برای کسانی که در موقعیت‌های خاص هستند مانند: بیماران، زندانیان، مسافران اتوبوس‌ها، قطارها در شکل جزوه‌های کوچک بدون متن قرآن متناسب با زبان مخاطب ارائه دهیم و در این زمینه متن قرآن را عمومی سازی کنیم.

بهاء‌الدین خرمشاهی: البته باید به نثر معیار ترجمه کرد که در آن عناصری از گفتار و محاوره هم وجود دارد.

احمد شهدادی: «زبان محاوره» و «زبان معیار»، تنها دو گونه زبان اند و البته گونه‌های دیگری هم وجود دارد. نمی‌توان زبان ترجمه قرآن را به این دو گونه محدود ساخت. از سوی دیگر، زبان محاوره که زبانی آسان، با واژگانی محدود، دارای ساختار شکسته و نامنظم و در مجموع صورت نازل زبان است، هرگز و به هیچ رو برای ترجمه کتاب‌های شاهکار آفریده ذهن بشر، چه رسد به

کتاب مقدس، مناسب نیست. البته پدید آوردن ترجمه‌هایی به زبان ساده، که عموم فارسی‌زبانان و حتی کم‌سوادان آنان بفهمند و بهره ببرند، کاری درخور و بایسته است. اما فرو کاستن قدر ترجمه کتاب مقدسی که ادعای اعجاز زبانی دارد به زبانی سست و سطحی کاری ناپسند و زشت است. ماجرای زبان معیار البته متفاوت است. زبانی که امروزه اغلب تحصیل‌کردگان فارسی‌زبان به آن سخن می‌گویند و می‌نویسند و نیز نثر کتاب‌های درسی و دانشگاهی، زبان معیار و هنجار امروز ایران است. این زبان البته در طول دوره‌ها و سده‌ها آمادگی لازم برای القای بیشتر مفاهیم را در کمترین هزینه و ابهام دارد. از این زبان می‌توان برای ترجمه قرآن کریم استفاده کرد، که کاری بجا و ارجمند است. اما باز هم نباید کار ترجمه قرآن را تنها بر مدار این گونه زبانی محبوس و منحصر کرد. مترجمان باید فرصت و آزادی داشته باشند از هر گونه زبانی که متناسب با زیبایی شناسی زبان قرآن می‌دانند استفاده کنند. به ویژه زبانی قرآن کریم که معجزه سخن است و در بسیاری از آیات و سوره‌ها فخامتی کهن، آهنگین، پیچیده و عمیق است، باید به چنان زبانی ترجمه شود که در حد مقدور انسانی، آن زیبایی‌ها را به فارسی‌زبانان منتقل کند. از این جهت شاید مترجم ناگزیر شود گاهی از زبان معیار امروزی نیز تخطی کند و گونه‌ای هنجار شکنی در متن فارسی پدید آورد.

طاهره صفارزاده: نثر ترجمه قرآن باید متعارف و قابل فهم برای عموم باشد.

من مخالف سره نگاری برای مفاهیم قرآنی هستم. چون متن مذهبی از لحاظ علم ترجمه برای عموم مردم است و برخی از واژگان صد در صد فارسی برای مردم عادی نامفهوم است. پس مترجم از مقصد اصلی که رساندن پیام الهی به مردم است غافل می‌شود.

محمود صلواتی: ملاک در ترجمه، نثر معیار است. اما در صورتی که بر رعایت سجع و وزن عنایت باشد گاهی تقدیم و تأخیرهایی ضرورت می‌یابد. مانند ترجمه آیه‌هایی از سوره مبارکه انشراح که در ترجمه نگارنده بدین صورت آمده است:

آیا گشودگی نبخشیده‌ایم به سینه‌ات. و از تو باز نهاده‌ایم بارگرات. که در نثر معیار باید بدین گونه ترجمه می‌شد: آیا سینه‌ات را برایت نگشاده‌ایم و بارگرات را از تو فرو نگذاشته‌ایم.

البته این شیوه نگارنده متأثر از روش قرآن کریم است که خود بر رعایت نظم‌آهنگ آیات عنایت ویژه داشته است. در برخی از سوره‌ها که سجع سوره «ن» بوده، موسی را بر هارون مقدم داشته و در برخی سوره‌ها که سجع سوره «الف» بوده هارون را بر موسی. یا در آیات شریفه: فامّا من اوتی کتابه بیمینه. فیقول: هاؤم اقرؤا کتابیه. انی ظننت انی ملاق حسابیه، فهو فی عیشة راضیه

(حاقه، ۱۹/۶۹-۲۱)

در دو موضع «ها» در آخر کلمه کتابی و حسابی اضافه شده که اگر نبود آهنگ این آیات با

آیات قبل و بعد آن به هم می خورد.

حسین علیزاده: بدیهی است که با نظر به پاسخ های پیشین، زبان محاوره ای فقط می تواند مواد و ملاطی برای استفاده از آنها در جهت فهماندن بهتر متن به دست مترجم دهد و گرنه زبان معیار، کم ترین چیزی است که برای ترجمه قرآن باید آن را وسیله قرار داد. و مبادا که زبان دستمالی شده بازاری و روزنامه ای را معیار تلقی کنیم که نثر معیار برای ترجمه متون کهن و مقدس، بسی فراتر از آن است.

و همین جا باید به اجمال گفت و تفصیل را به محل آن وا گذاشت که اصولاً نه تنها قرآن کریم بلکه اغلب یا همه شاهکارهای ادبی نیز در زبان های دیگر ترجمه ناپذیرند چرا که معمولاً با زبان اصلی گره خورده اند و فرم و لفظ، و معنا و محتوا با سایر ویژگی های زبانی در هم تنیده شده اند به گونه ای که در ترجمه - هر قدر زیبا یا دقیق و یا حاوی هر دو ویژگی باشد - رنگ می بازند و بلکه فرم خاص و بنای آن شاهکار فرو ریخته و آنچه به زبانی دیگر منتقل می شود حتی اگر خود شاهکاری دیگر باشد، دقیقاً برابر همان متن اولیه با همان ویژگی ها و توانایی ها نیست بلکه گاهی کالبدی بی روح و لا اقل روحی بدون کالبد و فرم مناسب است، به عنوان مثال آیا ترجمه اشعار حافظ به هر زبان دیگری می تواند همان لطافت، شورانگیزی و ظرافت و صفا و طنین معجزه آسای فارسی آن را داشته باشد؟

خلاصه قرآن کلامی بی نظیر و سخنی بی همورد است که فراتر از هر شعر و نثر و نظم بوده و خواهد بود و ترجمه کامل و ایده آل آن به گونه ای که بتواند پهلو به اصل (که معجزه است) بزند، محال است اما می توان و می باید که از حداکثر ظرفیت و حد اعلا ی توان زبان بهره گرفت تا آن را دوباره تنزیل کرد، چنانکه اگر بنا بود مثلاً قرآن کریم به زبان شیرین فارسی / پارسی نازل شود، چیزی شبیه به آن می بود و این بنده معتقد است که با همه کوشش های ارجمند هزار ساله ای که در این راه پاک صورت گرفته است، هنوز ظرفیت های کشف نشده و بالقوه ای در فارسی هست که باید به کار گرفته شود. و اگر همچنان تلاش ها افزون گردد و همت های والایی صرف شود، آیا باز هم نمی توان به این آرزوی عظیم و صبح فرخنده و ظفر نمون نزدیک شد؟ و أليس الصبح بقريب؟

محمد علی کوشا: ملاک در ترجمه قرآن، نثر معیار است که در آن «مایه ادب» و «عنصر هنر» در آمیخته باشد نه زبان محاوره ای. و ترجمه باید حتی الامکان به نثر معیار باشد؛ زیرا ترجمه به زبان محاوره ای به تدریج موجبات سستی نثر فخیم و استوار را فراهم می کند. مگر اینکه برای کودکان و نوجوانانی که هنوز با مایه های ادب فارسی آشنا نشده اند ترجمه ای محاوره ای از قرآن ارائه شود، آن هم به عنوان مقدمه کار و وسیله ای برای دستیابی به ترجمه های استوار ادبی نه بسنده نمودن به آن.

سید علی موسوی گرمارودی: نظر به آنکه قرآن به زبان عربی متداول در ۱۴۰۰ سال پیش فرو فرستاده شده است؛ بنابراین بهتر است که برای ایجاد هماهنگی با زبان آرکائیک قرآن، قدری باستانگرایی در نثر ترجمه، مورد توجه قرار گیرد و از آنجا که نثر معیار، خود در صدی از باستانگرایی در خویش دارد (به نسبت محاوره)؛ بنابراین بهتر است که نثر ترجمه، نثر معیار انتخاب شود و اندکی باستانگرایی (بیش از آنچه در هر نثر معیار موجود است) به آن افزون گردد.

محمد مهیار: به نظر می‌رسد اگر قرآن کریم را به زبان محاوره ترجمه کنیم خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم، زیرا قرآن کریم متنی کهن است و با زبان معیار معاصر کاملاً سازگاری دارد، و انگهی زبان محاوره، گونه‌ای از زبان است که توانایی آن به پای زبان معیار معاصر نمی‌رسد.

۱۵. چه منابعی می‌تواند در ترجمه قرآن مؤثر باشد و حضرت تعالی از چه منابعی در ترجمه بهره بردید؟

حسین استاد ولی: منابع ترجمه قرآن کریم بیشتر باید منابعی باشد که در فهم آیات دخیل است، مانند کتاب‌های تفسیر و فقه اللغة اما بسنده کردن به آنها روانیست بلکه باید به کتاب‌های تاریخی، فقهی، حدیثی و... نیز مراجعه کرد، چنان که در سؤال از شرایط مترجم قرآن کریم و تخصص‌های او اشاره شد.

ابوالقاسم امامی: در این شرایط که من به صورت میهمان و همچنین دور از کتابخانه و منابع و یادداشت‌های خود به سر می‌برم، پاسخ به جرئیات دشوار است.

ولی به طور عام و بیشتر از همه متون معتبر لغت عربی مانند لسان العرب و کتب همطرازش، نیز متون معتبر در تفسیر ادبی همچون مجمع البیان طبرسی و روض الجنان و کشف و المیزان و در درجه دوم هر تفسیر و هر لغتی که در دسترس بود. افزون بر این کتب مشکل القرآن و اعراب القرآن و غریب القرآن و متشابهات و دخیل و جز آن. از ترجمه‌های کهن مانند میبیدی و چند همطرازش سود فراوان بردم و به ترجمه‌های معاصر که پیش از من ظهور کرده اند نیز نیم‌نگاهی داشتم. (به پاسخ پرسش اول نیز مراجعه شود).

مسعود انصاری: تعیین منابع رابطه‌سر راستی با تخصص‌های مورد نیاز دارد، اگر هم انسان در برخی زمینه‌ها واقعاً متخصص نباشد، با کثرت رجوع به منابع می‌تواند کاستی‌های احتمالی خود را جبران کند. امهات متون زبانی، امهات متون تفسیری، منابع مربوط به زبان عصر نزول، منابع نظم و نثر فارسی، همه و همه می‌باید در ترجمه قرآن کریم مورد استفاده قرار گیرد.

حسین انصاریان: در ترجمه قرآن مراجعه به منابع ادبی، لغوی، روایی، و تفسیری و تاریخی لازم است تا ترجمه‌ای استوار و مفید به دست آید.

اینجانب در ترجمه خود که نزدیک به سه سال به طول انجامید و برای رعایت جانب احتیاط دوبار به ترجمه اقدام کردم و بیش از دو هزار ورق آچار را به کار گرفتم و دستخط هر دو بار ترجمه را حفظ کرده‌ام به منابع زیر مراجعه داشته‌ام:

معنی اللیب سیوطی، اعراب القرآن، اعراب القرآن و بیانه، علوم العربیه، مفردات راغب، المنجد، فروق اللغات، العین، مصباح المیز، فرهنگ معین، مجمع البحرین، صافی، کشاف، تفسیر کبیر، مجمع البیان، المیزان، ایسر التفاسیر، روض الجنان، نورالثقلین، راهنما.

بهاء‌الدین خرمشاهی: به جای برشمردن منابع که در درجه اول تفاسیر و واژه‌نامه‌ها و ترجمه‌ها و منابع کهن است، علاقه‌مندان را به کتابشناسی ۲۰ صفحه‌ای (حدوداً هزار مدخلی) ترجمه خود احوال می‌دهم.

احمد شهدادی: ترجمه قرآن کاری کلان است و نیازمند انواع پژوهش‌های ساختاری، معنایی، زبانی، تاریخی و دینی. از این رو چنین کاری محتاج تلاشی همه‌جانبه برای درک و فهم دقیق متن قرآن و بازگرداندن هر چه دقیق‌تر و شیواتر آن است. مترجم در این مورد از مرز انتقال صرف زبانی فراتر می‌رود و به مقام گونه‌ای آفرینشگر و شارح و مفسر می‌رسد. روشن است که ساختارشناسی و سبک‌شناسی دو زبان مبدأ و مقصد به گونه‌ای پردامنه و ژرف و نیز اشراف به مکاتب تفسیری و مباحث تاریخ و دین و به ویژه آشنایی وافر به دانش‌های قرآنی از لوازم ناگزیر این کار است.

طاهره صفارزاده: من از کلیه تفاسیر و فرهنگ‌های لغت به زبان فارسی و انگلیسی استفاده کرده‌ام، از بین تفاسیر قدما، «مجمع البیان» و از معاصرین «تفسیر نمونه» بیشترین مراجعه را داشته‌ام. برای واژگان عربی و انگلیسی هم به «قاموس» و «المورد» مراجعه کرده‌ام.

محمود صلواتی: برای ترجمه قرآن کریم افزون بر مطالعه دقیق ترجمه‌های موجود چه کهن و چه نوپدید، مطالعه نقد‌های محققانه‌ای که بر آنها نوشته شده، پژوهش در تفسیرهای مختلف قرآن به ویژه تفسیر گرانسنگ مجمع البیان که مفردات قرآن در آن ریشه‌یابی شده است، کتاب‌هایی مانند مفردات راغب، مرور هر چه بیشتر بر صرف و نحو و ادبیات عرب، آگاهی از ادبیات فارسی و مطالعه گسترده انواع نثر و شعر، از گلستان گرفته تا بوستان و شاهنامه و مثنوی و انواع شعر نو و آگاهی از فن بیان و بدیع و آشنایی با فن عروضی به ویژه مطالعه کتاب المعجم فی معایر اشعار المعجم - که برای موفقیت در ترجمه‌ای هنری و موزون بسیار ارزشمند است و نگارنده در ترجمه خود از این منابع بهره برده‌ام.

علی اکبر طاهری: برای ترجمه قرآن منابعی که استفاده از آنها مفید و مؤثر است به شرح زیر می‌باشد: کتب تفسیری، کتب لغت خاص قرآنی و عمومی، کتب اعراب قرآن و تا حدی مراجعه به

ترجمه های فارسی و ترجمه های اروپایی و نیز کتاب لغت فارسی .

آنچه در ترجمه قرآن مورد استفاده من قرار گرفته به این شرح است : از تفاسیر : مجمع البیان ، المیزان ، اضواء البیان ، پرتوی از قرآن . کشف الاسرار ، البلاغ ، نور ، نمونه و نوین . از کتب لغت خاص قرآنی و عمومی : معجم مفردات الفاظ قرآن ، مجمع البحرین ، قاموس قرآن ، المنجد و فرهنگ فارسی معین .

از کتب اعراب : اعراب القرآن الکریم (محمی الدین درویش) و معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم (دکتر محمد طنطاوی) . از ترجمه های فارسی دو ترجمه دهلوی و دکتر مجتبیوی را به طور کامل مطالعه کرده ام و از سایر ترجمه های جدید به صورت موردی استفاده کرده ام . ضمناً ترجمه فرانسوی رژی بلاشر نیز حسب مورد ، مورد استفاده من بوده است . علاوه بر موارد ذکر شده ، از کتاب الاتقان سیوطی بهره برده ام .

محمد علی کوشا : منابعی که می توانند جداً تأثیر گذار در ترجمه باشند عبارتند از : ۱ . آشنایی با کلیته متون کهن زبان فارسی ، ۲ . آشنایی با فقه اللغه و مطالعه آثاری همچون مصباح المنیر فیومی ۳ . آشنایی با فرهنگ های لغات عرب مثل : العین ، مقایس اللغه ، قاموس اللغه ، لسان العرب و مفردات راغب اصفهانی ، معجم الفاظ القرآن الکریم تألیف گروهی از دانشمندان مصری ، معجم الوسیط ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی و نرطوبی از علامه شعرانی ؛ و برای ایجاد هماهنگی در ترجمه لغات قرآن ، مراجعه به «معجم المفهرس محمد فؤاد عبدالباقی» لازم و ضروری است .

و امروزه هیچ مترجمی بی نیاز از تفاسیر مهمی چون : مجمع البیان ، بیضاوی ، زمخشری ، فخر رازی و المیزان نیست . کلاً مراجعه به تفاسیر و مطالعه دامنه دار علم تفسیر بر رونق و شکوفایی ترجمه قرآن می افزاید .

سید علی موسوی گرمارودی : ۱ . تمام فرهنگ های عربی به عربی و عربی به فارسی (و البته هر چه این فرهنگ ها قدیمی تر باشند ، مناسب تر هستند) .

۲ . تمام تفاسیر قرآنی از آغاز تا امروز برای درک مفاهیم قرآن و تشخیص محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، خاص و عام ، مجمل ظاهر و باطن ، مطلق و مقید و دیگر ویژگی های آیات ...

۳ . کتب باستانشناسی کتاب مقدس و باستانشناسی قرآن

۴ . تاریخ اسلام

۵ . کتب احکام قرآن

۶ . کتب غریب القرآن

۷. کتب تاریخ قرآن و کتب اسباب النزول

۸. کتب و مجلات قرآن پژوهی که در آنها به نقد و بررسی ترجمه‌ها پرداخته‌اند.

۹. کتب تحلیلی صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع در زبان عربی

۱۰. کتب اعراب القرآن

۱۱. برخی کتب کلامی

۱۲. تمام ترجمه‌های فارسی قرآن از آغاز تا امروز

و پیش از همه مترجم قرآن به جانی سرشار از عشق به قرآن و قلبی مأنوس و همدم قرآن و باطنی تشنه قرآن و گامی همراه قرآن نیاز دارد و به دلی دور از هیاهوی و غوغای این جهان؛ که سنایی گفته است:

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

خدا آن تجرد را نصیب صاحب این قلم هم بکناد. آمین!

در پایان از باب ختامه مسک و بهره‌وری خوانندگان، بنا به درخواست بینات ترجمه خود را از آیات مبارک «آیة الکرسی» می‌آورم:

خداوند است که هیچ‌خدایی جز آن زنده پایدار نیست که او را چرت و خواب، فرامی‌گیرد، همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست که جز به اذن وی نزد او شفاعت آورد؛ به آشکار و پنهان آنان داناست و آنان بر چیزی از دانش وی جز آنچه او بخواهد چیرگی ندارند؛ اریکه او گستره آسمان‌ها و زمین است و نگاهداشت آنها، بر وی، دشوار نیست و او فرازمند سترگ است.

در (کار) دین، هیچ‌اکراه نیست که رهیافت از گمراهی آشکار است؛ پس، آنکه به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی‌گمان به دستاویز استوارتر چنگ زده است که هرگز گسستن ندارد و خداوند شنوای داناست.

خداوند سرور مؤمنان است که آنان را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون می‌برد. اما سروران کافران، طاغوت‌هایند که آنها را از روشنایی به سوی تیرگی‌ها بیرون می‌کشاند، آنان دمساز آتشند، آنها در آن جاودانند.

محمد مهیار: علاوه بر استفاده از متون فقهی و کلامی و تفسیری باید به ترجمه‌های معاصر هم عنایت داشت و از تجربیات آنها سود برد.